

موجهه جمهوری اسلامی با علمای منتقد (۳)

انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی

آیت‌الله سید محمد روحانی، مباحثه و مرجعیت
حسن‌کدیور



موجهه جمهوری اسلامی با علمای منتقد (۳)

انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی

آیت‌الله سید محمد روحانی، مباحثه و مرجعیت

محسن کدیور

شناختن کتاب

محسن کدیور (۱۳۳۸-)

انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی

آیت‌الله سید محمد روحانی، مباحثه و مرجعیت

مجموعه مواجهه جمهوری اسلامی با علمای متقدم(۳)

ویرایش اول: اردیبهشت ۱۳۹۳

ویرایش دوم: آذر ۱۳۹۴

کتاب الکترونیکی

تعداد صفحات: ۲۳۳ صفحه

ناشر: وبسایت رسمی محسن کدیور

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۳ ک ۱۶۷۰/۸۷

رده‌بندی دیوبی: ۰۸۴۵/۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۱۰۷۵۸



kadivar.mohsen59@gmail.com
<http://kadivar.com>

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۲۱	بخش اول. اخلاق و سیاست در حوزه نجف ۵۶-۱۳۴۴
۲۳	فصل اول. روایت عضو دفتر استفتاء آیت‌الله خمینی
۳۲	فصل دوم. روایت عضو هسته مرکزی روحانیون مبارز نجف
۴۴	فصل سوم. روایت مورخ رسمی «نهضت امام خمینی»
۵۸	فصل چهارم. روایت زائر انقلابی نجف
۶۱	فصل پنجم. روایات روحانی مبارز تهران و سخنگوی روحانیون مبارز نجف
۶۸	فصل ششم. گزارش تکان‌دهنده سیدمنیر مقلد آیت‌الله خمینی
۸۳	فصل هفتم. روایات نماینده و عضو دفتر آیت‌الله خمینی
۸۸	فصل هشتم. آیت‌الله روحانی از منظر دیگر
۹۶	فصل نهم. بیانات عمومی آیت‌الله خمینی
۱۰۲	فصل دهم. نامه‌های اختصاصی آیت‌الله خمینی
۱۱۵	فصل یازدهم. عکس العمل آیت‌الله خمینی نسبت به بداخلاقی یارانش
۱۲۰	جمع‌بندی بخش اول
۱۳۵	بخش دوم. اخلاق و سیاست در دوران استقرار نظام
۱۳۷	فصل دوازدهم. آیت‌الله روحانی و مرجعیت شیعه در سال‌های ۱۳۷۱-۷۶
۱۴۷	فصل سیزدهم. درگذشت آیت‌الله روحانی
۱۵۵	فصل چهاردهم. انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی
۱۷۰	فهرست منابع
۱۷۴	گزینه‌های اسناد

۶ انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی

۱۸۲	آلبوم تصاویر.....
۲۱۳	فهرست تفصیلی.....
۲۱۷	به همین قلم.....
۲۲۰	مقدمه انگلیسی.....

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

این کتاب از یک مقدمه و دو بخش تشکیل شده است:

- بخش اول. اخلاق و سیاست در دوران انقلاب (۱۳۴۴-۵۶)

- بخش دوم. اخلاق و سیاست در دوران استقرار نظام (۱۳۵۷-۷۶)

بخش اول واکاوی سال‌های نجف و بررسی نزاع انقلاب و ضدانقلاب در میان روحانیون ایرانی است. بخش دوم بررسی و نقد اخلاقی نظام جمهوری اسلامی در حوزه علمیه قم است. محور هر دو بخش زندگی و مناسبات آیت‌الله سید محمد حسینی روحانی با نهضت اسلامی با زعامت آیت‌الله سید روح‌الله موسوی خمینی و سپس جمهوری اسلامی به رهبری ایشان و سپس حجت‌الاسلام خامنه‌ای است. طول بخش‌ها به دلیل منابع موجود است نه لزوماً اهمیت آن‌ها.

مقدمه از هفت قسمت تشکیل شده است:

- سید محمد روحانی در یک نگاه

- نیم‌نگاهی به مقام علمی سید محمد روحانی

- پرسش‌های تحقیق

- منابع و محدودیت‌های تحقیق

- چه ضرورتی در این تحقیقات مستلزم‌دار! آن‌هم در این زمان؟

- ویرایش اول

- یادداشت ویرایش دوم

سیدمحمد روحانی در یک نگاه

آیت‌الله سیدمحمد روحانی شاخص‌ترین مخالف آیت‌الله خمینی و نهضت اسلامی در بین سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۶ در حوزه علمیه نجف بوده است. در پنج سال نخست نجف وی کانون اصلی فشار و تضییقات برای مرجع تبعیدی و طلاب مبارز اطراف وی بود.

در دوره دوم نجف (۱۳۴۹-۵۶) اگرچه آیت‌الله روحانی و اطرافیانش به اقدامات ایذائی خود علیه آیت‌الله خمینی، فرزندش سیدمصطفی و طلاب انقلابی ادامه دادند، اما متأسفانه برخی اطرافیان آیت‌الله خمینی هم در مرداد ۱۳۴۹ و خرداد ۱۳۵۰ سه بهتان و افترای زشت به شخص آیت‌الله روحانی به شکل وسیعی منتشر کردند، که باعث شد سید روحانی از حیّز انتفاع ساقط شود.

آیت‌الله روحانی همراه با جمعی دیگر از علماء در زمستان ۱۳۵۶ توسط دولت بعث از عراق اخراج و تا آخر عمر مقیم شهر آباده و اجدادی‌اش قم شد. اگرچه همچنان مخالف انقلاب و آیت‌الله خمینی باقی ماند، اما از وی در بیست سال اخیر عمرش در ایران هیچ اظهارنظر یا فعالیت سیاسی ثبت نشده است.

آیت‌الله سیدمحمد روحانی (برخلاف برادر کوچکترش آیت‌الله سیدصادق روحانی) هرگز در جمهوری اسلامی محصور و منوع التدریس نشد، هرچند شرکت در درس ایشان یا ارتباط با وی بهایی بسیار سنگین داشت. این فشارهای رسمی شرکت‌کنندگان درس وی را به حدود یک‌دهم تا یک‌پیستم درس‌های مشابه رسانیده بود.

با اینکه به لحاظ علمی اعلم شاگردان آیت‌الله خوئی بود، و بعد از وفات استادش شانس اول مرجعیت در آن مدرسه بود، محدودیت‌ها و مناسبات خصمانه تنها حکومت شیعه جهان با وی مرجعیت در مدرسه آیت‌الله خوئی را به

مسیر دیگری انداخت.

بعد از اعلام مرجعیت رسمی حجت‌الاسلام‌والمسلمین خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی، مأموران امنیتی نظام در بهمن ۱۳۷۳ با حضور در بیت آیت‌الله روحانی ممنوعیت هرگونه فعالیت در حوزهٔ مرجعیت را به وی رسمًا ابلاغ کردند. انتشار و توزیع رساله‌های توضیح‌المسائل وی ممنوع گشت، از پرداخت شهریه عمومی به طلب و صدور رسید در مقابلأخذ وجوهات شرعیه ازسوی وی و وكلای مالی اش ممانعت به عمل آمد. اگرچه زمانی که بیمار شد توانست در تابستان ۱۳۷۵ سفری استعلاجی به انگلستان داشته باشد، اما سرانجام به دلیل خون‌ریزی معده در سن ۷۷ سالگی در مرداد ۱۳۷۶ در قم دار فانی را وداع گفت. محدودیت‌های سیاسی وی بعد از وفات هم ادامه یافت. نظام اجازه نداد به وصیت‌نامه فقیه متوفی مبنی بر دفن در کنار مزار پدرش در حرم حضرت معصومه عمل شود. جنازه وی در نهایت بنا به وصیت ثانوی اش به اعتراض در منزل مسکونی اش در قم دفن شد! آیت‌الله وحید خراسانی شخصاً در مراسم تشییع وی شرکت کرد، مرحوم آیات بهجهت، منتظری و مکارم برای تسلیت به بازماندگان به بیت وی شتافتند و آیت‌الله سیستانی تلگراف تسلیت فرستاد.

تنها مطلبی که در تاریخ جمهوری اسلامی درباره سید‌محمد روحانی امکان انتشار در جراید یافت خبر مرگ وی در ستون متوفیات بود! ۵۵ نفر از علمای طراز اول تهران از جمله آیات سید‌ضیاء‌الدین استرآبادی، سید‌رضی شیرازی و محمدباقر لواسانی در آگهی ترحیم وی «ضایعه مولمه ارتحال استوانه فقه و فقاهت، بقیة‌السلف، استاد‌الفقهاء والمجتهدين، مرجع دینی عالم تشیع، حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای حاج سید‌محمد روحانی اعلی‌الله‌مقامه‌الشريف» را تسلیت گفتند.

نیم‌نگاهی به مقام علمی سیدمحمد روحانی

بیت روحانی از بیوت قدیمی و محترم قم است. جدشان مرحوم آیت‌الله سیدصادق روحانی از مراجع سرشناس و خوش‌نام این شهر بوده است. پدرشان مرحوم آیت‌الله سید محمود روحانی از جمله علمایی بود که در دعوت مرحوم آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی و تأسیس حوزه علمیه قم دخیل بوده و در سال ۱۳۲۹ طی نامه‌ای به آیت‌الله کاشانی از ملی شدن صنعت نفت حمایت کرده است.^۱ سید محمود سه پسر بر جای گذاشت: به ترتیب سن سید محمد، سید محمدصادق و سید مهدی.

آقاسید محمد روحانی مورد بحث این کتاب است. آقاسید صادق روحانی از مراجع انقلابی تا ۱۳۶۴ و بعداً محصور دوران جمهوری اسلامی به مدت حدوداً ۱۴ سال است! وی در حال حاضر از مراجع سنتی و پرتألیف قم است.

سید مهدی از روحانیون مستخدم دستگاه امنیتی شاه، از وابستگان دربار پهلوی و از سال ۱۳۳۷ به عنوان نماینده مذهبی شیعیان اروپا مقیم پاریس ناشر مجله‌ای به نام «بینش/سلام» بوده است. وی ظاهراً در سال ۱۳۷۹ در پاریس درگذشته است.^۲ این سه برادر سه مشی مستقل و متفاوت در قبال جمهوری اسلامی داشته‌اند.

آیت‌الله سید محمد روحانی (۱۲۹۹-۱۳۷۶) از استوانه‌های علم اصول فقه شیعه جعفری در قرن پانزدهم، استاد چند نفر از مراجع تقليید از جمله شهید سید محمد باقر صدر، مرحوم سید محمدحسین فضل‌الله و شیخ بشیر حسین نجفی و

۱. علی دواني، *نهضت روحانیون ايران*، ج ۴، ص ۳۸۱.

۲. مرحوم آیت‌الله سید مهدی روحانی متوفی آذر ۱۳۷۹ عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و عضو مجلس خبرگان رهبری پسرعموی ایشان است.

نیز استاد تنی چند از فقهای صاحب تألیف معاصر از قبیل شهید سید عبدالصاحب حکیم، مرحوم شیخ محمد مهدی شمس الدین و شیخ محمد صادق جعفری است. تأملات بدیع اصولی و فقهی وی در دو کتاب «منتقی الاصول» (۷ جلد) و «المرتقی فی الفقه الارقی» (تاکنون ۸ جلد) توسط شاگردانش به رشته تحریر درآمده و منتشر شده است.

سید محمد روحانی متولد قم و از سال ۱۳۱۵ ساکن نجف بود. در سال ۱۳۵۶ به همراه جمعی دیگر از علماء توسط حکومت عثمانی از عراق اخراج شد. وی در بیست سال آخر عمر خود ساکن قم بود و بالاخره در همین شهر مدفون شد. تحصیلاتش را در قم آغاز و دوره سطح را در کربلا به پایان برد و از ۱۳۱۷ در حوزه نجف دوره خارج را نزد مرحوم آیات شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (کمپانی)، شیخ محمدعلی کاظمی، شیخ محمد رضا آل یاسین، شیخ محمد کاظم شیرازی و سید ابوالقاسم موسوی خوئی تلمذ نمود.

تدریس خارج فقه و اصول را از حوالی دهه ۳۰ در حوزه نجف آغاز کرد. فهرست شاگردان مجتهد او سه رقمی است.

کتاب «منتقی الاصول» که توسط شاگرد فاضل اش شهید سید عبدالصاحب حکیم (فرزنده مرجع فقید سید محسن حکیم) تدوین شده است تحقیقاً از مهم‌ترین کتب اصول فقه شیعه در قرن پانزدهم هجری قمری تاکنون است. از مجموعه فقه استدلالی او با عنوان «المرتقی فی الفقه الارقی» تاکنون تقریرات زیر توسط شاگردانش منتشر شده است: کتاب الزکاة به قلم شیخ محمد صادق جعفری (سه جلد)، کتاب الخمس (یک جلد)، کتاب الحج (دو جلد) و خیارات المکاسب (دو جلد) همگی به قلم شهید سید عبدالصاحب حکیم.

سید محمد روحانی یکی از فقهای اصولی طراز اول شیعه در قرن پانزدهم و

اعلم شاگردان آیت‌الله خوئی بود که پنج سال بعد از رحلت استادش از دنیا رفت. سید محمد روحانی میانه خوبی با جمهوری اسلامی نداشت. از زمان تبعید آیت‌الله خمینی (۱۳۶۸-۱۲۸۱) به نجف میانه اطرافیان آقاسید محمد و آقاسید روح الله شکرآب بود. انقلابیون اطراف آیت‌الله خمینی آقاسید محمد را مرکز شایعه‌سازی برعلیه رهبر نهضت اسلامی و پیروان وی معرفی کرده، وی را وابسته به دربار و ساواک می‌دانستند. از سید محمد روحانی هیچ موضع‌گیری سیاسی مکتوبی مطلقاً قبل و بعد از انقلاب در دست نیست. در دوران جمهوری اسلامی از او حتی هیچ موضع‌گیری سیاسی شفاهی هم در دست نیست.

پرسش‌های تحقیق

در این کتاب می‌کوشم اولاً مناسبات متقابل بیوت سید محمد حسینی روحانی و سید روح الله موسوی خمینی در نجف در دهه‌های چهل و پنجاه و ثانیاً نحوه مواجهه جمهوری اسلامی با سید محمد روحانی از ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۱، ثالثاً عواملی را که مانع مرجعیت سید محمد روحانی در دهه هفتاد (۱۳۷۱-۷۶) شدند براساس منابع موجود بررسی کنم.

پرسش اصلی من نسبت اخلاق و دیانت با سیاست و رقابت‌های صنفی در رده فقهای طراز اول شیعهٔ معاصر است. این تحقیق نیز در زمرة کتب پیشین این قلم درباره سید کاظم شریعتمداری و شیخ احمد آذری قمی در پی پاسخ مستند به این پرسش کلیدی است: جمهوری اسلامی و مشخصاً رهبران آن با مخالفان و متقدان خود چه کرده‌اند؟

براساس منابع موجود سید محمد حسینی روحانی در نجف در مخالفت، تضعیف و ایذاء سید روح الله موسوی خمینی به دلیل سیاسی و انقلابی بودنش

چیزی فروگذار نکرد. براساس این مدارک در ظلم سید روحانی در حق سید خمینی (آنچنان که به تفصیل خواهد آمد) تردیدی نیست. اما در دوره دوم نجف اطرافیان فقیه انقلابی سه تهمت و بهتان بزرگ به فقیه ضدانقلابی زده‌اند.

پرسش من اینهاست: زعیم نهضت که استاد اخلاق، عرفان و فقه بوده است با اصحاب مفتری خود و با بهتانی که زده و رقیب را از حیّ انتفاع ساقط کرده بودند چگونه برخورد کرد؟ روحانیون انقلابی کی به اشتباه خود پی‌بردن و آیا از آبرویی که برده بودند اعاده حیثیت کردند؟ آیا هرگز به گناهی که مرتکب شدند اعتراف کردند و حلال‌بودی طلبیدند؟ آیا جاعلان و مفتریان هرگز تنبیه شدند یا ارتقاء مقام یافته تشویق شدند؟ آیا مباشه و افترا در خدمت مصلحت انقلاب یا نظام استثناء بوده یا تبدیل به قاعده شده است؟ آیا قاعده «پیشبرد نهضت و حفظ نظام اوجب واجبات است» مجاز وارد آوردن بهتان و افترا و طی طرق غیراخلاقی و نامشروع است؟ آیا مباشه و افترا به مخالفان نظام و منتقدان رهبری به قصد رسواکردن و بی‌آبروکردن آن‌ها از جمهوری اسلامی رخت بربرسته یا هنوز سیاست رایج است؟

جمهوری اسلامی در مقابله به مثل با سید روحانی جوی سنگین بر وی در قم تحمیل کرد و شاگردانش را به حداقل ممکن تقلیل داد، همان کاری که وی در دوران نجف برخلاف حق بر سید خمینی تحمیل کرده بود. اما به مجرد درگذشت آیت‌الله خوئی و آغاز مرجعیت آیت‌الله روحانی تضییقات ویژه‌ای برای سید روحانی پیش گرفته شد. این تضییقات با اعلام مرجعیت حجت‌الاسلام‌والمسلمین خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی به‌حد اعلای خود رسید. پرسش‌های من اینهاست: نظام جمهوری اسلامی با چه مبانی شرعی به مرجعیت مجتهد متوجه مانع از مرجعیت مجتهد مطلقی که در مظلّان

اعلمیت بوده است دست یازید؟ ادله دینی ممنوعیت انتشار و توزیع کتب فقه فتوائی یک مجتهد، ممانعت از پخش شهریه وی به طلب علوم دینی، ممنوع کردن دادن رسید به پرداخت کنندگان وجوهات شرعیه به یک مجتهد و وكلای وی در کجای تاریخ تشیع سابقه دارد؟ آیا این بدعت‌های جمهوری اسلامی پیشینه‌ای در تاریخ شیعه دارد؟

سید روحانی اگرچه در زمان بیماری از حقوق شهروندی برخوردار بود و برخلاف سید شریعتمداری به بیمارستان اعزام شد و همانند شیخ آذری قمی به سفر استعلامی خارج از کشور رفت، اما نظام اجازه عمل به وصیت‌اش درمورد محل دفن نداد و درنهایت به اعتراض در خانه مسکونی اش به خاک سپرده شد. إعمال ولایت مطلقه بر قبور و اموات درمورد سادات معتبرض سید‌کاظم شریعتمداری، سید‌محمد روحانی، سید‌محمد شیرازی و سید‌جلال‌الدین طاهری اصفهانی و نقض وصیت فقهای متوفی مبتنی بر کدام دلیل دینی و شرعی بوده است؟

منابع و محدودیت‌های تحقیق

درباره موضوع این تحقیق در حد اطلاع من کاری مستقل انجام نشده است. سید‌محمد روحانی و دیگر مخالفان قرار است در تاریخ معاصر ایران نادیده گرفته شوند. سکوت و عدم فعالیت سیاسی دو دهه آخر زندگی سیاسی وی در کنار عدم تمایل بازماندگان و شاگردان وی به هرگونه اشاره به امور سیاسی شاید به دلیل عدم امنیت آن‌ها به این نادیده گرفته شدن کمک می‌کند. تنها چیزی که باقی می‌ماند کتب تاریخ انقلاب اسلامی و خاطرات یاران آیت‌الله خمینی متعلق به این دوران است. این‌گونه کتاب‌ها عمدهاً توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

خمینی و مرکز اسناد انقلاب اسلامی در تهران منتشر شده‌اند.

به نواقص و محدودیت‌های خاطرات واقفم، اما در مقابلة انتقادی همین خاطرات رسمی با یکدیگر نکاتی مطمئن و غیرقابلِ انکار به دست می‌آید. هیچ‌یک از منابع بدون نگاه انتقادی نقل نشده‌اند. این منابع همگی متعلق به مدرسهٔ آیت‌الله خمینی است. از طرف مقابل متأسفانه در این زمینه نه چیزی منتشر شده نه پیروان آن چندان ایمن‌اند که آزادانه سخن بگویند، و نه به سخن گفتن در این زمینه راغب. منابع انگشت‌شمار متعلق به مدرسهٔ آیت‌الله روحانی غالباً شفاهی‌اند و متأسفانه اکثرًا اجازه اشاره به نام‌شان را نداده‌اند. منابعی هم در میانهٔ این دو مدرسه‌اند.

اگر امکان و فرصت سفر به نجف و قم و مصاحبه با شاهدان آن زمان بود چه بسا تحقیق کمی غنی‌تر می‌شد. به‌حال از گمانهزنی و اتکا به مسموعات غیرموشّق پرهیز کرده، مستندات خود را برای هر ادعا معرفی کرده‌ام. هرجا هم که مستند معتبری نیافته‌ام به کوتاهی برگزار کرده از داستان سرائی پرهیز کرده، مواردی که نیازمند تحقیق بیشتر است مشخص کرده‌ام.

با توجه به قلت جدی منابع منتشره در این موضوع بر این گام نخست با همه کاستی‌هایش باید خدا را شکرگزار بود. امیدوارم دیگر محققان این تحقیق را تکمیل کنند. با عنایت به سرمایه‌گذاری و سازماندهی جمهوری اسلامی برای تحریف تاریخ معاصر ایران و تشیع و کتمان و تحریف حقیقت و حذف متقدان و مخالفان از صفحهٔ تاریخ، از همه ارباب نظر و مطلعان استدعا دارد که کاستی‌های این تحقیق را متذکر شوند و با پیشنهادات و انتقادات خود تنور حقیقت را گرم‌تر کنند.

خوب‌بختانه بسیاری از روحانیون مبارز نجف، اعضای دفتر استفتاء و دیگر

اطرافیان مرحوم آیت‌الله خمینی ازیکسو و اطرافیان مرحوم آیت‌الله روحانی از سوی دیگر و نیز شاهدان آن دوران هنوز در قید حیاتند. از آنان تقاضا می‌شود اگر اطلاعات بیشتری نسبت به امور مورد بحث در این تحقیق دارند حتماً منتشر کنند.

چه ضرورتی در این تحقیقات مسئله‌دار! آن‌هم در این زمان؟

این پرسش را از برخی از دوستان ساکن داخل و حتی مقیم خارج شنیده‌ام. این دسته از دوستان از تحقیق و واکاوی پیشینهٔ مواجهه جمهوری اسلامی با معتقدانش ناخشنودند و ضرورتی به پرداختن این‌گونه امور پرمناقشه نمی‌بینند، به‌ویژه در این زمان که دوران نرم‌ش قهرمانانه! و لوازم آن است.

از جانب این قلم تحقیق زمان ندارد. انتشارش هم تنها منوط به اتمام نسبی کار و رضایت نسبی از نتایج آن است. از زمانی که این پرسش برایم پیش آمد ذهنم را به خود مشغول داشته است. کوشش برای روشن شدن حقیقتی که در زندگی من و بسیاری ایرانیان نقش اساسی داشته نیازی به استدلال ندارد. بسیاری از مشکلات امروز جمهوری اسلامی ریشه در مسائل و مباحث گذشته آن دارد. زوایای متعددی از تاریخ این نظام مبهم است. این ابهام مادر بسیاری سوءتفاهم‌ها و کژفه‌های است.

جمهوری اسلامی در عرصه‌هایی به انحرافات بنیادین مبتلاست. این نظام از آغاز ناروادار و نسبت به معتقد و مخالف ولو غیرمسلح کم‌تحمل بوده است. اما قبل از رسیدن به قدرت آیا در طول نهضت و انقلاب، رعایت اخلاق مدنظر انقلابیون و مبارزان بوده است؟ این پرسش مهمی است. البته واضح است که تأليف و تدریس اخلاق مراد نیست! اگر امروز شاهد بداخلاقی و جواز بهتان و

افرا و حراج آبروی متقدان و مخالفان مسالمت‌جوی جمهوری اسلامی هستیم حق داریم بپرسیم از چه زمانی این بداخلاقی آغاز شده است؟ زمانی که انقلابیون قدرت را به دست گرفتند یا حتی در دوران تکوین نهضت آنگاه که قدرتی هم نداشتند چندان پاییند رعایت موازین اخلاقی نبودند؟

سلسله مباحث «مواجهه جمهوری اسلامی با علمای متقد» تبارشناسی انقلاب و جمهوری اسلامی از منظر اخلاق سیاسی است. ای کاش این پرسش زودتر به ذهنم خطور کرده و این تحقیق زودتر آغاز شده بود. بهر حال ماهی را هر وقت از آب بگیرند تازه است.

اینکه نتایج این تحقیق به ضرر کدام جناح سیاسی تمام می‌شود و جناح حاکم از آن برای فشار بر رقبایش سوءاستفاده می‌کند برایم چندان اهمیتی ندارد، این گونه چرتکه‌اندازی‌های مصلحت‌سنجهانه ارزانی اهل سیاست. بالاخره این تحقیقات را هر زمانی بخواهی منتشر کنی به نفع کسی و به ضرر کس دیگری تمام می‌شود. برای کسی که اهل دادوستد سیاسی است صدالبته این گونه محاسبات لازم است، اما برای محققی که به دنبال حقیقت و اخلاق و دین است مصالح سیاسی تعیین‌کننده نیست.

انقلاب ۱۳۵۷ بخشی از زندگی من است و حق دارم بدانم جوانی‌ام مصروف چه شده است. آیت‌الله خمینی مرجع تقلید دوران نوجوانی و جوانی من است. این حق من است بدانم اخلاق عملی به‌ویژه در حق رقیب و مخالف و متقد را چگونه رعایت کرده است. تحلیل انتقادی مناسبات اخلاق و سیاست به‌ویژه در بالاترین ردء مرجعیت تشیع چه ازسوی انقلابیون دیندار چه ازسوی ضدانقلابیون دیندار کاری سترگ است. چه‌بسا گفته شود عدم انتشار این بداخلاقی‌ها اولی است. نویسنده چنین نمی‌اندیشد. به‌ویژه وقتی که این بداخلاقی‌ها رویهٔ مسلط

روزگار ما شده است و آن‌ها را به عنوان الگوی اسلام و تشیع معرفی می‌کنند چاره‌ای جز نقد منصفانه آن‌ها نیست. آنچه در این‌گونه تحقیق‌ها آسیب می‌بیند بی‌شک حقیقت و دیانت و اخلاق نیست.

سیاست در اسلام معاصر بالاخص در تشیع سکاندار بوده است. بازخوانی این صفحات از تاریخ معاصر به پرسش اساسی دیگر من پاسخ می‌دهد. اسلام و تشیع از سیاسی‌شدن آسیب دیده یا بهره‌مند شده‌اند؟ مناسبات و مصالح سیاسی در اندیشهٔ دینی و مذهبی ما به چه میزان تعیین کننده بوده‌اند؟

این تحقیقات فوائد جنبی معرفتی فراوانی دارند. نسل من نیاز به تأمل و مطالعه در راه طی شده‌اش دارد. می‌دانم که دوستانی از این تحقیقات آزرده می‌شوند. چه باک اگر حقیقتی که یقیناً عزیزتر از آنان است عیان یا حداقل آشکارتر شود. بدون تردید تاریخ قضاوت بی‌رحمانه خویش را در مورد برهه به قدرت رسیدن روحانیت در ایران و مقدمات و مؤخرات آن خواهد کرد. خوب است قبل از دیگران خود منصفانه به نقد و تحلیل زمانهٔ خود بشینیم.

ویرایش اول

این کتاب ابتدا در قالب سلسله مقالاتی با مشخصات زیر در سه قسمت با زیرعنوان کلی «ارزیابی مواجهه جمهوری اسلامی با آیت‌الله سید محمد روحانی» در وبسایت نویسنده و جرس منتشر شده است:

- انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی، ۱۸ آذر ۱۳۹۲

- انقلاب، اخلاق و مباهته، ۲۴ آذر ۱۳۹۲

- نقد اخلاقی انقلاب و جمهوری اسلامی، ۱۷ دی ۱۳۹۲

نویسنده در تدوین این کتاب از مشورت سه نفر از فضلا و معارف بهره

برده است. نگارش نخست را پنج نفر از دوستان نکته‌سنچ به‌دقت مطالعه کردند و تذکرات نیکویی دادند. دستیابی به روزنامه‌های فصل سیزدهم و برخی کتاب‌ها توسط سه نفر از دانشجویانم میسر شد. جو سنگین امنیتی مرا از درج نام این عزیزان معذور می‌دارد. از همه آن‌ها صمیمانه سپاسگزارم. این کتاب از دشوارترین مباحثی بوده که در آن قلم زده‌ام. کمبود منابع ازیکسو، لزوم رعایت احترام طرف‌های درگیر در موضوع و لزوم رعایت حریم مرجعیت شیعه از دیگرسو و بالاخره احتیاط اخلاقی و دینی انتشار آن را یک‌سال به تأخیر انداخت. در این فاصله یکی از علاوه‌مندان به این مباحث مرا از یکی از منابع از قلم افتدۀ آشنا کرد. متن نگارش نخست را یک‌بار دیگر مرور کردم. در بخش‌ها و فصل‌ها تجدیدنظر اجمالی کردم. متن کتاب تفاوت اندکی با ویرایش نخست دارد. فهرست تفصیلی، آلبوم تصاویر، گریده اسناد و خلاصه انگلیسی از افروده‌های این ویرایش است. زحمت صفحه‌بندی و آماده‌سازی کتاب برای انتشار الکترونیکی را همانند مجلدات قبلی این مجموعه جوان عزیزی داوطلبانه انجام داده است.

همچنان امیدوارم روزی رؤیای آزادی بیان و قلم و رفع سانسور محقق شده، امکان انتشار کاغذی این کتاب در داخل کشور فراهم شود. نویسنده از نقد کتاب استقبال می‌کند.

اردیبهشت ۱۳۹۳

یادداشت ویرایش دوم

یکی از مراجع محترم تقلید قم محبت کرده پیغام دادند که در عکس یکی از

۲۰ انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی

اساتید مرحوم سید محمد روحانی اشتباهی رخ داده است. ضمن تشكر، حق با ایشان بود، اصلاح شد. ویرایش دوم تفاوت اندکی با ویرایش نخست دارد، از جمله یکی دو اصلاح مطبعی صورت گرفت، آلبوم عکس‌ها دوباره بازبینی و زیرنویس آن‌ها تکمیل شد. ضمناً با کمال تعجب مشخصات این کتاب الکترونیکی در پایگاه اطلاع‌رسانی سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران درج شده، اما انتشار کاغذی آن همچنان در کشور ممنوع است! جلد چهارم این مجموعه هم بهزودی منتشر خواهد شد، إن شاء الله.

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين

محسن کدیور

۱۳۹۴ آذر

بخش اول

اخلاق و سیاست در حوزه نجف ۱۳۴۴-۵۶

چرا میانه سید محمد حسینی روحانی و سید روح‌الله موسوی خمینی شکرآب
بود؟ چه کسی نزاع را آغاز کرد؟ دعوا بر سر چه بود؟ طرفداران هر یک از دو
فقیه علیه طرف مقابل چه گفتند و چه کردند؟
از لابهای منابع موجود، از خاطرات اطرافیان آیت‌الله خمینی در نجف
سرنخ‌هایی به دست می‌آید. این بخش از یازده فصل به شرح زیر تشکیل شده
است:

- روایت عضو دفتر استفتاء آیت‌الله خمینی
- روایت عضو هسته مرکزی روحانیون مبارز نجف
- روایت مورخ رسمی «نهضت امام خمینی»
- روایت زائر انقلابی نجف
- روایات روحانی مبارز تهران و سخن‌گوی روحانیون مبارز نجف
- گزارش تکان‌دهنده سیدمنیر مقلد آیت‌الله خمینی
- روایت‌های نماینده و عضو دفتر آیت‌الله خمینی
 - آیت‌الله روحانی از منظر دیگر
 - بیانات عمومی آیت‌الله خمینی
- نامه‌های اختصاصی آیت‌الله خمینی
- عکس العمل آیت‌الله خمینی نسبت به بداخلاقی یارانش
- این بخش با یک جمع‌بندی به پایان می‌رسد.

فصل اول

روایت عضو دفتر استفتاء آیت‌الله خمینی

آیت‌الله سیدعباس خاتم یزدی (۱۳۰۹-۸۰) یکی از اعضای هیئت استفتای آیت‌الله خمینی در نجف و قم، و از شاگردان آیات بروجردی، خوئی، حکیم و خمینی بوده است. اظهارنظر وی در این‌باره به‌طور نسبی مستندترین، مشروح‌ترین و قابل اعتمادترین اظهارنظرها درباره رابطه دو فقیه رقیب در نجف در میان منابع موجود است. مرحوم خاتم یزدی ابتدا به اختصار نکاتی از آن سال‌ها را به مناسبت یادبود مرحوم سیدمصطفی خمینی نقل کرده، سپس با تفصیل بیشتری مشروح خاطراتش را از حوزه نجف بازگو کرده است. با نقل عبارات مرتبط با مسئله از خاطرات ایشان در این دو کتاب، تحقیق آغاز می‌شود:

الف. «پس از این بازدیدها [بازدید آیت‌الله خمینی از دیدار علماء با ایشان] دو نفر از آقایان باقی ماندند که امام(س) شخصی را خدمت آن‌ها فرستادند تا اطلاع داشته باشند. این دو نفر عبارت بودند از آفاسیدمحمد روحانی و آن آقائی که در کوچه ناصر خانه سنگی دارد، بعد مجموعاً از آن ناحیه مطالبی مطرح شد که موانعی برای بازدید پیش آوردن، و امام(س) هم آنجه نرفتند.»^۱

«از طرف دیگر رفقای روحانی جوانی بودند که جهات سیاسی حضرت امام بیشتر مورد نظر آن‌ها بود و ایشان کارهایی که به نوعی به مرجعیت بر می‌گشت به آن‌ها ارجاع نمی‌داد. از این اشخاص می‌توان به آقایان

۱. خاطرات آیت‌الله سیدعباس خاتم یزدی، کتاب «یادها و یادمانها از شهید آیت‌الله سیدمصطفی خمینی(ره)»، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۱۹.

[سیدمحمود] دعایی، [سیدحمید روحانی] زیارتی، [اسماعیل] فردوسی‌پور،
[سیدعلی‌اکبر] محتشمی [پور] و ... اشاره نمود).^۱

«از کسانی که حاج آقا مصطفی [خمینی] (ره) شدیداً در مقابل او ایستاده بود و او هم در مقابل آن مرحوم ایستادگی می‌کرد سیدمحمد روحانی بود. کار به جایی رسیده بود که تعبیرهای ناگواری نسبت به حاج آقامصطفی (ره) به کار برده می‌شد. گاهی اوقات به رفقای حاج آقامصطفی (ره) نسبت‌های ناروای دیگری داده می‌شد مثلاً کمونیست و توده‌ای».^۲

ب. «مرحوم آقای [آیت‌الله سیدمحسن] حکیم حضرت امام را یک شخصیت سیاسی و پیرو مرحوم آقای کاشانی می‌پندشت که بهرهٔ چندانی از مراتب علمی و کمالات معنوی ندارد... واقعیات و حقایق مربوط به رژیم پهلوی و ماهیت قیام حضرت امام و شخص امام آن‌طور که باید و شاید به ایشان منتقل نمی‌شد...».^۳

«دستگاه پهلوی و بلکه آمریکا که سردمدار اصلی حکومت پهلوی بود به قصد انزوای امام و مستهلک کردن ایشان در حوزهٔ نجف حضرت امام را روانهٔ عراق نمود. رژیم پهلوی می‌دانست که در خود ایران چنین زمینه‌ای وجود ندارد و در میان علماء کسی را یارای مقابله با امام نیست.... تصور کردند که حوزهٔ نجف با قدمتی هزار ساله و با وجود بزرگان و مراجع استخوان‌دار و سرد و گرم چشیده این توان را دارد که افراد را پائین و بالا ببرد و شخصیتی چون امام خمینی را در خود مستهلک کند و شأن علمی و سیاسی ایشان را تنزل دهد».^۴

«حضرت امام وارد نجف شد و مدت مديدة جلوس نمود و مراجع و

۱. پیشین، ص ۱۲۶.

۲. پیشین، ص ۱۳۳.

۳. کتاب «حاطرات آیت‌الله سیدعباس خاتم یزدی»، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۱،

ص ۷۴.

۴. پیشین، ص ۷۶-۷۷.

بزرگان نجف و طلاب و فضلا و توده مردم به صورت گروهی به دیدار ایشان رفتند.... در میان مراجع هم ابتدا مرحوم آقای خوئی به ملاقات امام رفت، و بعد از ایشان مرحوم آقای شاهروdi و سه روز بعد از تشرّف امام به نجف مرحوم آقای حکیم به ملاقات ایشان رفت.^۱

بعد از ملاقات بزرگان و مراجع نجف با امام و تمام شدن مدت جلوس، ایشان طبق رسم دیرینه بنای بازدید از علماء و مراجع را گذاشت. و در مرحله اول به دیدار مرحوم آقای خوئی رفت و ایشان هم انصافاً پذیرایی خوبی از حضرت امام نمود و سپس به ترتیب به ملاقات آقای شاهروdi و مرحوم آقای حکیم رفت و ظاهراً فقط با مرحوم آقای حکیم در زمینه مسائل سیاسی ایران با توجه به قدرت معنوی و گستردگی مرجعیت ایشان گفت و گو کرده بود....

ایشان در روزهای بعد به بازدید سایر علماء و بزرگانی که به دیدارش آمده بودند رفت، و در میان علمای نجف سه تن از ملاقات با ایشان [آیت‌الله خمینی] سر باز زدند. یکی از آن‌ها آقای ممقانی و سیدابراهیم طباطبائی (نوه مرحوم صاحب عروة، فرزند پسر بزرگ ایشان سیدعلی و داماد مرحوم آقای حکیم) و شیخ محمد رشتی از اطرافیان نزدیک مرحوم آقای حکیم بودند. درباره آقای ممقانی و سیدابراهیم گفته می‌شد که با رژیم بعضی در ارتباط‌اند، ولی مرحوم رشتی انسان آزاده‌ای بود که به طلاب و فضلا نجف رسیدگی می‌کرد.

دیگری سیدمحمد روحانی بود که به بهانه وقت نداشتن از ملاقات با امام خودداری کرد. ایشان از ابتدای ورود امام به عراق به عنوان یکی از سران مخالفین به مخالفت با امام برخاست. وی ضمن وارد کردن نسبت‌های ناروا به مرحوم حاج آقامصطفی و تلاش در جهت خدشه‌دار کردن شخصیت ایشان، کوشید تا روزی به روز از تعداد شاگردان حضرت امام بکاهد. ایشان و جمعی دیگر با تبلیغات نادرست و تلاش‌های پیدا و پنهان کوشیدند جلسه

۱. پیشین، ص. ۷۸

درس ایشان را به تعطیلی بکشاند و اگرچه به حول و قوه الهی نتوانستند به هدف شان برسند، ولی بر اثر همین اقدامات مرموزانه و مغرضانه جلسه درس امام در مسجد شیخ انصاری که در ابتدا مملو از جمعیت می شد، تا حدودی کم شد.^۱

«دیدگاه مردم درباره اطرافیان حضرت امام:

یاران و علاقه مندان نزدیک حضرت امام را به دو گروه و دسته کلی می توان تقسیم کرد. گروه اول جمعی از فضلا و شاگردان سایر حضرات آیات بودند که با آمدن امام به نجف اشرف به محفل درس ایشان آمدند و شیفتۀ ویژگی های علمی و اخلاقی ایشان شدند و به تدریج در ردیف یاران خاص امام قرار گرفتند. این عده علاوه بر شرکت در محافل درس و بحث امام و حضور در نماز جماعت ایشان در کار تنظیم و تدوین آثار قلمی امام هم مشارکت داشتند، اما در کارهای سیاسی و مبارزاتی نقشی نداشتند و دخالت نمی کردند....

اما گروه دوم از یاران امام را عمدتاً افراد مبارز و انقلابی تشکیل می دادند، منتهی خود این گروه به دو قسم تقسیم می شدند، عده ای از اینها قبل از ورود امام به نجف به خاطر فعالیت های سیاسی از سوی رژیم تحت تعقیب قرار گرفته و به عراق گریخته بودند، اما گروه دوم بعد از تبعید امام به عراق به تدریج وارد نجف شده و مشغول فعالیت و مبارزه سیاسی در کنار حضرت امام گردیده بودند، اگرچه به صورت کج دار و مریز در درس و بحث هم شرکت می کردند، متأسفانه این عده مورد آمادگی تهمت ها و برچسب ها از سوی مخالفان و معاندان و بعضی از مردم قرار می گرفتند. گاهی اینها را توده ای و کمونیست می نامیدند، و یک روز این جوانان انقلابی و مسلمان را لیبرال منش و طرفدار مصدق به حساب می آوردند، و معمولاً اتهاماتی از این دست زده می شد، و در بین عامه پخش می گردید. ناگفته نماند که بعضاً عملکرد تند و افراطی خود این جوانان مبارز باعث می شد که حریف

۱. پیشین، ص ۸۰-۸۲

نیز دست به کار شده اتهامات ناروائی وارد سازد. به عنوان نمونه می‌توان به درگیری آقایان [سید حمید روحانی] [زیارتی] و [مرحوم محمد حسن] املائی و تعدادی از دوستانشان با آقای سید محمد روحانی که از مخالفان سرسخت امام بود، اشاره کرد.

منشأ این درگیری این بود که آقایان ادعا می‌کردند، آقای سید محمد روحانی با سفارت ایران در عراق ارتباط برقرار نموده و از آنجا پول دریافت کرده است. این قضیه که من از صحّت و سقم اش بی‌اطلاع موجب شد که آقای سید محمد روحانی هم مقابله به مثل کرده و با عواملی که در اختیار داشت با پخش شایعاتی درباره اطرافیان حضرت امام حیثیت آن‌ها را لکه‌دار و مخدوش سازد. بعضی از عوامل ایشان در این زمینه زن‌ها بودند که در محافل و مجالسی که همیشه به مناسبت‌های مختلف در نجف برپا می‌شد، با دامن‌زدن به این شایعات موجب گسترش و پخش وسیع آن در سطح شهر می‌شدند، و آقای سید محمد روحانی چون از شخصیت‌های شناخته شده نجف بود و با افراد زیادی اعمّ از روحانی و غیرروحانی و عرب و عجم آشنایی داشت به خوبی از این قضیه برای کوییدن حریف استفاده می‌کرد. لذا شایعه‌ای که توسط ایتها ساخته می‌شد به سرعت در تمام نقاط شهر پخش می‌گردید و شما به هر گوشه از بازار و کوچه و خیابان که قدم می‌گذشتید می‌دیدید که مردم درباره آن شایعه گفت و گو می‌کنند...^۱

«مرحوم حاج آقامصطفی نیز با افرادی که معاند بودند و مخالفت‌شان با حضرت امام کاملاً معلوم و آشکار بود، مثل آقای سید محمد روحانی نه تنها هیچ گونه رابطه‌ای نداشتند بلکه دیگران را هم از برقراری ارتباط با وی منع می‌کردند، همچنان که ایشان از ارتباط با افرادی که همراهی و همکاری‌شان با رژیم پهلوی و سواک محرز شده بود خودداری می‌کرد...»^۲

«[در نخستین ساعتی که خبر در گذشت حاج آقامصطفی به پدرش رسیده

۱. پیشین، ص ۱۳۰-۱۳۲.

۲. پیشین، ص ۱۴۹.

بود] در همین هنگام آقای سید محمد روحانی وارد اندرونی شد و با آمدن ایشان که ظاهراً بهمنظور تسلیت آمده بود تأثیر و ناراحتی در چهره امام بیش از پیش آشکار شد، چراکه آقای روحانی از مخالفان سرسخت امام بود و در طی حضور امام در نجف حتی یکبار هم به ملاقات ایشان نیامده بود، با اینکه حضرت امام در بدرو ورودش به نجف به دیدن ایشان رفته بود. به هر حال حضرت امام توجه چندانی به آقای روحانی نمود و وی به ناچار برخاست و رفت، و سپس جمعی از دوستان و نزدیکان آمدند و جنازه حاج آقا مصطفی را برای غسل و طواف به کربلا بردنده...»^۱

بررسی:

براساس خاطرات آیت‌الله خاتم یزدی می‌توان مسئله را این‌گونه ترسیم کرد: یک. برخی مراجع و علمای نجف آیت‌الله خمینی را بیشتر یک شخصیت سیاسی می‌دانستند که بهره چندانی از مراتب علمی و فضل حوزوی ندارد. مرحوم آیت‌الله حکیم و برخی اطرافیان ایشان از این زمرة بودند. می‌توان گفت که آیت‌الله سید محمد روحانی نیز چنین تصوری از آیت‌الله خمینی داشت. دو. هدف رژیم شاه از تبعید آیت‌الله خمینی به نجف مستهلك کردن ایشان در حوزه نجف و تنزل شأن علمی و درنتیجه موقعیت سیاسی ایشان بود. سه. با ورود آیت‌الله خمینی به حوزه نجف ایشان چند روزی جلوس کردن و مراجع و علماء به دیدار ایشان آمدند و سپس ایشان به بازدید مراجع و علماء پرداختند. از مراجع به ترتیب مرحوم آیات خوئی، شاهروdi و حکیم به دیدار ایشان آمدند.

چهار. آیت‌الله خاتم یزدی عدم ملاقات دو سید را در سال ۱۳۴۴ دو گونه متفاوت نقل می‌کند. نقل اول: آیت‌الله روحانی به ملاقات آیت‌الله خمینی می‌رود،

۱. پیشین، ص ۱۵۶-۱۵۵.

اما زمانی که آیت‌الله خمینی قصد بازدید وی را داشته مجموعاً از ناحیه آقاسید محمد مطالبی مطرح شد که موانعی برای بازدید پیش آوردند، و آقاسید روح‌الله هم آنجا نرفتند. نقل دوم: آیت‌الله خمینی در بدو ورود به دیدار آیت‌الله روحانی رفت، اما آیت‌الله روحانی به بهانه وقت نداشتن به ملاقات آیت‌الله خمینی نرفت. آیت‌الله خاتم یزدی به جزئیات این استنکاف اشاره نکرده است. به‌حال این نخستین جرقه کدورت است.

پنج. بعد از این واقعه روابط دو بیت به سردی می‌گراید. آقاسید محمد روحانی از ابتدای ورود آقاسید روح‌الله به نجف به مخالفت با ایشان و فرزندش آقاسید مصطفی برخاست، تا حدی که آقاسید محمد به عنوان یکی از سران مخالفین آیت‌الله خمینی شناخته می‌شد.

شش. آیت‌الله روحانی متهم به کوشش برای کاستن از تعداد شاگردان آیت‌الله خمینی و به تعطیلی کشاندن درس ایشان شده است. در هر صورت درسی که در ابتدا مملو از جمعیت بود به شکل ملموسی شرکت‌کنندگانش کاهش می‌یابد.

هفت. یاران و اطرافیان آیت‌الله خمینی در حوزه نجف به دو گروه کلی قابل تقسیم بود: گروه اول جمعی از فضلا و شاگردان دیگر مراجع که جذب درس آیت‌الله خمینی شدند. امور علمی و استفتائی بیت به ایشان محول بود، اما این گروه در امور سیاسی و مبارزاتی نقشی نداشتند. گروه دوم طلاب انقلابی و جوان بودند اعم از اینکه قبل از آیت‌الله خمینی به دلیل مبارزات سیاسی مجبور به ترک وطن شده یا بعد از تبعید ایشان به تدریج به نجف آمده بودند. این گروه از طلاب کچدار و مریز در درس شرکت می‌کردند اما وجهه نظر اصلی ایشان مبارزات سیاسی بود.

هشت. عملکرد تند و افراطی این جوانان مبارز (طلاب گروه دوم) باعث

۳۰ انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی

می شد که حریف نیز متقابلاً اتهامات ناروائی بزند. به عنوان نمونه آقایان سید حمید روحانی زیارتی و املائی و برخی دوستانشان آقاسید محمد روحانی را متهم کردند که از سفارت ایران در عراق پول دریافت کرده و با دربار ایران در ارتباط است. آیت‌الله خاتم یزدی از صحّت و سقّم این قضیه اظهار بسی اطلاعی می‌کند. اطرافیان سید محمد روحانی نیز مقابله به مثل کرده اطرافیان آیت‌الله خمینی را با پخش شایعاتی، لکه‌دار و مخدوش ساختند؛ از قبیل کمونیست و توده‌ای یا مصدقی و لیبرال منش. مجالس زنانه نجف در پخش این شایعات فعال بودند. نه. آقاسید محمد متهم به وارد کردن نسبت‌های ناروا به آقاسید مصطفی خمینی بود. البته آقامصطفی هم شدیداً مقابل آقاسید محمد ایستاده بود. وی نه تنها هیچ رابطه‌ای با سید محمد نداشت بلکه دیگران را هم از برقراری ارتباط با وی منع می‌کرد.

ده. آقاسید محمد در طول چهارده سال کشمکش با آقاسید روح‌الله زمانی به دیدار وی رفت که ساعتی قبل خبر درگذشت غیر مترقبه آقاسید مصطفی به پدرش رسیده بود. آیت‌الله خمینی هم توجه چندانی به وی نکرد و وی به ناچار برخاست و رفت. این ملاقات نابهنجام قبل از تجهیز و تشییع و تدفین آقاسید مصطفی بوده است.

نقاط نزاع:

اول. خودداری آیت‌الله روحانی از دیدار یا قبول بازدید آیت‌الله خمینی در بدو ورود به نجف در سال ۱۳۴۴.

دوم. مخالفت آیت‌الله روحانی با آیت‌الله خمینی از بدو ورود ایشان به نجف و نقش وی در کاهش چشمگیر تعداد طلاب شرکت‌کننده در درس آیت‌الله

Хمینی در سال ۱۳۴۴.

سوم. اتهام وابستگی آیت‌الله روحانی به دربار و دریافت وجهه از سفارت ایران در عراق توسط برخی طلاب تندروی طرفدار آیت‌الله خمینی (در سال ۱۳۴۹).

چهارم. پخش شایعات علیه اطرافیان آیت‌الله خمینی توسط اطرافیان آیت‌الله روحانی از قبیل کمونیست، توده‌ای، مصدقی و لیبرال‌منش.
پنج. به ملاقات آیت‌الله خمینی رفتن بعد از چهارده سال مtarکه در نخستین ساعات درگذشت آقاسید مصطفی خمینی قبل از مراسم تجهیز و تشییع و تدفین وی در سال ۱۳۵۶.

فصل دوم

روایت عضو هسته مرکزی روحانیون مبارز نجف

در این فصل روایت حجتالاسلام سیدعلی‌اکبر محتشمی‌پور (متولد ۱۳۲۵ تهران) عضو هسته مرکزی روحانیون مبارز نجف از مسئله آقاسیدمحمد روحانی گزارش می‌شود. در انتهای فصل نیز روایات حجج اسلام محمدرضا رحمت یکی از اعضای روحانیون مبارز نجف و محمدحسن اختری یکی از طلاب جوان انقلابی نجف ذکر می‌شود.

اول. روایت سیدعلی‌اکبر محتشمی‌پور

الف. شیوه جذب طلاب توسط آیت‌الله روحانی در نجف
حجتالاسلام سیدعلی‌اکبر محتشمی‌پور (متولد ۱۳۲۵) در جلد اول خاطراتش (۱۳۷۶) نکاتی درباره آقاسیدمحمد روحانی مطرح کرده است:

«... کسی که سیاسی باشد نمی‌تواند در نجف جایگاه و پایگاهی داشته باشد، و اکنون ایشان [آیت‌الله خمینی] نه تنها یک گوشه‌ای نشسته و مشغول به خودش نشده است، بلکه می‌خواهد بدنه، تشکیلات، اساس و ساختار اجتماعی حوزه علمیه نجف را دگرگون و بازسازی کند، برخورد کند، هشدار و رهنمود به علماء، مراجع، طلاب و فضلای نجف بدهد. این اقدامات برای نجفی‌ها سنگین بود و لذا بی‌جهت نیست که از همان نخستین روزها موتور شایعه‌سازی و سَم‌پاشی و هجمات بی‌شرمانه و غیراسلامی و ضدانسانی عوامل استعمار و رابطین رژیم شاه و متogrین و مقدس‌نمایان با

شدت فراوان به کار افتاد و تا پایان بی رحمانه ادامه داشت.^۱

«جمعیت درس امام حدود ۳۰۰ تا ۳۵۰ نفر بود که نسبت به جمعیت ۲۵۰۰ نفری طلبه‌های نجف تعداد زیادی بود. مجتهدین، علماء و فضلایی همچون آیات و حجاج اسلام غلامرضا رضوانی، حسن قدیری، حسین راستی کاشانی، سید عباس خاتم، سید جعفر کریمی، مصطفی اشرفی شاهروdi و بسیاری از علماء و فضلایی نجف مجدوب امام شدند که این موضوع موج عظیمی ایجاد کرد. آقای راستی در یکی از گعده‌های نجف اظهار کرده بود که من پیش از شرکت در درس ایشان (امام) تصور می‌کردم که از تحصیل بی نیازم ولی پس از آن متوجه شدم که ده دوازده سالی باید پای درس ایشان زانو بزنم و از محضر ایشان کسب فیض کنم. [...] اعتراف آقای راستی چنان موجی ایجاد کرد که سید محمد روحانی برآشته شد و واکنش نشان داد. او گفت: آقای راستی آبروی نجف را برد.^۲

وی شاگردان آیت‌الله خمینی را به سه رده تقسیم کرده است. رده اول شاگردانی که خود درس خارج داشتند از قبیل آقایان سید مصطفی خمینی، حسن صافی اصفهانی، محمد حسن فائینی و نیز اخوان مرعشی که سطوح عالیه فقه و اصول و فلسفه را تدریس می‌کردند؛ رده دوم فضلایی خوش‌فکر و مبرز حوزه علمیه نجف که اسامی برخی از آنها در نقل قبلی گذشت. وی سید منیر الدین شیرازی را نیز در همین رده نام برده است.^۳

«رده سوم برخی دوستان و یاران حضرت امام نیز با عنوان روحانیون مبارز خارج از کشور نجف اشرف فعالیت می‌کردند. اسامی آنها که در زمرة شاگردان خوب امام بودند به شرح زیر است: محمدرضا رحمت، اسماعیل

۱. خاطرات حجت‌الاسلام‌والمسلمین سید علی‌اکبر محتشمی‌پور، جلد اول، تهران، ۱۳۷۶،

دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ج ۱، ص ۵۰۲.

۲. پیشین، ج ۱، ص ۵۰۳.

۳. درباره مقام نازل علمی نامبرده در فصل ششم، باب دوم به تفصیل بحث شده است.

فردوسی پور، محمد رضا ناصری، سیدهادی موسوی، سید محمود دعایی، سید حمید روحانی، سیف الله قاسم پور، مرتضی نیکنام، حسن تقی، سید باقر موسوی، ابراهیم فاضل، سید علی اکبر محتشمی پور، سید محمد سجادی، سید رضا برقعی، محمد طاوسی، محمدحسین شریعتی، محمد منظری، محمدحسین املائی».^۱

وی طیف سید محمد روحانی در نجف را این گونه معرفی کرده است:

«محفل دیگری که باز متمایز بود - چون طلاب جوان را جذب می‌کرد - محفل آقای سید محمد روحانی بود که دقیقاً اهمیت کار بر روی طلبه‌های جوان را می‌دانست. او خوب فهمیده بود که موتور نهضت اسلامی به واسطه نیروهای جوان در حوزه‌ها به حرکت در آمده است. قدرت‌شان را می‌شناخت و نقاط ضعف و آسیب‌پذیر آنان را نیز به دست آورده بود. لذا از همان اول با ترفند‌هایی اقدام به جدا نمودن آنان از نهضت و امام کرد. وی به اصطلاح محلّل بود و سعی می‌کرد با طرح مباحث نویی آنان را جذب و سپس استحاله کند و با معیارهای حوزه نجف پرورش دهد و بسازد».^۲

حجت‌الاسلام محتشمی پور در جای دیگری از خاطراتش به‌طور مشروح به تشریح دیدگاهش درباره سید محمد روحانی می‌پردازد:

«سید محمد روحانی در مخالفت با امام و نهضت اسلامی ایران گوی سبقت را از همه ربوه بود. او سعی می‌کرد از طرفی از اهمیت جنبه‌های علمی امام بکاهد که این تلاش بی‌ثمر و بی‌حاصل بود، و از طرف دیگر کسانی را که به عشق امام از ایران می‌آمدند به‌هنر حومه‌مکن جذب کند. او محور مخالفین و برنامه‌ریز تحрیکات ضد امام بود. او عناد خاصی نسبت به شخص امام داشت. حالا ممکن است این عناد در اثر وابستگی به رژیم و سفارت شاه در بغداد نباشد، بلکه یک انگیزه، خصوصت یا ناراحتی شخصی از امام داشته و

۱. خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین سید علی اکبر محتشمی پور، جلد اول، ص ۵۰۵-۵۰۴.

۲. پیشین، ج ۱، ص ۴۹۴.

یا تعصب زیاد نسبت به نجف باعث آن همه کینه توزی شده باشد، ولی به هر صورت او عناد و کینه خاصی نسبت به امام داشت.

روش سید محمد روحانی در جذب نیروهای مبارز چند صورت داشت: اولاً به عنوانین مختلف آنان را میهمان می کرد و به احترام آنان عده ای از فضلای نجف را نیز برای صرف شام و یا نهار دعوت می کرد. همچنین بیشتر روزهایی که صبح برای تفرّج به کنار شطّ فرات در کوفه می رفت به وسیله برخی از نزدیکان و اطرافیانش از آنان برای صرف صباحانه و به اصطلاح گفده دعوت می کرد و یا در جلساتی که به عنوان روضه خوانی در منزل کوفه و یا منزل نجف خود تشکیل می داد عوامل و دوستانش تازهواردین را دعوت و تشویق به رفت و آمد به منزل او می کردند. [...] ثانیاً در رسیدگی به اوضاع معیشتی و درسی این نیروها و راهنمایی آنان در کیفیت درس و بحث و تعیین اساتید در سطوح مختلف دخالت می کرد. این بذل توجه راهنمایی و مساعدت و کمک های گوناگون در آن فضای غربت برای افراد تازهوارد کشش و جذبه فوق العاده داشت. حتی سید محمد روحانی در انتخاب و تعیین هم مباحثه هم نقش داشت و دخالت می کرد. او پس از مدتی در جلسات مختلف شروع به تعریف و تمجید از پیشرفت و فضل تک تک این افراد جذب شده می نمود. [...] یکی از علل به دام افتادن نیروهای جوان و مبارز در ابتدای امر این بود که برخی از افراد سرشناس، معتبر و فاضل که از نظر خانوادگی مورد علاقه فراوان حضرت امام بودند [...] با سید محمد روحانی رفت و آمد زیادی داشتند. البته علت این رفت و آمدها صرف نظر از مسائل سیاسی بیشتر قرابت خانوادگی بود.

رونده جذب به گونه ای بود که وقی من وارد نجف شدم برخی از این دوستان اصرار می کردند که در جلسات سید محمد روحانی شرکت کنم. آنان می گفتند اگر می خواهی درس بخوانی و فاضل بشوی، اگر می خواهی عمرت تلف نشود، اگر می خواهی مورد احترام و توجه حوزه علمیه نجف باشی و اگر... باید بیایی و با آفای سید محمد روحانی آشنا شوی. من معتقد

بودم و می‌گفتم که باید در مسیری قرار گرفت که باعث دوری از آن معیارهای ارزشی، انقلابی و اسلامی شود. من از همان ابتدا احساس کردم روحیه این دوستان و برادران مبارز و همسنگر در اثر چند جلسه نشست و برخاست با سید محمد روحانی و اطرافیانش دگرگون شده است و هر چه می‌گذشت چرخش آنان بیشتر می‌شد، به طوری که پس از دو سه ماه بعضی از آنان مبارزه، نهضت و امام را زیر سوال بردنده.^۱

ب. همو در جلد دوم خاطراتش به نکات دیگری درباره سید محمد روحانی پرداخته است، از جمله به نامه هفت- هشت نفر از فضلای نجف در تأیید مرجعیت آیت الله خوئی اشاره می‌کند. برخی امضاکنندگان این نامه آقایان صدرای بادکوبه‌ای، سید محمد روحانی، سید محمد باقر صدر و مجتبی لنکرانی بوده‌اند. آیت الله حکیم در خرداد ۱۳۴۹ از دنیا رفته بود.^۲

«[آیت الله سید مصطفی خمینی]... در برابر اشخاص مرتبط با هیئت حاکمه ایران و مخالفان نهضت اسلامی و کسانی که نسبت به مسائل ارزشی اسلام متعهد نبودند، به شدت واکنش منفی نشان می‌داد و حاضر نبود حتی یک لحظه با آنان نشست و برخاست و معاشرت داشته باشد. برخورد قاطعانه آن شهید با سید محمد روحانی و افرادی که مخالف نهضت و امام(س) یا با سفارت شاه مرتبط بودند برای همه مشهود بود.»^۳

«او [سید محمد روحانی] در نجف یکی از مخالفین سرسخت حاج آقامصطفی(ره) و حضرت امام(س) بود و بیت او مرکز و کانون جعل و پخش شایعات و اکاذیب بود. حاج آقا مصطفی(ره) روحیات و کینه سید محمد روحانی را نسبت به خود این گونه بیان می‌کردند که ایشان روزی

۱. پیشین، ج ۱، ص ۵۰۸-۵۰۷.

۲. سید علی اکبر محتشمی پور، *خاطرات سیاسی*، جلد دوم، تهران، زمستان ۱۳۷۸، خانه اندیشه جوان، ج ۲، ص ۸۲-۸۱.

۳. پیشین، ج ۲ ص ۲۹۶، *یادها و یادمان‌ها* ص ۱۴۹.

از یکی از کوچه‌های باریک نجف عبور می‌کرد که مشاهده می‌کند از آن سو سید محمد روحانی وارد کوچه شد، ایشان می‌فرمود دیدم سید محمد مستأصل شده چه کند، اگر باید به دلیل باریک بودن کوچه به حاج آقامصطفی برخورد می‌کند و اگر برگرد خوشایند نیست، لذا به داخل کوچه بنستی که دو-سه تا خانه داشت می‌پیچد، وقتی مرحوم حاج آقامصطفی (ره) به آن کوچه می‌رسد، به داخل کوچه بنست نگاهی کرده، می‌بیند او پشتش را به طرف مدخل کوچه و رو بروی یک خانه ایستاده بود و وقتی حاج آقا مصطفی (ره) عبور می‌کند او نیز از کوچه بیرون می‌آید.^۱

«... ساعت ۸ صبح درب منزل امام باز شد و داخل حیاط و محوطه کوچک خانه فرش انداختیم، و علما، فضلا و شخصیت‌های حوزه علمیه نجف برای تسلیت‌گویی به حضرت امام(س) وارد شدند. از اولین نفرات آقای سید محمد روحانی بود که به اصطلاح برای تسلیت‌گویی! آمد، ورود این فرد مثل تیری بود که به قلب دوستان می‌خورد. ... سید محمد روحانی به منزل امام آمد، و با آن چهره گندم‌گون و چشم‌های ریز به صورت حضرت امام(س) خیره شده بود و من با تمام وجود احساس می‌کردم که به دل و جان امام(س) چنگ می‌زنند و می‌خواهد پنجه به چهره امام(س) بکشد و شاید می‌خواست آثار فرسایش وجود امام(س) را در این غم بزرگ ببیند و ذوب شدن ایشان را نظاره گر باشد.»^۲

بررسی:

به نظر حجت‌الاسلام محتشمی‌پور:^۳

۱. یادها و یادمان‌ها ص ۱۶۹-۱۷۰، خاطرات ج ۲ ص ۳۴۳.

۲. یادها و یادمان‌ها ص ۱۶۹-۱۷۰، خاطرات ج ۲ ص ۳۰۵.

۳. لازم می‌دانم به نوبه خود از پایمردی حجت‌الاسلام سید علی‌اکبر محتشمی‌پور رئیس کمیتهٔ صیانت از آرای مردم ستاد انتخابات ۱۳۸۸ مهندس میرحسین موسوی (محصور مظلوم سرفراز) تشکر کنم.

۱. تخریب آیت‌الله خمینی ازسوی متحجّرین مقدس‌نما و عوامل استبداد و استعمار در حوزه نجف ازاین‌رو بود که وی سیاسی بود و به جای گوشنه‌نشینی می‌خواست اساس و ساختار اجتماعی حوزه علمیه نجف را دگرگون کند.
۲. تعداد زیاد مجتهدین، علماء و فضلای حوزه نجف که مجازوب درس آیت‌الله خمینی شدند در این حوزه «موج عظیمی ایجاد کرد». اگر این گزارش صحّت داشته باشد اتهامی متوجه سید‌محمد روحانی بابت کاهش شاگردان درس آیت‌الله خمینی نیست. گزارش حجت‌الاسلام محتشمی‌پور در این قسمت فاقد دقت است. گزارش مرحوم خاتم یزدی در این‌جا صائب‌تر است.
۳. سید‌محمد روحانی برای جذب طلاب جوان و تربیت آنان در حوزه نجف برنامه داشته است، و در این کار موفق نیز بوده است.
۴. برخورد قاطع آیت‌الله سید‌مصطفی خمینی با سید‌محمد روحانی به دلیل «مخالفت وی با نهضت و امام(س)» بود.
۵. بیت سید‌محمد روحانی «مرکز و کانون جعل و پخش شایعات و اکاذیب» بود.
۶. عناد و کینهٔ خاص وی با آقاروح‌الله سه منشأ می‌توانست داشته باشد: وابستگی به رژیم و سفارت شاه در بغداد، خصوصیت شخصی با ایشان، تعصب زیاد نسبت به حوزه نجف.
۷. آنچه حجت‌الاسلام محتشمی‌پور از شیوه جذب طلاب توسط آیت‌الله روحانی شرح می‌دهد هیچ‌یک خلاف شرع یا اخلاق نیست، و لزوماً نمی‌توان آن‌ها را ترفند وی برای استحاله یاران آیت‌الله خمینی نامید.
- ۸ اینکه «برخی طلاب مبارز در اثر چند جلسه نشست و برخاست با سید‌محمد روحانی و اطرافیانش دگرگون شده و بعد از دو سه ماه مبارزه، نهضت و امام را زیر سؤال

فصل دوم. روایت عضو هسته مرکزی روحانیون مبارز نجف ۳۹

بردنده» نشان از قوت دستگاه ضدانقلابی سیدمحمد روحانی و ضعف جریان مبارز دارد. جریانی که در رقابت کم می آورد به طرق غیراخلاقی متول می شود.

۹. فاصله انتشار اعلامیه حمایت فضایی نجف از مرجعیت آیت الله خوئی بعد از وفات آیت الله سیدمحسن حکیم در خرداد ۱۳۴۹ که شاخص ترین امضای آن متعلق به سیدمحمد روحانی است با موج تخریب علیه وی در مرداد ۱۳۴۹ اعم از چک جعلی و شب نامه و غیره کمتر از دو ماه است.

۱۰. سیدمحمد روحانی در نخستین لحظات درگذشت آفاسید مصطفی خمینی پس از ۱۴ سال متأرکه به ظاهر برای تسلیت گویی! به دیدار آیت الله خمینی آمده بود، اما احساس من این بود که آمده تا آثار فرسایش وجود ایشان را در این غم بزرگ ببیند.

دوم. روایت محمدرضا رحمت

عضو دیگر روحانیون مبارز نجف چنین می نویسد:

«سید صالح حسینی داماد مرحوم شیخ حسین تهرانی است که مرحوم تهرانی نیز داماد آقابرگ تهرانی صاحب کتاب ارزشمند *الذریعة* بود. سید صالح جزو شاگردان مرحوم سید محمد روحانی بود و ارتباط آقای روحانی با سفارت ایران تنگاتنگ بود. این مطلب مبرهنی بود. از طرف دیگر پسر مرحوم آقابرگ تهرانی [علی نقی منزوی] دائی خانم سید صالح یکی از کمونیست‌ها بود. سید صالح، شیخ طالقانی و برادر سید صالح به نام سید صدر تعدادی طلبه‌ها را فریب داده بودند و در کلاس‌های منزوی شرکت می کردند. منزوی هم با تدریس مبانی کمونیستی مرتب زیربنا و ریشه ایمانی افراد را متلاشی می کرد.... خلاصه مسئله به آقامصطفی گفته شد، و وی نیز اقدام به بیرون کردن منزوی از نجف کرد. وی [ظاهرآ سید صالح] چون کمونیست بود به راحتی با اطلاعات و امیت عراق ارتباط برقرار کرد

و علیه طرفداران امام گزارش‌های دروغ می‌داد، مخصوصاً علیه بندۀ و آقایان سید‌حمدی روحانی، فردوسی‌پور، محتشمی‌پور، حسن کروبی و رفقاء دیگر. جریان دستگیری من توسط وی [سیدصالح] طراحی شده بود.... هر وقت سر و کله سید صالح در نجف پیدا می‌شد ما می‌فهمیدیم که یکی از ما دستگیر خواهد شد.^۱

بررسی: به نظر حجت‌الاسلام رحمت:

- یک. ارتباط تنگاتنگ سید‌محمد روحانی با سفارت ایران مطلبی مبرهن بود.
- دو. سید صالح حسینی از منسوبین شیخ آقابرگ تهرانی همانند فرزند وی علی‌نقی منزوی کمونیست شده بود و در حوزه نجف تبلیغ این مرام می‌کرد. به همین دلیل توسط آقاسید‌مصطفی خمینی از نجف اخراج شد.
- سه. سید صالح حسینی شاگرد سید‌محمد روحانی چون کمونیست بود به راحتی با اطلاعات و امنیت عراق ارتباط برقرار کرد و علیه طرفداران آیت‌الله خمینی گزارش‌های دروغ می‌داد و باعث دستگیری آن‌ها می‌شد.

سوم. روایت محمد حسن اختری

حجت‌الاسلام اختری (متولد ۱۳۲۴) از طلاب جوان انقلابی نجف در دهه ۴۰

بوده است:

(آیا افرادی از لحاظ تدریس و ساعات درس ایشان مخالفت‌ها و کارشکنی‌هایی داشتند؟)

نه، در میان مراجع و بیوت‌شان نسبت به حضرت امام یک احترام خاصی وجود داشت، بیشتر این آقایان مانند آقایان (حسین) راستی [کاشانی]، [سید‌جعفر] کریمی، و [سیدعباس] خاتم [یزدی] که از علماء و فضلا و اساتید

۱. خاطرات آیت‌الله محمد رضا رحمت، خاطرات سال‌های نجف، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۲، ص ۳۹-۴۰.

فصل دوم. روایت عضو هسته مرکزی روحانیون مبارز نجف ۴۱

به نام نجف بودند، اینها کسانی بودند که اولاً از روز اول درس امام تا روز آخر حضور داشتند و از محضر ایشان استفاده می‌کردند. اینها سال‌ها در نجف بودند و محضر آیات عظام آقایان [سیدمحسن] حکیم، [سیدمحمود] شاهروdi و [سیدابوالقاسم موسوی] خوئی را در کرده بودند و به کلاس درس امام می‌آمدند.

اما خوب معدود افرادی مثل سیدمحمد روحانی هم بودند که با امام و جلسات درس ایشان مخالفت داشتند. وقتی که امام درس را شروع کردند سیدمحمد روحانی برآشفته شد، از اینکه بعضی از فضلا و بزرگان مثل آیت‌الله راستی، حضرت آیت‌الله کریمی و حضرت آیت‌الله خاتم یزدی - رحمة الله عليه - که خوب اینها از اساتید به نام نجف بودند و سالیان سال در نجف در محضر آیات عظام حکیم، خوئی و شاهروdi درس خوانده بودند، حالا به اینها به درس امام آمده‌اند.

ما که به درس آقای راستی می‌رفتیم، ساعت درس ایشان با ساعت درس امام یکی بود. حاج آقا راستی گفتند که من ساعت درس را جلو می‌اندازم - ایشان دو تا درس را پشت‌سرهم می‌گفت - که بعد از آن به درس امام بروم و گفتند که من الان به صورت آزمایشی یک هفته این کار را می‌کنم تا ببینم اگر درس ایشان را نیاز ندارم که دیگر به درس نخواهم رفت و ساعت تغییر نمی‌کند، ولی اگر ببینم که درس امام چیزهای تازه‌ای دارد و باید حاضر شوم و بخوانم در آن صورت ساعت درس را عوض می‌کنم. هفته اول تمام شد و جناب آقای راستی در روز چهارشنبه‌ای که همیشه در آن روز درس اخلاق می‌گفت، فرمود که رفتم به درس امام، الان فهمیدیم که هنوز خبلی چیزهای دیگر باید بخوانیم. امام خیلی مطالب تازه‌ای دارد که ما نشنیده‌ایم و باید به این درس برویم.

یکی از هم‌شاغری‌های ما که در خدمت آقای راستی با هم درس می‌خواندیم رفته بود برای آن آقا (سیدمحمد روحانی) نقل کرده بود که آقای راستی چنین فرموده‌اند. این آقا در جمع چند نفر از کسانی که نزد او

بودند برآشته شده بود و گفته بود که آقای راستی سواد نداره، درس نخواند، او آبروی نجف را برد، این چه حرف‌هایی است که زده است. خیلی برایش گران آمده بود که چرا نسبت به درس امام آقای راستی که از علما و فضلا و استادی خوب درس لمعه و رسائل و مکاسب حوزه نجف بود چنین مطالبی گفته است و از او انتظار نداشت.^۱

«این آقا تا آخرین روز اقامت امام در نجف مخالف ایشان بود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی باز مخالف امام بود، و تا زمان فوت هیچ تغییر موضع و نظر نداد. همیشه دید منفی نسبت به امام داشت. باید توجه داشت این آقای سید محمد روحانی با افراد دیگر [خانواده] روحانی غیر طرفدار امام تفاوت داشت. بعضی علماء داشتیم که می‌گفتند با سیاست کاری نداریم و برای خودمان درس می‌خوانیم و درس می‌گوئیم و به کسی کاری نداریم، ولی این آقای سید محمد روحانی یک روحانی سنتی به دور از سیاست و فعالیت‌های سیاسی نبود. او وقتی سفير ایران در بغداد به نجف می‌آمد یا بعضی هیئت‌ها از طرف حکومت ایران به نجف می‌آمدند از آن‌ها استقبال می‌کرد، و حتی در خانه‌اش آن‌ها را می‌پذیرفت و با حکومت [ایران قبل از انقلاب] رابطه خوبی داشت. هنگامی که انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی پیروز شد وی با آن مخالفت کرد و علیه حکومت اسلامی موضوع گرفت.^۲

بررسی: به نظر حجت‌الاسلام اختری:

- یک. گروه اول از شاگردان آیت‌الله خمینی را فضلایی همانند آقایان حسین راستی کاشانی، سید عباس خاتم یزدی و سید جعفر کریمی تشکیل می‌دادند.
- دو. ایشان که در آن زمان طلب سطح بوده از یک هم‌شاگردی خود نقل

۱. خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین محمدحسن اختری در کتاب خاطرات سال‌های نجف، جلد اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹، ص ۴۸-۴۹.

۲. پیشین ص ۵۰-۴۹.

فصل دوم. روایت عضو هسته مرکزی روحانیون مبارز نجف ۴۳

می کند که آیت‌الله سید محمد روحانی درباره آقای راستی که درس آیت‌الله خمینی می‌رفته گفته است آقای راستی که درس آیت‌الله خمینی رفته سواد ندارد و آبروی نجف را برده است.

سه. سید محمد روحانی تا آخر عمر مخالف آیت‌الله خمینی بود و تعییر موضع نداد.

چهار. سید محمد روحانی با حکومت ایران قبل از انقلاب رابطه خوبی داشت و سفیر ایران در بغداد و دیگر هیئت‌های ایرانی را استقبال می‌کرد حتی در خانه‌اش آنها را می‌پذیرفت.

پنج. هنگامی که انقلاب اسلامی به رهبری آیت‌الله خمینی پیروز شد، سید محمد روحانی با آن مخالفت کرد و علیه حکومت اسلامی موضع گرفت.

فصل سوم

روایت مورخ رسمی «نهضت امام خمینی»

در این فصل ابتدا اظهارنظر نخست مورخ رسمی انقلاب و نویسنده کتاب «نهضت امام خمینی» حجت‌الاسلام سید‌حمید روحانی زیارتی (متولد ۱۳۲۱) از اعضای موثر روحانیون مبارز نجف و بررسی می‌شود، سپس روحانیون مبارز نجف از زبان خود آن‌ها معرفی می‌شوند، و بعد از نقل و بررسی حکم آیت‌الله خمینی برای وی به عنوان مورخ انقلاب اسلامی اظهارنظر شانوی نامبرده نقل و تحلیل خواهد شد.

قسمت اول. اظهارنظر نخست سید‌حمید روحانی زیارتی

الف. «رویارویی با روحانی‌نماها و تحجرگرها: شهید حاج‌سید‌مصطفی نه تنها با زورمندان و طاغوتیان مبارزه آشتبانی ناپذیر داشت، بلکه با روحانی‌نماها و روحانیان دگم و متحجر نیز برخوردی طوفانبار و پایدار داشتند. در برابر این نوع عناصر مرموز یا نازگاه سرسختانه می‌ایستاد و بر ضد آنان افشاگری می‌کرد و نسل جوان حوزه را علیه آنان می‌شورانید. از این‌رو می‌توان گفت محافل ارتیگانی نجف آن اندازه که از او ناراحت بودند و حقد و کینه او را در دل داشتند، از امام(س) نداشتند! زیرا روی ضعف و لغوش آنان انگشت می‌گذاشت و به آنان پرخاش می‌کرد.

حاج‌سید‌مصطفی آنگاه که خبردار شد مرحوم آیت‌الله خوئی (قدس‌سره) طی تلگرافی به رژیم بعث عراق به‌اصطلاح ملی کردن نفت عراق را تبریک گفته است در پاسخ به پرسشی که بعضی‌ها از او کرده بودند هرگونه

فصل سوم. روایت مورخ رسمی «نهضت امام خمینی» ۴۵

بدرفتاری با ایرانیان را انکار کرده است، ارتباط خود را با ایشان قطع کرد و تا زنده بود هرگز با ایشان ملاقات نکرد.

روحانی نماهای سرسپرده‌ای مانند میرزا باقر کمره‌ای در ایران و جاسوس‌های عمامه‌دار CIA مانند مهدی روحانی در پاریس و برادر متหجر و متہتک او در نجف [سید محمد روحانی] با همه نیرو برضد حاج سید مصطفی خمینی به سم پاشی و جوّازی سرگرم بودند و وجود او را برای رژیم‌های طاغوتی و استکبار جهانی زیان‌بار می‌دیدند.^۱

ب. «کنفراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در ماهنامه خود پیرامون این توطئه گزارشی را که به نظر می‌رسد ازسوی برخی از روحانیون مبارز نجف دریافت داشته، آورده است. متن این گزارش چنین است:

«... اوایل فروردین ماه ۵۰... از طرفی در نجف جسته و گریخته شنیده می‌شود که دولت عراق شبکه‌ای را که قصد قتل حضرت آیت‌الله خمینی را داشته است کشف کرده و نام سید محمد روحانی قمی که از مزدوران دستگاه جاسوسی ایران در نجف است به عنوان شبکه مذبور برده می‌شود، هنوز از طرف دولت عراق علیه نامبرده اقدامی نشده....»^۲

یکی از ارگان‌های جبهه ملی برومنزی در اروپا نیز متن کامل گزارش بالا را زیر عنوان توطئه آورده است...^۳

بررسی: به نقل حجت‌الاسلام سید‌حمید روحانی زیارتی:

۱. خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین سید‌حمید روحانی، یادها و یادمان‌ها از شهید آیت‌الله

سید‌مصطفی خمینی (ره)، ج ۱ ص ۲۱۲-۲۱۱.

۲. سید‌حمید روحانی زیارتی، نهضت امام خمینی، دفتر سوم، [چاپ اول خرداد ۱۳۷۲، مرکز اسناد انقلاب اسلامی]، (ویرایش دوم، چاپ پنجم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۲، صفحه ۸۹۷-۸۹۸) به نقل از ایران آزاد، سال نهم، شماره ۷۹، اردیبهشت و خرداد ۱۳۵۰.

۳. روحانی زیارتی، نهضت امام خمینی، دفتر سوم، پیشین، صفحه ۸۹۷-۸۹۸ به نقل از ایران آزاد، سال نهم، شماره ۷۹، اردیبهشت و خرداد ۱۳۵۰.

یک. آقامصطفی خمینی با روحانی‌نماها و تحجرگراها برخوردی طوفان‌وار و سرسختانه داشت. علیه آن‌ها افشاگری می‌کرد و به آن‌ها پرخاش می‌کرد. دو. ایشان بعد از یکی از مواضع آیت‌الله خوئی (تبریک به مناسبت ملی شدن صنعت نفت عراق) ارتباط خود را با ایشان قطع کرد و تا زنده بود هرگز با ایشان ملاقات نکرد.

سه. از جمله روحانی‌نماهای سرسپرده و جاسوس‌های عمامه‌دار سازمان سیا سیدمهدی روحانی در پاریس و برادر متھجّر و متھتک او در نجف یعنی سیدمحمد روحانی با همهٔ نیرو به سمپاشی علیه آفاسید‌مصطفی خمینی سرگرم بودند.

چهار. کنفراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی ظاهراً به نقل از برخی روحانیون مبارز نجف در اوایل فروردین ۱۳۵۰ در ماهنامهٔ ۱۶ آذر مدعی می‌شوند که سیدمحمد روحانی قمی از مزدوران دستگاه جاسوسی ایران در نجف در رأس شبکه‌ای که قصد قتل آیت‌الله خمینی را داشته توسط دولت عراق کشف شده است. ایران آزاد ارگان جبههٔ ملی برومنزی در اروپا نیز متن کامل گزارش توطئهٔ مذبور را آورده است.

قسمت دوم. آشنایی با روحانیون مبارز نجف

برای بصیرت بیشتر درمورد دستهٔ دوم طلاب اطراف آیت‌الله خمینی و نحوه ارتباط آن‌ها با رهبری نهضت و نیز نقش آیت‌الله سید‌مصطفی خمینی و منش و روش ایشان به سه گزارش اشاره می‌شود:

الف. روایت مرحوم اسماعیل فردوسی‌پور (۱۳۱۷-۸۵):

«در نجف اشرف هم بعد از رهبر عالی قدر، شهید حاج آقا مصطفی (ره) محور انقلاب بود و با راهنمایی ایشان روحانیون مبارز خارج از کشور تشکل پیدا کردند و نقطه ائکا و پشتونه آنها شهید حاج آقا مصطفی (ره) بود. منزل و شخص ایشان محوری بود برای کسانی که از ایران، آمریکا و اروپا می‌آمدند. ما خودمان قریب ۲۵ نفر بودیم که تمام کارهایمان با ایشان هماهنگ می‌شد، آقایان دعائی، سید حمید روحانی، سید هادی موسوی، سجادی، سید باقر موسوی، قاسم پور، املائی، شیخ حسن کروبی، طاووسی، رحمت، محتشمی، ناصری، شهید [محمد] منتظری، و تعدادی دیگر از جمله این دوستان بودند.

من، آقای محتشمی و آقای ناصری هستم مرکزی روحانیون مبارز بودیم. شورای روحانیون مبارز خارج کشور در یک انتخابات، ما سه نفر را برگزیده بود. مسائل به وسیله ما به امام(س) منتقل می‌شد. امام(س) هم دستورات شان را از ناحیه ما منتقل می‌کردند. وقتی چنین تشکلی به وجود آمد، خدمت امام رسیدیم، گزارش دادیم و گفتیم که قرار است بدون اطلاع شما کاری انجام ندهیم، ایشان هم تأیید کردند و فرمودند: «سعی کنید که این تشکل تان از هم نپاشد، اگر این تشکل از هم پاشید دوباره جمع کردن آن خیلی مشکل است». این تشکل ادامه داشت تا وقتی که به پاریس رفتیم، در آنجا هم بیت امام(س) را اداره می‌کردیم....»^۱

ب. روایت محمدعلی رازی‌زاده علی‌پور:

«آقای سید حمید زیارتی در زمینه مسائل سیاسی با حاج آقامصطفی (ره) در ارتباط بود. او معمولاً پیش از درس زودتر می‌آمد و مطالب و نوشته‌های دانشجویان خارج از کشور را می‌آورد و در این زمینه با ایشان کار می‌کرد،

۱. خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین اسماعیل فردوسی‌پور، یادها و یادمان‌ها از شهید آیت‌الله سید مصطفی خمینی (ره)، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۱۰.

اما در اثنای درس به یاد ندارم که مسائل سیاسی را مطرح کرده باشد... اما شبها با برخی از آقایان به مباحث سیاسی می‌پرداخت با افرادی مانند آقای [سید محمود] دعایی، آقای سید حمید زیارتی [روحانی]، آقای شیخ حسن کروبی، مرحوم [محمد حسن] املائی و شهید محمد منتظری.^۱

ج. روایت سید محمد موسوی بجنوردی:

«... اگر [آفاسید مصطفی خمینی] کسی را می‌دید که از خط انقلاب و اسلام منحرف است و مغرض هم هست، حاضر نبود حتی برای یکبار هم با او سلام و علیک و نشست و برخاستی داشته باشد... درباره نیروهای انقلابی... و آن‌هایی که بعد مشخص می‌شد که خطوط فکری انحرافی دارند [لیبرال‌ها، منافقین، مقدسین، واپس گراها...] به من می‌گفت: «من با اینها هیچ خوش ندارم که نشست و برخاست کنم. شما کاری کنید که اینها اصلاً طرف ما نیایند». ... یا درباره همین گروه‌ک منافقین... می‌گفت: «اینها آدم‌های فاسدی هستند، اینها از مسلمین نیستند، اینها ضررšان برای اسلام از کافر بی‌دین بدتر است، چون اینها به نام اسلام می‌خواهند اسلام را از بین ببرند». شناخت ایشان درباره افراد منحرف بسیار دقیق بود، معمولاً وقتی نگاه می‌کرد می‌شناخت... خوب اینها در اثر عبادت است که روشنایی به انسان می‌دهد که افراد را دقیقاً بشناسد.»^۲

بررسی:

یک. روحانیون مبارز نجف حدود ۲۵ نفر از طلاب جوان انقلابی طرفدار آیت‌الله خمینی بودند که زیر نظر مرحوم آفاسید مصطفی خمینی فعالیت می‌کردند

۱. خاطرات حجت‌الاسلام و‌المسلمین محمد علی رازی‌زاده علی‌پور، یادها و یادمان‌ها از شهید آیت‌الله سید مصطفی خمینی (ره)، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۴۱-۲۴۲.

۲. خاطرات آیت‌الله موسوی بجنوردی، یادها و یادمان‌ها از شهید آیت‌الله سید مصطفی خمینی (ره)، ج ۱، ص ۱۶۷-۱۶۶.

و تمام فعالیت‌هایشان را با ایشان هماهنگ می‌کردند. این تشکل، بیت آیت‌الله خمینی را در پاریس اداره می‌کرد.

دو. هسته مرکزی روحانیون مبارز نجف سه نفر بودند: حجج‌اسلام اسماعیل فردوسی‌پور، علی‌اکبر محتشمی‌پور و محمد رضا ناصری. ایشان در تشرّف خدمت آیت‌الله خمینی گزارش دادند که قرار است بدون اطلاع شما کاری انجام ندهیم. سه. حجت‌الاسلام سید‌حمدی روحانی زیارتی در زمینه مسائل سیاسی با آقای‌صدّاقی خمینی مرتبط بود و مطالب دانشجویان خارج از کشور را به ایشان منتقل می‌کرد و به اتفاق چهار نفر دیگر خدمت ایشان مسائل سیاسی را دنیال می‌کرد.

چهار. مرحوم آیت‌الله سید‌صدّاقی خمینی تبرّای قوی داشت. با مغضّین منحرف از خط انقلاب و اسلام حتی حاضر نبود برای یک‌بار هم سلام‌وعلیک و نشست‌وبرخاست کند. او به‌واسطه عبادت، با نگاه افراد منحرف را شناسایی می‌کرد.

قسمت سوم. حکم رسمی تاریخ‌نگاری انقلاب

حکم آیت‌الله خمینی به حجت‌الاسلام زیارتی روحانی از دو زاویه مورد توجه است: یکی نگاه خاص و انتظارات آیت‌الله خمینی از تاریخ و سیاست، دیگری وجه اعتماد ایشان به افرادی با میزان دانش و خصوصیات مبنی و روشنی آقای روحانی زیارتی. متن این حکم را مرور کنیم:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جناب حجت‌الاسلام آقای آسید‌حمدی روحانی (زیارتی) دامت افضاته با تشکر از زحمات جناب عالی در به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی و تلاش قابل تقدیرتان در تدوین تاریخ انقلاب اسلامی، امیدوارم بتوانید با دقت،

تاریخ حماسه‌آفرین و پرحدّاثه انقلاب اسلامی بی‌نظیر مردم قهرمان ایران را بدان‌گونه که هست ثبت نمائید.

شما به عنوان یک مورخ باید توجه داشته باشید که عهده‌دار چه کار عظیمی شده‌اید. اکثر مورخین، تاریخ را آن‌گونه که مایلند و یا بدان‌گونه که دستور گرفته‌اند می‌نویسند، نه آن‌گونه که اتفاق افتاده است. از اول می‌دانند که کتاب‌شان بنasت به چه نتیجه‌ای برسد و در آخر به همان نتیجه هم می‌رسند. از شما می‌خواهم هرچه می‌توانید سعی و تلاش نمائید تا هدف قیام مردم را مشخص نمائید؛ چراکه همیشه مورخین، اهداف انقلاب‌ها را در مسلح اغراض خود و یا اربابان‌شان ذبح می‌کنند. امروز همچون همیشه تاریخ انقلاب‌ها، عده‌ای به نوشتن تاریخ پرافتخار انقلاب اسلامی ایران مشغول‌اند که سر در آخر غرب و شرق دارند. تاریخ جهان پُر است از تحسین و دشنام عده‌ای خاص، له و یا علیه عده‌ای دیگر و یا واقعه‌ای درخور بحث. اگر شما می‌توانستید تاریخ را مستند به صدا و فیلم حاوی مطالب گوناگون انقلاب از زبان توده‌های مردم رنج دیده کنید، کاری خوب و شایسته در تاریخ ایران نموده‌اید. باید پایه‌های تاریخ انقلاب اسلامی ما، چون خود انقلاب، بر دوش پابر هنگان مغضوب قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها باشد. شما باید نشان دهید که چگونه مردم علیه ظلم و بیداد، تحجّر و واپس‌گرایی قیام کردند و فکر اسلام ناب محمدی را جایگزین تفکر اسلام سلطنتی، اسلام سرمایه‌داری، اسلام التقاط و در یک کلمه اسلام آمریکایی کردند.

شما باید نشان دهید که در جمود حوزه‌های علمیه آن زمان، که هر حرکتی را متهم به حرکت مارکسیستی و یا حرکت انگلیسی می‌کردند، تنی چند از عالمان دین‌باور دست در دست مردم کوچه و بازار، مردم فقیر و زجر کشیده گذاشتند و خود را به آتش و خون زدند و از آن پیروز بیرون آمدند.

شما باید به روشنی ترسیم کنید که در سال ۴۱ سال شروع انقلاب اسلامی و مبارزه روحانیت اصیل در مرگ‌آباد تحجّر و تقدس‌مآبی چه ظلم‌ها بر

عده‌ای روحانی پاکباخته رفت، چه ناله‌های دردمدانه کردند و چه خون‌دل‌ها خوردند، متهم به جاسوسی و بی‌دینی شدند ولی با توگل بر خدای بزرگ کمر همت را بستند و از تهمت و ناسزا نهرا سیدند و خود را به طوفان بلا زدند و در جنگ نابرابر ایمان و کفر، علم و خرافه، روشن‌فکری و تحجر‌گرایی، سرافراز ولی غرقه به خون یاران و رفیقان خویش پیروز شدند.

حرف بسیار است و من حال نوشتن بیش از این را ندارم. خداوند به شما که مورد علاقه من هستید و خود از ستم کشیده‌های این انقلابید، توفیق بندگی دهد تا بتوانید با در نظر گرفتن او - جل و علا - واقعیت‌ها را برای نسل آینده ثبت کنید. من به شما دعا می‌کنم و از واحد فرهنگی بنیاد شهید تشکر می‌کنم که به شما کمک می‌کند تا ان شاء الله بتوانید کارتان را به پایان برسانید.

والسلام

۱۳۶۷ دی ۲۵

روح الله الموسوي الخميني^۱

بررسی:

۱. عبارت «هر حرکتی را متهمن به حرکت مارکسیستی و یا حرکت انگلیسی می‌کردند» می‌تواند اشاره به مخالفت‌های آیت‌الله سید‌محمد روحانی با ایشان و انقلاب اسلامی باشد.

۲. براساس گزارش‌هایی که گذشت، آقای سید‌حمید روحانی زیارتی از طلاب سیاست‌پیشه اطراف آیت‌الله خمینی بوده که بی‌پروائی اش در قضیه آیت‌الله سید‌محمد روحانی به نقل حداقل آقایان خاتم یزدی و عمید زنجانی (با ذکر نام) و جلال‌الدین فارسی (بدون ذکر نام) (در سال‌های ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰) قابل ذکر

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۴۰-۲۳۹.

است. کتاب «شریعتمداری در دادگاه تاریخ» (۱۳۶۱) یکی دیگر از شاهکارهای اوست. حجت‌الاسلام اشعری هتاکی وی را نسبت به مرحوم آیت‌الله بروجردی (در سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳) نقل کرده است. کتاب «نهضت امام خمینی» که جلد نخست آن در سال ۱۳۵۶ در بیروت منتشر شد و به گفته مؤلف دوسرum آن به ویرایش آیت‌الله خمینی رسیده بود از بارزترین نشانه‌های عدم صلاحیت مؤلف آن برای چنین کار خطیری است. کافی است مطالب مربوط به امثال آیت‌الله منتظری و آقایان ابوالحسن بنی‌صدر، صادق قطبزاده، اکبر هاشمی رفسنجانی، سیدعلی خامنه‌ای و مهدی کروبی در ویرایش‌های مختلف کتاب مقایسه شود تا قبض و بسط تاریخ‌نگاری با حوادث روزمره بعدی ملموس گردد.

۳. راستی چگونه آیت‌الله خمینی چنین فرد بی‌پروا و کم‌مایه‌ای را مأمور ثبت تاریخ انقلاب اسلامی کرده است؟ آیا صدور حکم فوق‌الذکر با سوابقی که ترسیم شد نشان از موافقت مرحوم آیت‌الله خمینی با روش و منش امثال سید‌حمید زیارتی روحانی ندارد؟ اگر تاریخ‌نگار منصوب بنیان‌گذار «خط امام» را نشناسد، پس چه کسی می‌شناسد؟ به نظر می‌رسد «خط امام» را باید عملاً در روش و منش مورخ رسمی آن شناخت.

قسمت چهارم. تصحیح دیدگاه اولیه

حجت‌الاسلام سید‌حمید زیارتی (روحانی) مورخ معتمد آیت‌الله خمینی و دارای حکم رسمی از وی برای نگارش تاریخ انقلاب اسلامی خوشبختانه نکات دیگری از شیوه مواجهه اطرافیان آیت‌الله خمینی با آیت‌الله سید‌محمد روحانی را ثبت کرده است. گزارش نخست وی در ضمن قسمت اول گذشت. این قسمت بیست و دو سال بعد از قسمت اول نگاشته شده است.

فصل سوم. روایت مورخ رسمی «نهضت امام خمینی» ۵۳

«... درباره شایعه ترور امام و آنچه پیرامون آن گفته و نوشته‌اند، نخست باید دانست که نوشتۀ ماهنامۀ ۱۶ آذر و ایران آزاد درباره دست‌داشتن [آیت‌الله] سید‌محمد روحانی در این توطئه از پایه دروغ و دور از واقعیت است. نامبرده نه تنها در این توطئه کوچکترین نقشی نداشته بلکه طبق استنادی که دردست است از هرگونه وابستگی به ساواک و مقامات ایران بری بود، لکن بی‌حرمتی‌ها و ناسزاگویی‌های او به امام این اندیشه را در درون بسیاری از روحانیون نجف رشد داد که شاید با مقامات ایران سروسری دارد، هرچند دست‌های مرموز و پشت‌پرده را در انگیختن غیرمستقیم این‌گونه افراد به رویاروئی با امام و تلاش در راه بدنامی او در عراق و حوزه نجف نتوان انکار کرد.

لیکن آنچه که در نشریه‌های یادشده پیرامون نامبرده آمده و نیز شایعه‌ای که در نجف اشرف درباره او بر سر زبان افتاده بود که «ساواک برای سید‌محمد روحانی پول فرستاده و از موضع او برضد امام ستایش کرده است و...» از دروغ‌هایی بود که به عنوان واکنش در برابر برخورد او با امام و روحانیان مبارز آن حوزه ساخته و پراکنده شد و می‌توان آنرا برخاسته از «نفسانیات» دو طرف درگیر دانست که از خودسازی و «تهذیب نفس» بیگانه بودند و از این‌رو در پرخاش به امام و نیز در پشتیبانی از او به کثره‌هه دچار می‌شدند و از مرز واقعیت‌ها دوری می‌گزیدند.

امام با مطالعه آنچه که درباره [آیت‌الله] سید‌محمد روحانی در ماهنامۀ ۱۶ آذر و ایران آزاد آمده بود، سخت خشمگین و ناراحت شد و با کمک شهید سید‌مصطفی خمینی کوشید که نویسنده یا نویسنده‌گان گزارش یادشده برای نشریات پارسی‌زبان برون‌مرزی را شناسائی کند و آنان را به سبب این‌گونه پیرایه‌ها و نسبت‌های ناروا به نامبرده مورد نکوهش و بازخواست قرار دهد، لیکن هیچ‌یک از روحانیان مبارز نجف اشرف به نگارش این گزارش اعتراف نکردند و کوشیدند این اندیشه را در امام زنده کنند که

شاید گزارش از ایران رفته باشد.^۱

بررسی:

۱. مورخ کتاب «نهضت امام خمینی» به توطئه سه‌وجهی علیه آیت‌الله سید‌محمد روحانی اعتراف کرده آن را محکوم می‌کند: اول. آیت‌الله سید‌محمد روحانی یکی از مزدوران دستگاه جاسوسی ایران در نجف است.

دوم. ساواک برای آیت‌الله سید‌محمد روحانی پول فرستاده و از موضع او برضد آیت‌الله خمینی ستایش کرده است.

سوم. آیت‌الله سید‌محمد روحانی در توطئه قتل آیت‌الله خمینی دست داشته است.

۲. در گزارش‌های قبلی فقط به پول گرفتن از حکومت ایران و درباری بودن اشاره شده بود، با توضیحات آقای زیارتی روحانی مشخص می‌شود که توطئه علیه وی به مراتب گسترده‌تر از آن بوده است.

۳. زمان این توطئه مرداد ۱۳۴۹ تا خرداد ۱۳۵۰ است.

۴. به اشاره آقای زیارتی روحانی توطئه‌گران «به نظر می‌رسد برخی روحانیون مبارز نجف» بوده‌اند. آنان اطلاعات دروغ را در اختیار ماهنامه ۱۶ آذر (کنفرانسیون جهانی محققین و دانشجویان ایرانی) و نشریه ایران آزاد (جبهه ملی برومندرزی در اروپا) قرار داده در نجف به شکل وسیعی شایع کرده بودند.

۱. سید‌حمید روحانی زیارتی، *نهضت امام خمینی*، دفتر سوم، [چاپ اول خرداد ۱۳۷۲، مرکز اسناد انقلاب اسلامی]، ویرایش دوم، چاپ پنجم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، ۱۳۸۲، صفحه ۸۹۷-۸۹۹.

۵. وی «بیست و دو سال بعد» از این توطئه خلاف شرع و ضد اخلاقی تصریح می‌کند که نوشتۀ دو نشریه درباره دست داشتن آیت‌الله سید محمد روحانی در این توطئه ترور از پایه دروغ و دور از واقعیت است.

۶. مورخ «نهضت امام خمینی» ۲۲ سال بعد اقرار می‌کند که آیت‌الله روحانی طبق اسنادی که در دست است از هرگونه وابستگی به ساواک و مقامات ایران بری بوده است.

۷. وی تصریح می‌کند: شایعه‌ای که در نجف اشرف درباره او بر سر زبان افتاده بود که «ساواک برای سید محمد روحانی پول فرستاده و از موضع او برضد امام ستایش کرده است و...» از دروغ‌هایی بود که به عنوان واکنش در برابر برخورد او با امام و روحانیان مبارز آن حوزه ساخته و پراکنده شد.

۸. آقای زیارتی روحانی زمینه این توطئه را چنین ترسیم می‌کند:

«بی‌حرمتی‌ها و ناسزاگویی‌های او به امام این اندیشه را در درون بسیاری از روحانیون نجف رشد داد که شاید با مقامات ایران سروسری دارد، هر چند دست‌های مرموز و پشت‌پرده را در انگیختن غیرمستقیم این‌گونه افراد به رویاروئی با امام و تلاش در راه بدنامی او در عراق و حوزه نجف نتوان انکار کرد.»

۹. ایشان درس اخلاق هم داده است: [این توطئه‌ها] می‌توان برخاسته از «نفسانیات» دو طرف درگیر دانست که از خودسازی و «تهذیب نفس» بیگانه بودند و از این‌رو در پرخاش به امام و نیز در پشتیبانی از او به کثره دچار می‌شدند و از مرز واقعیت‌ها دوری می‌گزیدند.

۱۰. به گزارش آقای زیارتی روحانی:

«امام خمینی از مطالب بی‌پایه نشریات ۱۶ آذر و ایران آزاد سخت خشمگین و ناراحت شد و با کمک فرزندش شهید سید مصطفی خمینی کوشید که

نویسنده یا نویسنده‌گان گزارش یادشده برای نشریات پارسی زبان بروون مرزی را شناسائی کند و آنان را به سبب این گونه پیرایه‌ها و نسبت‌های ناروا به نامبرده مورد نکوهش و بازخواست قرار دهد، لیکن هیچ‌بک از روحانیان مبارز نجف اشرف به نگارش این گزارش اعتراف نکردن و کوشیدن این اندیشه را در امام زنده کنند که شاید گزارش از ایران رفته باشد.»

۱۱. این جلد از کتاب نھضت امام خمینی در سال ۱۳۷۲ چهار سال بعد از وفات آیت‌الله خمینی منتشر شده است. به گزارش آقای زیارتی روحانی، روحانیون مبارز نجف به نگارش این گزارش اعتراف نکردن و کوشیدن این گونه به آیت‌الله خمینی و فرزندش القا کنند که گزارش شاید از ایران رفته باشد. جالب اینجاست که براساس این گزارش آن مرحوم و فرزندش هم تاباورانه نتوانستند سازندگان این افتراهای نامشروع و غیراخلاقی را شناسایی کنند.

۱۲. آقای زیارتی روحانی کلمه‌ای درباره موضع مرحوم آیت‌الله خمینی و فرزندش در قبال شایعه پول گرفتن آیت‌الله روحانی از حکومت ایران نگفته است. با توجه به اینکه شایعه مزبور به طور گسترده‌ای در نجف منتشر شده بود (آن‌چنان‌که در فصل بعد خواهد آمد)، عدم اطلاع ایشان از آن جداً مستبعد بوده است. آیا اگر آیت‌الله خمینی این افتراه را علناً محکوم کرده بود عضو هیئت استفتای وی آیت‌الله خاتم یزدی نشینیده بود و از صحّت و سقّم قضیه ارسال پول توسط سفارت ایران در نجف برای آیت‌الله روحانی اظهار بی‌اطلاعی می‌کرد؟

۱۳. آیا سازندگان این افتراه، برخی روحانیون مبارز نجف یا بیت آیت‌الله خمینی به‌ویژه بعد از اطلاع از ناخشنودی معظم‌له و فرزندشان (به ادعای ۲۲ سال بعد آقای روحانی زیارتی درباره دو مورد از افتراه) به‌نحوی از انجاء این افتراه را تکذیب نکردنند؟

۱۴. همین مقدار که حجتالاسلام سید حمید زیارتی روحانی حتی پس از ۲۲ سال این توطئه را محکوم کرده قابل تقدیر است، اما وی تنها به یک نکته اشاره نکرده است، و آن اینکه آیا خود وی نام و مشخصات جاعلان چک و شایعه‌پراکنان و فرستندگان خبر جعلی علیه آیت‌الله روحانی به نشریات انقلابی اروپا و آمریکا را شناسائی نکرده بوده است؟ آیا ایشان «روحانیون مبارز نجف» را نمی‌شناخته است؟ آیا واقعاً حجتالاسلام سید حمید روحانی زیارتی نام جاعلان چک و مفتریان و تولیدکنندگان شایعه‌های دروغ را نمی‌دانسته است؟ در گزارش آیت‌الله خاتم یزدی به نام وی در این قضیه اشاره شده بود. در گزارش حجتالاسلام محمدعلی رازیزاده علی‌پور هم آمده بود که آقای سید حمید زیارتی معمولاً پیش از درس زودتر می‌آمد و مطالب و نوشه‌های دانشجویان خارج از کشور را برای آقاسید مصطفی می‌آورد. گزارش بعدی رافع بسیاری ابهامات است.

فصل چهارم

روایت زائر انقلابی نجف

جلال الدین فارسی (متولد ۱۳۱۲) از رجال انقلابی مرتبط با آیت‌الله خمینی و از منصوبین ایشان در شورای عالی انقلاب فرهنگی بوده است. وی در کتاب خاطرات خود درباره سید محمد روحانی چنین آورده است.

«به قصد زیارت عتبات عالیات و دیدار با امام(ره) به عراق رفتم. طبق معمول گزارش از اوضاع ایران تقدیم داشتم... موضوع روز نجف، یکی هلاکت تیمور بختیار به دست عوامل ساواک بود [۱۶ مرداد ۱۳۴۹]... دیگری موضوع چک بانک راfeldin بود که می‌گفتند از ایران برای حجت‌الاسلام سید محمد روحانی - از مدرسان حوزه نجف - آمده است، این شایعه بر سر زبان‌ها افتاده بود. عده‌ای هم آنرا باور کرده بودند، عجیب این است که تا به امروز عده‌ای آنرا به عنوان یک امر واقع یاد می‌کنند، حال آنکه دروغ آشکاری بود که هیچ عاقلی و منصفی آنرا باور نمی‌کرد. دو طبله جوان توطئه می‌کنند نامبرده را به علی که ذکرش را جایز نمی‌دانم بدنام کنند. قطعه چک سفیدی از بانک راfeldin عراق را برداشته مبلغی در محل آن می‌نویستند. شاید نام ایشان را هم در متن چک نوشته باشند. بعد مدعی می‌شوند این چک در جوف پاکت پستی از ایران اشتباهآ به آدرس یکی از این دو طبله رسیده است. چک را می‌برند و به این و آن نشان می‌دهند تا او را بدنام کنند. تصادفاً یکی با تعجب به آنان می‌گوید: «پس چرا در چکی که مال بانک راfeldin عراق است مبلغ به جای اینکه به دینار نوشته شود به ریال که واحد پول ایران است نوشته شده است!؟» آن دو نفر که پی به اشتباه خود می‌برند چک ساختگی را پنهان می‌کنند. از آن طرف شاگردان

و دوستداران حجت‌الاسلام آقای سید محمد روحانی با جدیت تمام آن
چک را مطالبه می‌کنند تا به معرض تماشا درآمده جعلی بودن و فضاحت
عاملان آن ثابت گردد. این دو نفر به مسافرت می‌روند.^۱

بررسی:

گزارش آقای جلال‌الدین فارسی زوایای دیگری از مسئله را روشن می‌سازد.
این نکات از گزارش وی قابل استخراج است:

یک. در نیمة دوم مرداد ۱۳۴۹ شایعه چک بانک راfeldin ارسال شده از
حکومت ایران برای آیت‌الله سید محمد روحانی در نجف سر زبان‌ها بوده است.
(پرسیدنی است شایعه‌ای که با این گستردگی پخش شده بود آیا به گوش آیت‌الله
خمینی یا فرزند ایشان آقاسید مصطفی نرسیده بود؟)

دو. وی این شایعه را که تا امروز (۱۳۷۳) متأسفانه عده‌ای آنرا باور کرده‌اند
قاطعانه دروغی آشکار می‌داند. (اگر این دروغ و افترا و بهتان از سوی احدی از
اطرافیان آیت‌الله خمینی تکذیب شده بود، آیا تا دو دهه بعد عده‌ای آنرا باور
می‌کردند؟)

سه. دو طلبه جوان (که وی نام آن‌ها را نمی‌برد) برای بدنام کردن آیت‌الله
روحانی چکی را جعل می‌کنند و ادعا می‌کنند پستچی اشتباه‌اً آنرا به آدرس یکی
از این دو طلبه داده است. (شباهت اسمی یکی از این دو با نام فامیل «روحانی»
می‌تواند دلیل ظاهراً موجّهی برای اشتباه پستچی باشد.)

چهار. زمانی که چک جعلی را به این‌وآن نشان می‌دادند، به‌طور اتفاقی یکی
از اهل علم متوجه می‌شود که در چک بانک راfeldin عراق به‌حای «دینار» واحد
پول عراق، «ریال» واحد پول ایران نوشته شده است، قضیه رو می‌شود. جاعلین

۱. جلال‌الدین فارسی، زوایای تاریک، نشر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۳، صفحه ۲۱۷-۲۱۸.

چک را پنهان می‌کنند.

پنج. شاگردان و علاقه‌مندان آیت‌الله سید‌محمد روحانی با جدیت چک را مطالبه می‌کنند تا با به تماشا گذاشتن آن، فضاحت جاعلان را ثابت کنند، دو جاعل چک برای فرار از مهلکه به سفر می‌روند.
شش. آقای فارسی به جای تذکر دلیل اینکه این دو نفر می‌خواسته‌اند آیت‌الله روحانی را بدنام کنند به این اکتفا می‌کند: «به علیٰ که ذکرش را جایز نمی‌دانم».

فصل پنجم

روایات روحانی مبارز تهران و سخن‌گوی روحانیون مبارز نجف

در این فصل روایت عباس‌علی عمید زنجانی و روایت سید‌محمد دعایی گزارش می‌شود:

اول. روایت عباس‌علی عمید زنجانی

حجت‌الاسلام‌والمسلمین عباس‌علی عمید زنجانی (۱۳۱۶-۹۰) در کتاب

خاطراتش «برخورد سید‌محمد روحانی با امام» را این‌گونه روایت کرده است:
«آقا سید‌محمد روحانی از کسانی بود که علّاً به امام توهین می‌کرد و
مسائل بی‌اهمیتی را برای خدشه‌دار کردن امام نقل می‌کرد، که یک‌بار
دوستان امام، یعنی آقیان زیارتی سابق و روحانی فعلی و آقای سید‌محمد
دعایی کاری هم درباره‌اش کردند، البته خود اینها آن منکر هستند، ولی
آن زمان در نجف مشهور بود که این دو بزرگوار کارهایی در مخالفت با
سید‌محمد روحانی می‌کردند. نامه‌ای از آقا سید‌محمد فاش شد که این نامه
نشانگر ارتباط وی با ساواک بود.

در هر حال این نامه چه کذب باشد و چه صحت داشته باشد فرقی نمی‌کند،
اصلاً آقا سید‌محمد وضعش جوری نبود که احتیاج داشته باشد با ساواک
همکاری کند و وی همکاری غیرمستقیم داشت، حتی اگر ارتباطی هم با
ساواک نمی‌داشت، نسبت به امام در مسیری گام می‌گذاشت که خیلی برای
ساواک مطلوب بود. شما می‌دانید که برای ساواک یک کسی اگر مستقلأ
با نهضت دشمنی می‌کرد مطلوب‌تر بود، تا اینکه با ساواک ارتباط داشته
باشد. ساواک اگر عاقلانه رفتار می‌کرد با این‌جور افراد اصلاً تماس هم

نمی‌گرفت، به خاطر اینکه این آدم‌ها بر حسب ظاهر موجّه بمانند، تا ضربه خودشان را بزنند و همکاری خودشان را هم با ساواک به طور غیرمستقیم داشته باشند. شاید این ارتباط معلوم نشود، حالا از اسناد و مدارک که چه چیزی در می‌آید من آن‌ها را ندیده‌ام و نمی‌دانم.

حضرت امام با ایشان برخورد محبت‌آمیزی داشت، چندبار خواست به دیدار ایشان برود و دقیقاً به خاطرم هست حتی کسانی را فرستاد به ایشان اطلاع دادند که یک فرصتی به دیدن وی برود، و هر دفعه به بهانه‌ای امام را نپذیرفت و قبول نکرد. تا آنجاکه من خاطرم هست امام به ملاقات وی نرفت، نه به خاطر اینکه نمی‌خواست، بلکه چندبار هم اظهار علاقه کرد، ولی از آن طرف موافقی نشد، چون آفاسید محمد می‌خواست آن چهره ضد امامی خود را در نجف حفظ بکند و از این چهره استفاده بنماید.^۱

«مرحوم حاج آقا مصطفی [خمینی] با آفاسید محمد روحانی خیلی رفیق بود و ما هم وقتی می‌دیدیم اصلاً از ناراحتی به قول عامیانه دندان قروچه می‌رفتیم که چرا ایشان با کسانی رفاقت می‌کند که چشم دیدن امام را ندارند، اما برداشت ما در عین حال این بود که ایشان می‌خواهد به طور غیرمستقیم اینها را متتبه و آشنا کند و می‌دانست که آنان واقعاً امام را نمی‌شناسند، چون حب و بعض نجفی‌ها با حب و بعض حوزه علمیه قم خیلی تفاوت داشت، گاه می‌شد که این حب و بعض‌ها به خاطر چهره‌های نادرستی بود که در ذهن‌شان به وجود آورده بودند، یعنی ممکن بود کسی به خاطر آن چهره‌ای که از امام در ذهنش بود با او خوب باشد یا بد، نه به خاطر آن شخصیتی که در واقع هست. خواهناخواه برای این جور افراد لازم بود کسی باشد که چهره واقعی امام را نشان بدهد.»^۲

۱. خاطرات حجت‌الاسلام‌والمسلمین عباس‌علی عمید زنجانی، تدوین محمدعلی حاجی‌بیگی کندری، تهران، ۱۳۷۹، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۳۷-۱۳۸.
۲. پیشین، ص ۱۳۹.

بررسی:

۱. «آقا سید محمد روحانی از کسانی بود که علناً به امام توهین می‌کرد و مسائل بی‌اهمیتی را برای خدشه‌دار کردن امام نقل می‌کرد.» البته آقای عمید زنجانی هیچ توضیحی درباره مفاد این توهین‌های علنی آقاسید محمد و مسائل بی‌اهمیتی که برای خدشه‌دار کردن رهبری نهضت نقل می‌کرده نداده است.
۲. وی به نامه‌ای از آقاسید محمد اشاره می‌کند که نشانگر ارتباط وی با سواک بوده و توسط دو نفر از یاران جوان آیت‌الله خمینی در نجف منتشر شده است. وی به یاد می‌آورد که در نجف مشهور بوده که حجج‌اسلام سید‌حمدی روحانی (نام حقیقی: سید‌صادق زیارتی، گاهی هم سید‌صادق حسینی زیارتی سنگسری، به‌نقل از پاورقی کتاب) و سید‌ محمود دعایی این اقدام را در حق آقاسید محمد انجام داده بودند، هرچند خود اینها الان منکر هستند. نادرست بودن این اقدام ۲۲ سال بعد از وقوع توسط حجت‌الاسلام زیارتی روحانی نقل شد بی‌آنکه وی کمترین اشاره‌ای به نقش خود در این اقدام بکند. نظر اولی و ثانوی حجت‌الاسلام دعائی نیز در همین فصل نقل خواهد شد. مشخص نیست مراد مرحوم عمید زنجانی از اینکه این دو نفر الان منکر هستند، چیست، منکر درستی عمل انجام شده یا منکر نقش خود در آن. تفاوت این دو انکار فراوان است. آنچه در دست است انکار صحت عمل انجام شده و اعلام نادرستی آن بعد از دو-سه دهه است نه اینکه نقش خود را انکار کرده باشد.
۳. مشخص نیست که نامه مورد اشاره همان چک سفارت ایران در بغداد یا دربار ایران است که یاران جوان آیت‌الله خمینی در وجه آقاسید محمد جعل کرده بودند و آیت‌الله خاتم یزدی، جلال‌الدین فارسی و شیخ‌الشريعة به آن اشاره کردند، یا شرح آن یا چیزی متفاوت با آن است. به‌حال مرحوم خاتم یزدی نام

آقایان زیارتی روحانی، املائی و برخی دوستانشان را به عنوان مجریان این واقعه که از صحت و سقماش بی اطلاع است ذکر کرد. فارسی به علیه به نام این دو طلبه اشاره نکرد. آنچنان‌که خواهد آمد شیخ الشريعة فرد دیگری را براساس اقرار خود وی در خاطراتش یکی از جاعلين معرفی کرد. اکنون عمید زنجانی زیارتی روحانی و دعاوی را به عنوان مجریان انتشار شب‌نامه‌ای با مفاد مشابه در نجف معرفی می‌کند. هرچند اینکه کدام یک از یاران آیت‌الله خمینی مرتكب این جعل شده باشند در این تحقیق فاقد اهمیت است، من هم در مقام قضاؤت نیستم. مهم این است که متأسفانه برخی از یاران جوان انقلابی ایشان چنین خبطی را انجام داده‌اند.

۴. به نظر مرحوم عمید زنجانی اینکه نامه پخش شده در نجف علیه آیت‌الله روحانی کذب باشد یا صحت داشته باشد فرقی نمی‌کند، چراکه مرحوم روحانی احتیاجی به همکاری مستقیم با ساواک نداشت، وی به‌هرحال همکار غیرمستقیم ساواک بود. مراد وی از همکاری غیرمستقیم هم‌سویی با ساواک در مخالفت با آیت‌الله خمینی بود. اگر این همکاری غیرمستقیم برای افکار عمومی محرز بود چه نیازی به پخش شب‌نامه درباره همکاری مستقیم با ساواک؟ ظاهراً مرحوم عمید زنجانی از قبح اخلاقی و حرمت شرعی بهتان به مؤمن غفلت کرده است.

۵. روایت عمید زنجانی از عدم پذیرش ملاقات با آیت‌الله خمینی از سوی آیت‌الله روحانی شبیه روایت مرحوم خاتم یزدی است، و با نتیجه این تحقیق سازگار است.

۶. روایت مرحوم عمید زنجانی از رفاقت آفاسید محمد و آفاسید مصطفی منحصر به‌فرد و متعارض با کلیه روایات منقول در این تحقیق است. اگر چه ای کاش روایت ایشان مبنی بر رفاقت با آفاسید محمد صحیح می‌بود، اما اکثر یاران

نزدیک مرحوم آقاسیدمصطفی از تبرای ایشان داد سخن داده از مناسبات بسیار تیره‌ وی با سید محمد داستان‌ها نقل کرده‌اند. به نظر می‌رسد روایت مرحوم عمید در این واقعه قرین به صحت نباشد.

دوم. روایت سید محمود دعاوی

حجت‌الاسلام سید محمود دعاوی (متولد ۱۳۲۰) سخن‌گوی روحانیون مبارز نجف و مسئول رادیوی آن، دو دیدگاه اولیه و ثانویه درمورد سید محمد روحانی ابراز کرده است:

الف. موضع اولیه

«در همان لحظات اولیه که امام از مرگ فرزند آگاه شده بودند، یک روحانی‌نمای وابسته به دربار که بارها به حاج آقامصطفی(ره) اهانت کرده بود، سعی کرد خودش را به امام(س) برساند و آن حالات اولیه امام(س) پس از شنیدن خبر درگذشت فرزندشان را مشاهده کند که با آن برخوردي که خودتان می‌دانید کسی نتوانست اشک امام(س) را در مرگ فرزندشان ببیند و امام مثل کوه استوار مقاومت کرددند...»^۱

بررسی: حجت‌الاسلام دعاوی بدون ذکر نام مشخصات زیر را برای

سید محمد روحانی بر می‌شمارد:

یک. روحانی‌نمای.

دو. وابسته به دربار پهلوی.

سه. بارها به آقاسیدمصطفی خمینی اهانت کرده بود.

چهار. حضور وی برای تسليت‌گویی نبوده، بلکه می‌خواسته حالات اولیه

۱. خاطرات حجت‌الاسلام دعاوی، یادها و یادمان‌ها از شهید آیت‌الله سید‌مصطفی خمینی(ره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۹۵.

آیت‌الله خمینی را پس از شنیدن خبر درگذشت فرزند مشاهده کند.

ب. موضع ثانویه (اعتذار از تأیید نسبت ناروا)

حجت‌الاسلام سید‌محمد دعایی در سال ۱۳۸۴ به مناسبت بزرگداشت

سالگرد انقلاب در مصاحبه مشروحی از جمله گفته است:

«من از این فرصت برای جبران اشتباهم در گذشته استفاده می‌کنم و آن تأیید اعلامیه‌ای مبنی بر دریافت بودجه از سفارت توسط مرحوم آقاسید‌محمد روحانی است که به دلیل عملکرد شایعه‌آمیز آنان [ایشان؟] در آن دوره بود که مرا به اشتباه انداخته بود، ولی بعداً ما پی‌بردیم که چنین چیزی نبوده است.^۱

بررسی:

۱. نفس اینکه حجت‌الاسلام دعایی هرچند پس از ۳۵ سال به اشتباه خود درباره مرحوم آقاسید‌محمد روحانی اقرار می‌کند، قابل تقدیر است.
۲. ایشان اشتباه خود را «تأیید اعلامیه‌ای مبنی بر دریافت بودجه از سفارت توسط مرحوم آقاسید‌محمد روحانی» اعلام می‌کند. اینکه این اعلامیه را چه کسی تهیه و پخش کرده بود و ایشان غیر از تأیید چه نقشی در آن داشته مسکوت مانده است. ایشان نسبت داده شده به سید‌محمد را انکار می‌کند، نه چیز دیگری.
۳. ایشان دلیل به اشتباه افتادن خود را عملکرد شایعه‌آمیز آن مرحوم ذکر می‌کند. اما اینکه چه زمانی پی‌برده نسبت یاد شده صحت نداشته است اشاره نمی‌کند. زمان این مصاحبه ۵ سال بعد از ذکر نام ایشان در کتاب خاطرات مرحوم عمید زنجانی در سال ۱۳۷۹ است. مفاد بیان ثانوی ایشان شبیه موضع ثانوی حجت‌الاسلام زیارتی روحانی در سال ۱۳۷۲ است که قبلاً در فصل سوم

۱. امام در نجف، گفت و گو با حجت‌الاسلام و المسلمین سید‌محمد دعایی، ص ۲۸.

به تفصیل گذشت.^۱

۱. وظیفه خود می‌دانم شهادت دهم حجت‌الاسلام سید‌محمد‌مود دعایی در حدی که من در دو دهه اخیر از نزدیک و براساس محصول کار او در روزنامه اطلاعات می‌شناسم شخصیتی معقول، اخلاقی، متواضع، و اهل مدارا و مواظبت نسبت به آبروی مردم بوده است.

فصل ششم

گزارش تکاندهنده سیدمنیر مقلد آیت‌الله خمینی

این فصل از دو باب تشکیل شده است. در باب اول بخشی از خاطرات سیدمنیرالدین درباره سیدمحمد روحانی نقل و بررسی می‌شود. باب دوم به نقد و بررسی جایگاه علمی و میزان اعتبار راوی اختصاص دارد. ارزیابی دعاوی وی خاتمه این فصل است.

باب اول. سیدمحمد روحانی در آینه خاطرات سیدمنیرالدین

حجت‌الاسلام سیدمنیرالدین حسینی شیرازی فرزند آقانورالدین در خاطرات خود به نکات مهم دیگری درباره سیدمحمد روحانی و اقدامات انجام شده علیه وی اشاره کرده است.

الف. «امام این جمله را در جلسات دوازده‌گانه‌ای که در باب حکومت اسلامی در نجف داشتند بیان کردند: «عمامه از سر روحانیون درباری بردارید و آنان را متهم به بی‌دینی کنید!»

وقتی حضرت امام مباحث معروف خود را در باب حکومت اسلامی آغاز کردند، فشارهای روحی روانی به ایشان و پیروان‌شان بیشتر شد، ولی ارادتمدان جوان ایشان با فعالیت‌های مناسب خود توطئه‌ها را ختی کردند. شیوه یاران امام چنین بود که به جای مقابله از خودشان دفاع کردند. روشن بود که برخی از توطئه‌گران آنجا را دولت ایران تغذیه می‌کرد و ساواک و

سفرات ایران از آنان جانبداری می‌کرد.^۱

ب. «سیدمحمد روحانی:

بنده خدمت امام رسیدم تا وضعیت سیدمحمد روحانی را استفسار کنم. باید عرض کنم که آقای روحانی در شمار علمایی بود که به همراه بیت آقای خوئی در ابتدای ورود بنده به نجف به دیدنم آمدند... عمدترين مخالفی که ما داشتیم آقای نخچوانی از بیت آقای خوئی و آقاسید محمد روحانی بود. برادران انصاری هم خصوصیتی کردند، ولی روشن بود که آنان را هم آقای سیدمحمد روحانی تغذیه می‌کرد.

مدتی بعد آقاسید محمد روحانی مطلبی را طرح کرد که خبر آن را یکی از ارادتمندان حضرت امام که در زمرة شاگردان آقامصطفی (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) بود، به گوش ما رساند. اینجا بود که احساس وظیفه کردیم که باید در مقابل آقای روحانی موضع بگیریم. من برای اینکه مطمئن شوم امام با این موضع گیری موافق هستند نزد ایشان رسیدم و نام آقای روحانی را بردم، امام سکوت کردند.

حال که صحبت به اینجا رسید ذکر این مطلب خالی از فایده نیست، آقای سید‌حیدر روحانی نویسنده کتاب نهضت امام خمینی در کتاب خود مدعی شده است که آقای سید‌محمد روحانی گرچه به دلیل جنبه شخصیتی اش با حضرت امام مخالفت می‌ورزید، ولی انتسابی به ساواک نداشت و در آن سال‌ها هم بیهوده این مطلب را درباره ایشان شایع کرده بودند.

بنده به رغم علاقه‌ای که به آقای سید‌حیدر روحانی دارم، عرض می‌کنم که تاریخ را باید با فلسفه الهی آمیخت. حساسیت به تاریخ نباید باعث شود که تصدیق کلام صدیقان در نظر مورخ کوچک شود، بلکه چنین تصدیقی اصالت دارد. صدق خبری و مُخبری، به صدق توحیدی باز می‌گردد. اگر کسی آب به آسیاب ابلیس ریخت، نفس همین امر برای انتساب به ساواک

۱. خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمنیر‌الدین حسینی شیرازی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۱.

کافی و از هر سندی بالاتر است. ما با ساواک برای چه مخالف بودیم؟ یا با آمریکا؟ آیا جز این بود که با دستگاه خدا مخالفت می‌کردند؟ بیانی که امام معصوم علیه السلام می‌فرمودند که «فاحتط لدینک» یعنی در دینات احتیاط کن، شاید آنان در دین شان مقدس باشند، صیانت اسلام را نباید به دست آنان سپرد.

به هر تقدیر من بر این باورم که صدق خبری و یا مخبری باید در فلسفه تاریخ حل شود. من در عین اینکه در جای خود برای آقای سید محمد روحانی احترام قائلم و حتی می‌توانم پذیرم که ایشان طبق استنباط شخصی خود عمل کرده باشد، به وجود اصول مسلم هم اعتقاد دارم و براین اساس خجال می‌کنم ایشان [سید محمد روحانی] از این اصول تحظی کردنده، و ما هم طبق این خطاب ایشان [سید محمد روحانی] برخورد کردیم.^۱

بررسی:

این برگ از خاطرات حجت‌الاسلام سید‌منیر‌الدین حسینی شیرازی فرزند آقانورالدین از جمله مهم‌ترین اسناد انقلاب اسلامی در حوزه اخلاق سیاسی است. به دلیل اهمیت با تفصیل بیشتری به آن می‌پردازم.

۱. آقانیرالدین عامل برانگیزندۀ خود علیه فقهای مخالف آیت‌الله خمینی را این جمله ایشان در اواخر دروس ولایت فقیه و حکومت اسلامی می‌داند: «آنان را متهم به بی‌دینی کنید!» اصل این جمله که نقل به مضمون شده در زمینه خود در فصل هفتم خواهد آمد.

۲. اما عبارت فوق درباره روحانیون درباری شان نزول یافته است (جل جلاله گویان!). وی این‌گونه مسئله را برای خود حل کرده است: «روشن بود که برخی از توطئه‌گران آنجا [نجف] را دولت ایران تغذیه می‌کرد و ساواک و

۱. پیشین، ص ۲۱۸-۲۱۶.

سفارت ایران از آنان جانبداری می‌کرد.» این همان تهمتی است که آقای روحانی زیارتی ۲۲ سال بعد از واقعه و ملاحظه اسناد ساواک فهمید درمورد سید محمد روحانی از اساس دروغ بوده است، اما رفیق او آقامیرالدین هنوز باور نکرده است!

۳. حجت‌الاسلام سیدمنیرالدین حسینی شیرازی براساس سند فوق برای استفسار وضعیت آیت‌الله سید محمد روحانی خدمت آیت‌الله خمینی می‌رسد. زمان این تشرف به قرینه گزارش‌های قبلی می‌باید مرداد ۱۳۴۹ باشد.

۴. علت تصمیم آقامیرالدین این بود «آقاسید محمد روحانی مطلبی را طرح کرد که خبر آن را یکی از ارادتمندان حضرت امام که در زمرة شاگردان آقامصطفی (ره) بود، به گوش ما رساند. اینجا بود که احساس وظیفه کردیم که باید در مقابل آقای روحانی موضع بگیرم.» وی فاش نمی‌کند که مطلب آقای سید محمد روحانی چه بوده است. اما «احساس وظیفه» می‌کند که باید علیه آیت‌الله روحانی موضع بگیرد.

۵. آقامیرالدین طلبه متشرّعی بوده، خودسرانه اقدامی نکرده، پس از احساس وظیفه برای موضع گیری علیه آیت‌الله روحانی «برای اینکه مطمئن شوم امام با این موضع گیری موافق هستند نزد ایشان رسیدم و نام آقای روحانی را بردم، امام سکوت کردند.» مطابق این سند وی کاری را که می‌خواسته علیه سید محمد روحانی بکند برای آیت‌الله خمینی تشریح کرده تا از موافقت ایشان اطمینان حاصل کند، ایشان هم نهی نکرده‌اند، سکوت کرده‌اند و آقامیرالدین سکوت را علامت رضا دانسته و اقدام کرده است: «ایشان از این اصول تخطی کردند، و ما هم طبق این خطابا ایشان برخورد کردیم.» (برای آشنائی با میزان اعتبار این بخش از خاطرات به باب بعدی مراجعه شود).

۶. آقامیرالدین به دوست و همراه خود آقاسید حمید زیارتی روحانی ایراد

گرفته که «چرا در کتاب خود مدعی شده است که آقای سید محمد روحانی گرچه به دلیل جنبه شخصیتی اش با حضرت امام مخالفت می‌ورزید، ولی انتسابی به ساواک نداشت و در آن سال‌ها هم بیهوده این مطلب را درباره ایشان شایع کرده بودند.»

۷. استدلال تاریخی حجت‌الاسلام سید منیرالدین حسینی شیرازی این است:

«اگر کسی آب به آسیاب ابلیس ریخت، نفس همین امر برای انتساب به ساواک کافی و از هر سندي بالاتر است. ما با ساواک برای چه مخالف بودیم؟ یا با آمریکا؟ آیا جز این بود که با دستگاه خدا مخالفت می‌کردند؟» مهم‌ترین مصداق آب به آسیاب ابلیس ریختن مخالفت با نایب برحق امام زمان و عدم اطاعت از فرامین پیامبرگونه ایشان است. پس به هر مخالفی ولو ساواکی و جاسوس آمریکا نباشد می‌توان نسبت ساواکی و آمریکایی بودن داد. چنین افرادی ذاتاً و ملاکاً ساواکی و آمریکائی هستند و خود خبر ندارند!

۸. حجت‌الاسلام منیرالدین حسینی شیرازی با این استدلال نبوغ‌انگیز خود مرحوم آیت‌الله سید محمد روحانی را از کسانی دانسته که به دلیل مخالفت با آیت‌الله خمینی آب به آسیاب ابلیس می‌ریزد، پس انتساب وی به ساواک بر اساس صدق خبری و مخبری به صدق توحیدی باز می‌گردد. پس اینکه آقای زیارتی روحانی ساواکی بودن آیت‌الله روحانی را پس از ۲۲ سال تکذیب کرده اشتباه است، کار درست همان است که ۲۲ سال قبل شایع شد که وی مزدور ساواک است و از حکومت ایران پول می‌گرفته است.

۹. «ما طبق این خطاب ایشان برخورد کردیم.» این «ما» چه کسانی هستند؟ آقامیرالدین اقرار می‌کند آنچه بر علیه آیت‌الله روحانی در سال ۱۳۴۹ در نجف اتفاق افتاده ایشان از جمله فاعلان آن بوده و ۳۴ سال بعد هم از آن دفاع کرده است، برخلاف آقای زیارتی روحانی که براساس اسناد قبلی به شرارت در جرم

متهم بوده اما پس از ۲۲ سال آنرا محکوم کرده بی‌آنکه به شرارت خود اشاره کند. احتمال دوم هم این است که منظور از ما «من» است و ایشان برای تعظیم مقام خود فرموده‌اند «ما»!

۱۰. آقامیرالدین با شفافیت نمی‌گوید برای عملی کردن آنچه از عبارت منسوب به آیت‌الله خمینی «آنان را متهم به بی‌دینی کنید» و احساس وظیفه درقبال آیت‌الله روحانی چه اقدامی را با آیت‌الله خمینی در میان گذاشته و ایشان را مطلع کرده و با سکوت ایشان کسب رضایت و نقشه‌اش را عملی کرده است. قرائن موجود در گزارش‌های قبلی نشان می‌دهد که وی درگیر توطئه سه‌وجهی پیش‌گفته علیه آیت‌الله روحانی شده که کمترین آن جعل چک بانک راfeldin بوده است. برای اطمینان بیشتر به سند بعدی از زبان یکی از شاهدان عینی در فصل بعدی توجه فرمائید.

۱۱. راستی خاطرات و به‌طورکلی ادعاهای حجت‌الاسلام سیدمنیرالدین حسینی هاشمی شیرازی چقدر قابل اعتماد است؟ نامبرده چقدر سواد و وثاقت داشته و در حوزه علمیه چه جایگاهی داشته است؟ کلاً آراء و نظرات ایشان چقدر قابل اعتماست؟ باب بعدی برای پاسخ‌گویی به این سخن پرسش‌ها تدوین شده است.

باب دوم. بررسی جایگاه علمی آقاسیدمنیرالدین

(۱) فعالیت‌های حجت‌الاسلام سیدمنیرالدین حسینی هاشمی شیرازی در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در کتاب رسمی تاریخ آن این‌گونه گزارش شده است:

الف. حجت‌الاسلام سیدمنیرالدین حسینی شیرازی از تاریخ ۷ اسفند ۱۳۶۰

عضو رسمی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بوده است. وی از ابتدا عضو فعال کمیسیون اقتصاد و چندی بعد قائم مقام بخش اقتصاد جامعه (مسئول بخش اقتصاد آیت‌الله مظاہری) بوده است.

از تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۶۱ [یعنی ۵ هفته بعد از عضویت] نامبرده به اتفاق آقایان سیدمهدی روحانی، علی احمدی میانجی و سید جعفر کریمی چهار نماینده جامعه مدرسین در شورای عالی اقتصاد در زمان نخست وزیری مهندس میرحسین موسوی بوده‌اند. حضور این آقایان و موضع خاصشان درباره اقتصاد اسلامی گره‌گشا نبود. برای رفع اختلاف جامعه در تاریخ ۲۶ خرداد ۱۳۶۱ به دیدار آیت‌الله خمینی می‌رود. شرح این دیدار را از کتاب خاطرات حجت‌الاسلام منیرالدین حسینی (ص ۲۶۷) می‌خوانیم:

«جامعه مدرسین از حضرت امام وقت گرفت و با مستندات متقن و علمی خدمت امام شرفیاب شدیم. جامعه مدرسین طرح کرد که الگوی تعاوی‌ها برای تبدیل کردن مالکیت خصوصی به دولتی است و در پایان با نظام اختیارات اقتصادی اسلام سازگار نیست. حضرت امام(ره) نگاهی به جمع و به سمتی که بنده نشسته بودم کردند و برای اولین و آخرین بار برق اشکی را دیدم که در چشم حضرت امام چرخید، ایشان فرمودند: متفکرین جوان حوزه در این اندیشه باشند که انقلاب فرهنگی به نتیجه بررسد تا ما بتوانیم راه پیاده کردن اسلام را به دست بیاوریم. ما یا به نسخهٔ غرب مبتلا هستیم یا شرق. بعد فرمودند مردم فرزند دارند مال و جان خودشان را قربانی کرند اگر کسی در این انقلاب کاری از دستش بر بیاید و انجام ندهد در روز قیامت معدور نیست. و افزودند اگر شما را از در بیرون کردند از پنجه وارد شوید». ^۱

۱. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، تدوین محسن صالح، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۵، جلد ۲: فعالیت‌ها ۱۳۵۷-۸۴، ص ۳۲۹-۳۳۰.

بعد از این دیدار آیت‌الله خمینی از سه فقیه پیشنهادی جامعه (آقایان صافی گلپایگانی، کریمی و احمدی میانجی در تاریخ ۳ تیر ۱۳۶۱) آقایان سید جعفر کریمی و علی احمدی میانجی را به عنوان نماینده خود در شورای عالی اقتصاد تعیین می‌کند. جامعه هم در تاریخ ۳۱ تیر ۱۳۶۱ برای دو نفر دیگر از اعضای خود (آقایان سید مهدی روحانی و سید منیر الدین حسینی) به عنوان نماینده‌گان جامعه در شورای عالی اقتصاد حکم رسمی صادر می‌کند. آیت‌الله موسوی اردبیلی بعد از دیدار خود با آیت‌الله خمینی خبر می‌دهد که ایشان حضور نماینده‌گان مستقل از سوی جامعه را در شورای عالی اقتصاد لازم ندانستند.^۱

ب. «در این جلسه [۷ دی ۱۳۶۲] همچنین موضوع اظهارنظرهای برخی از اعضاء که به عنوان نظر مدرسین تلقی می‌شود صحبت شد. عدمه این مباحث مربوط به موضع گیری‌های حجت‌الاسلام و المسلمین سید منیر الدین حسینی و مجموعه فرهنگستان (آکادمی) علوم اسلامی بود. آیت‌الله امینی در این باره گفت: برخی اعضاء جامعه کارهایی انجام می‌دهند و حرفهایی می‌زنند که به گردن جامعه [مدارسین] می‌گذارند و یا گذاشته می‌شود مانند آقای حسینی و مجتمع فرهنگی (آکادمی علوم اسلامی) که حرفهای خودشان را می‌زنند و به حساب جامعه [مدارسین] گذاشته می‌شود و گاهی حرفهای خام و نپخته می‌گویند و می‌نویسن و به حساب جامعه گذاشته می‌شود، از این رو می‌بینیم که از همه طرف مورد اشکال قرار می‌گیریم و همه فکر می‌کنند که ما در مقابل امام هستیم، چون دولت مورد تأیید امام [میر حسین موسوی] را می‌کوییم و تضعیف می‌کنیم، و گاهی می‌گویند بروخورد شما با دولت مانند بروخورد با دولت‌های طاغوتی است، و خلاصه من معتقدم جامعه [مدارسین] پشتوانه انقلاب است و باید حیثیت آن محفوظ بماند.... «مجامع فرهنگی» [فرهنگستان علوم اسلامی (آکادمی)] اگر زیر نظر جامعه

۱. پیشین، ۷ مرداد ۱۳۶۱، ص ۳۳۲.

هست معلوم شود، اگر نیست چرا کارها و گفته‌های [آنها] به ما نسبت داده شود.... آنگاه آقای یزدی درمورد «جامع فرهنگی» فرمودند این مطلب حق است که مجامع [فرهنگستان] چه مطالibus حق باشد چه باطل، چون مربوط به جامعه نیست باید این ارتباط روشن شود.»

در نهایت هم پیشنهادهایی مطرح می‌شود و از جمله اینکه «بهوسیله اعلامیه یا اعلام دبیر جامعه [مدرسین] اعلام شود که «جامع» (فرهنگستان علوم اسلامی) با جامعه مدرسین ارتباطی ندارد... آنگاه آقای [منیرالدین] حسینی فرمودند در رابطه با تصمیم آقایان درمورد ارتباط یا عدم ارتباط «جامع» با جامعه مدرسین حرفی ندارم و تسلیم هستم، اما اینکه آقای فاضل [لنکرانی] فرمودند [صحبت آقای فاضل در این کتاب درج نشده!] جامعه را ابزار استفاده خود قرار داده‌ایم برایم قابل تحمل نیست. زیرا در طول این مدت دو سال برای آقایان روشن شده که ما می‌خواهیم فقه اصیل خودمان پیاده شود و قصد دیگری نبوده است.» صورت مذاکرات و مصوبات جلسات جامعه مدرسین ۱۳۶۲ دی ۷، این موضوع سبب شد پس از چندی حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمنیرالدین حسینی شیرازی در جلسات جامعه مدرسین حضور پیدا نکند.^۱

چ. «در اواخر سال ۱۳۶۲ در راستای کارآیی هرچه بیشتر جامعه مدرسین در نشست خود «درمورد جهات مثبت و منفی جامعه مدرسین و اینکه از چه راهی می‌توان برای تحکیم بیشتر و رفع نواقص جزئی و کلی آن اقدام کرد بحث‌هایی شد و نتیجه بحث‌ها این شد که حتماً برای رفع نواقص باید اقدام کرد و در چگونگی آن باید بحث شود، ولی در عین حال جلسات باید به‌طور منظم تشکیل شود.»^۲

به دنبال این تصمیم هیئتی مرکب از حضرات آیات آقایان آذری قمی، فاضل

۱. پیشین، ص ۳۷۸-۳۷۷.

۲. صورت مذاکرات و مصوبات جلسات جامعه مدرسین، ۱۳۶۲/۱۲/۲.

لنگرانی، امینی، طاهری خرم‌آبادی، مؤمن و ربانی املشی تشکیل گردید تا درمورد مسائل و مشکلات جامعه مدرسین بررسی و مطالعه کنند.
ازجمله تصمیمات این هیئت موضوع عضویت آقای حاج سیدمنیرالدین حسینی شیرازی بود که مقرر گردید:

«با توجه به اینکه آقای حسینی شیرازی مورد علاقه و توجه همه آفایان جامعه است و احترام به شخصیت و حفظ حیثیت ایشان مورد قبول همه می‌باشد، ولی از این نظر که از جهت علمی در حد عضویت جامعه نیست، و ایرادهایی در این زمینه برای جامعه به وجود آورده است، لذا باید به شکل آبرومندی ترتیبی داده شود که خود ایشان از جامعه کناره‌گیری نماید بدون آنکه این موضوع در جلسه عمومی مطرح گردد.»^۱ (بدین ترتیب ایشان از عضویت در جامعه مدرسین کناره‌گیری می‌نمایند).^۲

(۲) اکنون گوشه‌هایی از سرگذشت حجت‌الاسلام منیرالدین حسینی شیرازی را به قلم خودشان در دو منبع رسمی مرور می‌کنیم:

یک. «حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمنیرالدین حسینی شیرازی (۱۳۲۴-۷۹) فرزند آیت‌الله سیدنورالدین حسینی الهاشمی مؤسس حزب برادران (۱۳۳۵م) هم‌زمان با فوت پدرش در یازده سالگی لباس روحاًنیت را به تن و جانشین پدر در رهبری حزب برادران شد. جهت تکمیل تحصیلات سطح، روانه قم شد او اخر ۱۳۴۳ بعد از تبعید امام خمینی به شیراز برگشت. در سال ۱۳۴۶ روانه عتبات شد و در درس امام شرکت کرد. در سال ۱۳۴۹ از نجف به شیراز بازگشت. در تابستان ۱۳۵۰ موفق شد که مجدداً به دیدار امام در نجف برود. سال ۱۳۵۱ به گنبد کاووس تبعید شد و سپس در قم ساکن شد. تیزینی او در شناخت مبانی فکری جریان‌های سیاسی به نحوی اعجاب‌آور بود به گونه‌ای که جریانات فکری و سیاسی را سال‌ها قبل برملا شدن ماهیتِ

۱. پیشین، ۱۶/۲/۱۳۶۳.

۲. پیشین، ص ۱۳۵-۱۳۴.

واقعی آن‌ها شناسایی و به مخالفت با آنان و افشاگری علیه آن‌ها می‌پرداخت.^۱ همواره از مواضع امام و پس از ایشان از مواضع رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دفاع می‌کرد.^۲

با تأکید حضرت امام استاد حسینی کاندید نمایندگی مجلس خبرگان قانون اساسی شد و به نمایندگی از مردم استان فارس در این مجلس حضور یافت. وی در استوار شدن قانون اساسی بر پایه اصل مترقی ولایت فقیه که در آن شرائط حتی در مجلس خبرگان نیز با مشکلات و محذورات همراه بود و نیز تبیین جایگاه قانونی شورای نگهبان نقش اساسی ایفا نمود.

همچنین به دلیل دقت‌نظر و بحث‌های مفصلی که ایشان در باب اقتصاد اسلامی داشتند از سوی حضرت امام خمینی(ره) به عضویت شورای اقتصاد کشور منصوب شدند. او از اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بود و در جلسات آن شرکت می‌جست و گاه حضور او در تصمیم‌گیری‌ها بسیار حیاتی بود، از جمله می‌توان به سخنان او در جامعه مدرسین در هنگام کاندیداتوری بنی‌صدر برای ریاست جمهوری اشاره کرد...

ایشان با پیروزی انقلاب تلاش نمود تا ضمن شناخت آسیب‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی راه‌های برطرف‌سازی چالش‌های فرارو را طراحی کند و انقلاب را از خلاً توریک نجات دهد، ازین‌رو به تأسیس فرهنگستان (آکادمی) علوم اسلامی همت گماشت.^۳

۵۶. «سیدمنیرالدین حسینی‌الهاشمی فرزند نورالدین متولد ۱۳۲۲ فارس، نماینده مردم فارس، عضو گروه مسائل اقتصادی و امور مالی، میزان تحصیلات: اجتهاد، مشاغل قبل و بعد از انقلاب: تحصیل و تدریس».^۴

۱. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جلد سوم: زندگی نامه اعضای جامعه مدرسین، ص ۱۴۵.

۲. پیشین، ص ۱۴۶.

۳. پیشین، ص ۱۴۷-۱۳۹.

۴. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۶۸، ج ۴ ص ۳۵۱.

بررسی:

در دو شرح حال فوق مواردی جای تأمل دارد:

یک. اینکه ایشان در معرفی خبرگان در سال ۱۳۵۸ خود را مجتهد معرفی کرده یقیناً خلاف‌واقع است. از امارات بین عدم اجتهاد وی، اخراجش از عضویت جامعه مدرسین بهدلیل ضعف علمی در سال ۱۳۶۲ است.

دو. این ادعا که «با تأکید حضرت امام استاد حسینی کاندید نمایندگی مجلس خبرگان قانون اساسی شد» مستند نیست. براساس سند زیر می‌توان گفت آیت‌الله خمینی در مورد نامزدهای خبرگان نهایتاً نظر مخالف نداشته است و با نامزدی ایشان موافق بوده است، نه بیشتر:

«درخصوص اعضای خبرگان قانون اساسی اسامی تک‌تک افراد را برای امام خواندیم، در مورد برخی از این افراد لیست هفتاد و چند نفری، امام انگشت گذاشتند و گفتند: «بهتر است در مورد این افراد تحقیق بیشتری بشود.» گاه می‌فرمودند: «اگر فلان شخص به جای فلانی قرار گیرد بهتر است.» سرانجام و با جمع‌بندی نظرات تصمیم نهایی گرفته شد و حاصل تصمیمات اعلام گردید و در نهایت هم انتخابات برگزار شد.»^۱

اما اینکه با تأکید ایشان کسی نامزد شود چندان مطابق واقع به نظر نمی‌رسد.

این ادعا چیزی شبیه گزارش آرزومندانه زیر است:

«حضرت امام(ره) نگاهی به جمع و به سمتی که بنده نشسته بودم کردند و برای اولین و آخرین بار برق اشکی را دیدم که در چشم حضرت امام چرخید، ایشان فرمودند: متفکرین جوان حوزه در این اندیشه باشند که انقلاب فرهنگی به نتیجه برسد تا ما بتوانیم راه پیاده کردن اسلام را به دست

۱. خاطرات آیت‌الله محمد بیزدی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۵۲۵.

بیاوریم.^۱

سه. این ادعا که «به دلیل دقتنظر و بحث‌های مفصلی که ایشان در باب اقتصاد اسلامی داشتند از سوی حضرت امام خمینی(ره) به عضویت شورای اقتصاد کشور منصوب شدند.» کذب محض است! نامبرده از ۱۲ فروردین تا ۳ تیر ۱۳۶۱ یعنی به مدت کمتر از ۳ ماه یکی از چهار نماینده جامعه مدرسین در شورای عالی اقتصاد بوده است، و بعد که قرار می‌شود ولی فقیه در شورای اقتصاد نماینده داشته باشد آقایان سید جعفر کریمی و علی احمدی میانجی دو نماینده آیت‌الله خمینی در شورای یادشده بوده‌اند. بعد جامعه مدرسین نامبرده و مرحوم سید مهدی روحانی را هم به عنوان نماینده‌گان جامعه در شورای اقتصاد معرفی می‌کنند، مرحوم آیت‌الله خمینی حضور نماینده‌گان جامعه مدرسین (یعنی از جمله ایشان) را در شورای اقتصاد تصویب نمی‌کند. آقای منیرالدین هرگز در عمرش نماینده آیت‌الله خمینی در شورای عالی اقتصاد نبوده است. اما دقت‌نظر ایشان در اقتصاد اسلامی همانند دیگر تعاریف مذکور در زندگی نامه فوق چیزی بیش از اعجاب نفسِ خلاف‌واقع نیست.

چهار. آقاسیدمنیرالدین به مدت دو سال از تاریخ ۷ اسفند ۱۳۶۰ تا ۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۳ عضو رسمی و فعال جامعه مدرسین بوده است. البته از تاریخ ۷ دی ۱۳۶۲ عملاً در جلسات جامعه شرکت نمی‌کرده است. درنهایت هم «به دلیل ضعف علمی و ایرادهایی که در این زمینه برای جامعه به وجود آمده بود»، عضویت ایشان در جامعه مدرسین لغو و محترمانه اخراج می‌شود.

۱. خاطرات حجت‌الاسلام منیرالدین حسینی، ص ۲۶۷.

نتیجهٔ فصل

یک. اگر سخنان منیرالدین در کتاب خاطراتش صحّت داشته باشد معنايش اين است که وی نقشهٔ خلاف شرع و ضداخلاقی اش در تخریب آیت‌الله سیدمحمد روحانی را با آیت‌الله خمینی در میان گذاشته و منیرالدین از سکوت ایشان موافقت استاد و مرجع تقلید خود را با نقشه‌هایی که کشیده استفاده کرده و سپس نقشه را عملی کرده و تا آخر عمر هم از اقدام غیراخلاقی و نامشروع خود به توهمندی خط امام دفاع کرده است. لازمهٔ صحّت نقل وی تخریب آیت‌الله خمینی و عدم پایبندی ایشان به مبانی اخلاقی است.

دو. اما با توجه به اطلاعاتی که در باب دوم این فصل ارائه شد مشخص شد که اولاً نامبرده از دانش کافی برخوردار نبوده است، ثانیاً به دلیل همین کم‌مایگی بعد از دو سال از جامعهٔ مدرسین اخراج شده است. ثالثاً ایشان در موارد متعددی از جمله اجتهاد، عضویت در شورای عالی اقتصاد به عنوان نماینده امام، عضویت در مجلس خبرگان با تأکید ایشان، و نبوغ و خلاقیت خود خلاف واقع گفته است. به نظر می‌رسد سخنان ایشان با تخیلات و آرزوهاش آمیخته است و منقولات ایشان بدون تأیید منابع دیگر به تنها یی قابل اعتماد نیست.

سه. مطالب منقول از خاطرات وی که اقرار به کرده‌های خود اوست و معرف ذهنیت بیمار وی است به قوّت خود باقی است. تنها موردی که قابل اعتماد نیست در میان گذاشتن طرح تخریب سیدمحمد روحانی با آیت‌الله خمینی و سکوت موافقت‌آمیز ایشان است.

چهار. اینکه فردی با این سطح از دانش و بیشن نماینده مردم فارس در مجلس خبرگان قانون اساسی، دو سال عضو و قائم مقام بخش اقتصادی جامعه

۸۲ انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی

مدرسین، چهار ماه یکی از چهار نماینده آن در شورای عالی اقتصاد، و بنیانگذار مؤسسه‌ای به نام فرهنگستان علوم اسلامی قم (آکادمی) متکی بر بودجه عمومی بوده باعث تأسف است. منش و روش آقاسیدمنیرالدین مایه و هن جمهوری اسلامی است.

فصل هفتم

روایات نماینده و عضو دفتر آیت‌الله خمینی

در این فصل به دو روایت دیگر اشاره می‌شود، یکی عضو دیگر دفتر آیت‌الله خمینی در نجف و قم، و دیگری نماینده آیت‌الله خمینی و نخستین امام جمعه رشت.

الف. روایت شیخ الشریعه

مرحوم حجت‌الاسلام محمدحسین شریعتی اردستانی معروف به شیخ الشریعه (۱۳۲۸-۹۰) از اعضای دفتر آیت‌الله خمینی بوده است. وی در آخرین مصاحبه‌ای که از وی منتشر شده به نکات مهمی اشاره کرده است:

«پرسش: در دوره حضورتان در نجف، برخورد علماء و مراجع را با امام چگونه دیدید؟»

کلاً آقایان علماء در عراق دو- سه دسته بودند؛ عده‌ای از آن‌ها معاند بودند و برخوردانبا امام بدتر از برخورد سفارت ایران بود. در رأس اینها آفاسید‌محمد روحانی بود که روابط عمومی خوبی هم داشت و به جذب طلاب ایرانی هم عنایت داشت و وقت می‌گذاشت. تقریباً شاگرد ارشد آقای خوئی هم بود. رابطه علمی ایشان با آقای خوئی مثل رابطه آقای منتظری با امام بود و آقای خوئی شاگردی بزرگتر از ایشان نداشت.

(پرسش: دلیل مخالفت آیت‌الله سید‌محمد روحانی با امام چه بود؟) یکی به دلیل رقابت‌های موجود در قم و دیگری هم تز ایشان بود که هر جریان مخالف شاه را الهام‌گرفته از توده‌ای های کمونیست و چپ می‌دانست. مثلاً ما را عضو جبهه ملی و حزب توده می‌دانستند و قبول

نداشتند که کسی با شاه مبارزه کند ولی چپ نباشد. خلاصه اینکه ایشان سردمدار مخالفین امام در نجف بود و با حکومت شاه نزدیکی داشت. آقاسید محمد از همان ابتدای ورود امام به نجف با ایشان برخورد خوبی نداشت و فقط یک بار در جریان فوت حاج آقامصطفی به بیت امام آمد. هر چند انقلابیونی مثل مرحوم سیدمنیرالدین حسینی شیرازی که داعیه‌های عجیبی درباره رنسانس در صنعت داشت، رفتار خوبی با آقاسید محمد روحانی نداشتند و برای تخریب وی جعل سند کردند که آقای حمید روحانی هم در کتابش به آن اشاره کرده است. محیط نجف هم مستعد این اتهامات بود و همین نama جعلی سبب شد آقاسید محمد روحانی از حیز انتفاع خارج [ساقط] شود و بعداً به قم آمد. آقانیرالدین هم در خاطراتش این اقدام خود را لو داده و آگاهان متوجه منظور ایشان می‌شوند.» (پرسش: ولی برادر ایشان آیت‌الله سیدصادق روحانی در قم از مبارزین علیه شاه بود).

بله ولی به‌حال آقاسید محمد و دیگر برادرشان سیدمهدی در اروپا رابطه خوبی با حکومت شاه نداشتند. گروه دیگری از علمای نجف هم نه موضع مخالف نسبت به امام نداشتند و نه موافق بودند. کاری به کار امام هم نداشتند... علمایی مثل شیخ حسین حلی، میرزا باقر زنجانی و میرزا حسن بجنوردی کاری به کار امام نداشتند... یک عدد هم بینایین بودند و با موافقین و مخالفین امام ارتباط و رفت و آمد نداشتند. مثلاً آقاسید محمد باقر صدر... آقای سیستانی هم در آن زمان این گونه بود.^۱

بررسی:

نکات دیگری در مصاحبه شیخ‌الشريعة روشن می‌شود:

۱. وی بالآخره وجه مخالفت آیت‌الله سیدمحمد روحانی با آیت‌الله خمینی را

۱. قمی‌ها در نجف، مصاحبه با حجت‌الاسلام محمدحسین شریعتی اردستانی مشهور به شیخ‌الشريعة، علی‌اشرف فتحی، سیدمرتضی ابطحی، سایت جماران، ۲۶ دی ۱۳۹۰.

تشریح کرده است: «یکی به دلیل رقابت‌های موجود در قم و دیگری هم تز ایشان بود که هر جریان مخالف شاه را الهام‌گرفته از توده‌ای‌های کمونیست و چپ می‌دانست. مثلاً ما را عضو جبهه ملی و حزب توده می‌دانستند و قبول نداشتند که کسی با شاه مبارزه کند ولی چپ نباشد». یعنی براساس این نقل دلیل اول نزاع رقابت‌های حوزه‌ی قم (و سپس نجف)، و دلیل دوم ذهنیت منفی آیت‌الله روحانی نسبت به مبارزه سیاسی بوده است، تا آنجاکه هرگونه مخالفت با شاه را دلیل توده‌ای بودن و کمونیست بودن و چپ بودن می‌دانسته، حالا جبهه ملی ضدکمونیست این وسط چه کاره است خدا می‌داند!

۲. شیخ الشریعة برخلاف آقای زیارتی روحانی معتقد است آیت‌الله روحانی با حکومت شاه میانه خوبی داشته است. او تکرار می‌کند آقاسید محمد و دیگر برادرشان سیدمه‌هدی در اروپا رابطه خوبی با حکومت شاه داشتند. تردیدی در وابستگی سیدمه‌هدی روحانی به حکومت پهلوی نیست. اما همچنان‌که در شهادت حجت‌الاسلام سید‌حمدی روحانی زیارتی گذشت اسناد سواک درباره آیت‌الله سید‌محمد روحانی چنین چیزی را نشان نداده است.

۳. شیخ الشریعة تصریح می‌کند «انقلابیونی مثل مرحوم سیدمنیر الدین حسینی شیرازی که داعیه‌های عجیبی درباره رنسانس در صنعت داشت، رفتار خوبی با آقاسید محمد روحانی نداشتند و برای تخریب وی جعل سند کردند که آقای حمید روحانی هم در کتابش به آن اشاره کرده است.» به نظر وی آقامنیر یکی از جاعلان چک علیه آیت‌الله روحانی بوده است. وی به نام بقیه جاعلان اشاره نمی‌کند. البته در کتاب آقای زیارتی روحانی هم آنچنان‌که گذشت به نام جاعلان اشاره نشده، فقط بعد از ۲۲ سال عمل محکوم شده است.

۴. شیخ الشریعة به حقیقت تlux دیگری اشاره می‌کند: «محیط نجف هم مستعد

این اتهامات بود و همین نامه جعلی سبب شد آقاسید محمد روحانی از حیّز انتفاع خارج [ساقط] شود و بعداً به قم آمد. آقامیرالدین هم در خاطراتش این اقدام خود را لو داده و آگاهان متوجه منظور ایشان می‌شوند. آیت‌الله روحانی سال ۱۳۵۶ به قم مهاجرت کرد. معلوم می‌شود از سال ۴۹ به بعد در نجف بیت آیت‌الله خمینی بی‌اعتباری شایعات ساخته شده علیه وی را علنی نکرده بود. توطئه‌ای که ۲۲ سال بعد از وقوع آن مورخ «نهضت امام خمینی» به دروغ بودن و بی‌پایه بودن اش اعتراف می‌کند چنان سهمگین بود که آیت‌الله روحانی امید اول مرجعیت بعد از آیت‌الله خوئی را از حیّز انتفاع ساقط کرد.

۵. شیخ الشریعة بالینکه عضو دفتر آیت‌الله خمینی در نجف و قم بوده مطلقاً اینکه آیت‌الله خمینی یا فرزندش آقامصطفی به شایعات علیه آیت‌الله سید محمد روحانی اعتراض کرده باشد اشاره‌ای نکرده است.

ب. روایت حسن لاهوتی اشکوری

«آیت‌الله لاهوتی نماینده امام خمینی و امام جمعه رشت گفت: سیدمهدی روحانی برادر آیت‌الله [سیدصادق] روحانی که فعلاً در اروپا ساکن است با تماس‌های مکرر با بعضی از اشخاص ساواکی در تهران در درگیری‌های اخیر [رشت] دخالت داشته است. سیدمهدی روحانی نماینده شاه مخلوع در پاریس بوده است و اکنون نیز در اروپا با [شاپور] بختیار تماس‌های کاملاً سری دارد. برادر دیگر او سیدمحمد روحانی که در زمان شاه سابق از سفارت ایران در بغداد پول می‌گرفت و سند آن نیز موجود است، اکثر اوقات با مهدی روحانی تماس دارد. امیدواریم آیت‌الله صادق روحانی مواضع خود را در قبال این دو نفر مشخص کند.»^۱

۱. کیهان، ۶ اردیبهشت ۱۳۵۹ ص. ۱۳

بررسی:

الف. به نظر آیت‌الله لاهوتی نماینده آیت‌الله خمینی و امام جمعه رشت در سال ۱۳۵۹:

یک. سید محمد روحانی در زمان شاه سابق از سفارت ایران در بغداد پول می‌گرفت و سند آن نیز موجود است!
دو. وی اکثر اوقات با برادرش سید مهدی روحانی نماینده شاه مخلوع در پاریس تماس دارد.

ب. ادعای وجود سند بر پول گرفتن سید محمد روحانی از سفارت ایران در بغداد همان ماجرای چک جعلی است. این ماجرا در آن سال برای نماینده‌گان آیت‌الله خمینی به قدری مسلم بوده که ادعای وجود سند آن می‌کنند. راستی کدام سند؟

ج. امام جمعه رشت و نماینده آیت‌الله خمینی در استان گیلان هم در سال ۱۳۵۸ چنین تصویر خلاف‌واقعی را ابراز داشته است. مورخ نهضت امام خمینی هم احتمالاً در آن زمان این را نشینیده تا تکذیب کند.

د. اگر چه یک سال و نیم بعد آیت‌الله حسن لاهوتی اشکوری خود در سن ۵۴ سالگی در ۷ آبان ۱۳۶۰ در زندان اوین مسموم شد و از دنیا رفت، اما متأسفانه عبارات فوق الذکر آن مرحوم در مورد سید محمد روحانی خلاف‌واقع است.

فصل هشتم

آیت‌الله روحانی از منظر دیگر

در این فصل به پنج گزارش متفاوت درباره آیت‌الله روحانی اشاره می‌شود:

الف. روایت یکی از بستگان نزدیک آیت‌الله روحانی

یکی از بستگان نزدیک آیت‌الله روحانی که متأسفانه مایل نیست به اسم اش اشاره شود در پاسخ به پرسش از سبب تیرگی ارتباط مرحوم آیت‌الله روحانی با مرحوم آیت‌الله خمینی ابراز داشت که «از طرف ایشان هیچ رفتار موهن و تنیدی علیه آقای خمینی بروز پیدا نکرده بود، و برخی اطوفیان جوان امام مسبب آغاز اختلافات بوده‌اند».^۱ ایشان به همین نکته کلی اکتفا کرد و از پرداختن به جزئیات احتراز داشت.

ب. روایت محمدحسین اشعری از بستگان دور آیت‌الله روحانی

«تعدادی طبله جوان دور امام بودند که یکی آقای [سید حمید روحانی] زیارتی بود. سابقاً من یک خاطره‌ای از او داشتم که در وقت شروع انقلاب در سال‌های ۴۲ و ۴۳ حمله‌ای به آقای [آیت‌الله العظمی سید حسین] بروجردی کرد که من تحمل نکردم و با او دعوای شدیدی کردم. آقایان [سید علی اکبر] محتشمی [پور] و اصغر طاهری کنی و [سید محمود] دعایی و [محمد رضا] ناصری و اینها اطراف امام بودند. من چون با آقای آقا سید محمد روحانی بستگی داشتم، خدمت ایشان هم می‌رسیدم. یک

۱. زمان پرسش آبان ۱۳۹۲.

زمانی میان اطرافیان امام و او درگیری شدیدی پیش آمد و روحانی متهم شد که پول می‌گیرد.

طاهری کنی پالتو می‌پوشید و ملبس نبود. از تزدیکان آقای [محمد رضا] مهدوی کنی بود. امام هم خیلی به او علاقه داشت. یکبار ایشان پیش من آمد و گفت: برخی از اینها که [به آفاسید محمد روحانی] نسبت‌های تن می‌دادند پشیمان شده‌اند و نزد من آمدند که بروم از ایشان حلالیت بطلبم. آقای [سید محمد] روحانی آن موقع کوفه بود و جایی در تزدیک یونس نبی منزل داشت. ظهر رفتم و ناهار را بودم. مسئله را با ایشان مطرح کردم. ایشان خیلی ناراحت شد و گریه کرد و گفت جز در محکمة عدل الهی این مسئله قابل رسیدگی نیست. البته آقای روحانی با امام خوب نبود و عقیده به ایشان نداشت.^۱

بررسی: به گزارش حجت‌الاسلام اشعری:

یک. آیت‌الله سید محمد روحانی با آیت‌الله خمینی خوب نبود و به ایشان عقیده نداشت.

دو. برخی اطرافیان جوان آیت‌الله خمینی آفاسید محمد روحانی را متهم کردند که (از حکومت ایران) پول می‌گیرد.

سه. بعضی از کسانی که اتهام فوق را به آیت‌الله سید محمد روحانی زده بودند بعداً پشیمان شدند و به واسطه اصغر طاهری کنی و محمد حسین اشعری از وی حلالیت طلبیدند. این اقدام خداپسندانه قابل تقدیر است. آقای طاهری کنی به نام این تائیین و زمان توبه اشاره نکرده است.

چهار. وقتی مسئله با آفاسید محمد روحانی مطرح شد، سید محمد روحانی

۱. خاطرات حجت‌الاسلام والملسمین آقای محمد حسین اشعری، ۱۳۸۴، به کوشش رسول جعفریان، خرداد ۱۳۸۸.

خیلی ناراحت شد و گریه کرد و گفت این مسأله جز در محکمه عدل الهی قابل رسیدگی نیست.

پنج. ازان سو هم از کسانی از اطرافیان آقاسید محمد که افترای کمونیست و غیره به مبارزین اطراف آیت‌الله خمینی زدند می‌توان پرسید آیا از آن‌ها هیچ‌کس متنبه نشد و حلال‌بودی نطلبید؟ تخریب از هر دو سو حتی به عنوان عکس العمل به طرف مقابله قبیح بوده است.

شش. همین که برخی از تهمت‌زنندگان اطراف آیت‌الله خمینی بعداً پشیمان شده و از مرحوم سید روحانی حلایت طلبیده‌اند، نشانه سلامت نفس آن‌ها بوده است.

ج. روایت محمد فاضل استرآبادی از دوستان آیت‌الله روحانی

الف. «همان طور که می‌دانید رابطه بین آقای روحانی و انقلاب و امام خوب نبود و درواقع تیره بود... بنده هم با آقای روحانی آشنایی داشتم، گرچه به درس ایشان نمی‌رفتم سابقه آشنایی ما به گمانم به این موضوع بر می‌گردد که آقای روحانی از شاگردان دوره سطح پدرم در نجف بود. فکر می‌کنم کفايه را پیش مرحوم پدرم خوانده بود. به همین مناسبت آشنایی ما برقرار ماند و ایشان به بنده علاقه داشت و اظهار محبت می‌کرد.»

«من هم احترام ایشان را نگه می‌داشم، البته خیلی کم به منزلشان می‌رفتم. خیلی زرنگ و هوشیار بود و شاگردان خوبی هم داشت، و افراد قوی و فاضل را جذب می‌کرد و درس می‌گفت. محل درس اش هم منزلش بود.»
 «شاگردان ایشان هم شاگردان ویژه‌ای بودند که از جمله آن‌ها مرحوم آسید عبدالصاحب حکیم فرزند مرجع بزرگ مرحوم آقای حکیم بود و البته موضع سیاسی خوبی داشت و چون با امام و انقلاب همراه بود صدام او را به شهادت رساند.» «با شاگردانش نیز آشنا بودم و با بعضی از آن‌ها ارتباط نزدیکی داشتم.» وی چند نفر از شاگردان ایشان را نیز معرفی می‌کند:

شیخ عباس عباس‌نژاد، آفانصرالله شاه‌آبادی و آسید‌حسین علی نبوی اهل بهشهر مازندران.

«در مجموع باید بگوییم شاگردان آقای روحانی از نظر علمی کاملاً خوب تربیت شده بودند اما از نظر سیاسی و فکری متأسفانه حداقل جمله‌ای که می‌توانم به کار ببرم این است که برای جامعه بی‌فایده و بدون نفع شدند، جز برخی از آنان از انقلاب و امام و نظام جدا شده و در تهایی به سر بردنده. «از لحاظ فکری افراد زیادی در حوزه نجف با امام ناهمانگ بودند، البته درجه ناهمانگی هم فرق می‌کرد. همه آن‌ها به یک منوال عمل نمی‌کردند.»^۱

ب. «پیام آیت‌الله سید‌محمد روحانی در مورد شهید نواب صفوی:

بنده در یکی از سفرهایم به ایران که برای ازدواج بود، وقتی خواستم از نجف حرکت کنم... مرحوم آیت‌الله سید‌محمد روحانی شنید که من قصد دارم به ایران بروم - فکر می‌کنم زمستان بود [دی ۱۳۴۴] - به من گفت: «موقع رفتن با تو کار دارم». من هم رفتم ببینم که چه کاری دارد. ایشان گفت: «وقتی رفته تهران نزد عمومی من برو و بگو که شایعه است که آقای نواب صفوی و همراهان اش به اعدام محکوم شدند و می‌خواهند آن‌ها را اعدام کنند. به آقا بگو هر چه باشد و جرم شان [هر] چقدر سنگین باشد، بالاخره روحانی و سید هستند، اگر محکوم به اعدام شدند هم سعی کنید حکم اجرا نشود». آقای روحانی چند عمو در تهران داشت که همگی روحانی و محترم بودند که از جمله آن‌ها مرحوم آسید‌ابوالقاسم و آسید‌احمد بودند. آن وقت آدرس عمومی اش را به من داد و من هم خدا حافظی کردم و به طرف تهران راه افتادم.

به تهران که رسیدم به طرف بازار رفتم. منزل عمومی آقای روحانی در بازار و اطراف مسجد امام خمینی فعلی بود. از کوچه‌پس کوچه‌ها گذشتم و

۱. خاطرات حجت‌الاسلام‌والمسلمین حاج شیخ محمد فاضل استرآبادی، به کوشش محمدرضا احمدی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۷، ص ۱۸۴-۱۷۹.

منزل شان را پیدا کردم. نزد عمومی آقای روحانی و پس از سلام و علیک و احوال پرسی پیام آیت الله روحانی را به ایشان رساندم و گفتم: جریان این گونه است و می خواهند نواب صفوی را اعدام کنند، شما تلاش کنید و از اعدام آنها جلوگیری نمایید. به حال من پیام را رساندم و از حضور عمومی آقای روحانی خدا حافظی کردم. اینکه ایشان چه اقداماتی انجام داد و چقدر پیگیری کرد، من دیگر اطلاعی ندارم که البته درنهایت فدائیان اسلام و نواب صفوی به دست رژیم شاه مظلومانه اعدام شدند [۲۷ دی ۱۳۳۴].^۱

ج. «رابطه بین آقای روحانی با امام و اطرافیان امام خوب نبود. آقای روحانی می گفت: "یکبار در صحن حرم مظہر امیر المؤمنین علیہ السلام در نجف سر راه آقا ایستادم و بعد از سلام و احوال پرسی از اطرافیان و دوستانش در مردم بخورد هایی که با من و بیت من می شود، گله کردم. اما آقای خمینی در جواب من هیچ جمله ای و کلمه ای نگفت. نه لا گفت و نه نعم. لذا خدا حافظی کردیم و رفتیم."»^۲

بررسی:

1. حجت الاسلام والمسلمین محمد فاضل استرآبادی (متولد ۱۳۱۴) از طرفداران آیت الله خمینی و در عین حال به دلیل اینکه پدرش از اساتید دوره سطح آیت الله روحانی بوده است مورد علاقه و محبت ایشان بوده است. اظهار نظر وی درباره مشی سیاسی آیت الله روحانی و شاگردان وی دیدگاه رایج شاگردان آیت الله خمینی است.
2. وی حامل پیام آیت الله روحانی ۳۵ ساله به عمومیش در بازار تهران برای جلوگیری از اعدام سید مجتبی نواب صفوی در دی ۱۳۳۴ بوده است. دفاع وی از

۱. پیشین، ص ۱۸۵-۱۸۳.

۲. پیشین، ص ۱۷۹.

نواب صفوی دفاعی صنفی به دلیل روحانی بودن و سید بودن زندانی بوده است. شاید اقدامات فدائیان اسلام بر علیه احمد کسری باعث شده بود که وی علی‌رغم مشی غیرسیاسی اش دست به چنین توصیه سیاسی بزند.

۳. دومین نقل قول منحصر به فرد فاضل استرآبادی ملاقات آیت‌الله روحانی و آیت‌الله خمینی در نجف است. آقاسید محمد در صحنه حرم علی^{علیه السلام} بر سر راه آقاسید روح‌الله می‌ایستند و پس از سلام و احوال‌پرسی در مرور دبرخوردهایی که با او و بیت‌اش می‌شود، گله می‌کند. اما آقای خمینی در جواب آقای روحانی مطلقاً صحبتی نمی‌کند. بنابراین اولاً این دو ملاقات سرپایی کرده‌اند ثانیاً آیت‌الله خمینی بدون واسطه گلایه‌های آیت‌الله روحانی را شنیده است. متأسفانه زمان این ملاقات ذکر نشده است.

د. روایت محمدعلی گرامی

آیت‌الله محمدعلی گرامی قمی (متولد ۱۳۱۷) در خاطرات خود نکته‌ای منحصر به فرد را متذکر شده است:

«قبل از سال ۱۳۵۰ به مرحوم امام پیغام دادم که در صورت امکان آقای [آیت‌الله سید حسن] بجنوردی (مؤلف *القواعد الفقهية*) [متولد ۱۲۷۱ یا ۱۲۷۶] و متوفی تیر ۱۳۵۴] به قم مشرف شود، زیرا ما نیاز داریم و می‌خواهیم همچنان درس بخوانیم. امام در جواب فرموده بودند، آقای بجنوردی دیگر حال کار علمی ندارد و شما خودتان کار کنید. علت اینکه ما برای قم آقای بجنوردی را در نظر گرفتیم این بود که با خبر بودیم فقه و اصول و فلسفه و ادبیات و ذوق شعری ایشان خوب است. بعد از این درخواست ما امام گفته بود اگر آقاسید محمد روحانی به قم بیاید خوب است. البته هیچ گونه درخواست و پیشنهادی به آقای روحانی نشد و اقدامی انجام نگرفت، و از طرفی هم چون خود ما پیرمردهایی نظیر آقای اراکی، گلپایگانی، میرزا

هاشم آملی، امام و آقای داماد دیده بودیم، خیلی به اشخاص دیگر قانع نبودیم. البته آقاسید محمد روحانی دقیق بود. بعضی هم دوره‌ای‌های من می‌گفتند که آقای روحانی در بحث فروع علم اجمالی خوب هستند.^۱

بررسی:

۱. این پیشنهاد مرحوم آیت‌الله خمینی اذعان به فضل حوزوی مرحوم آیت‌الله روحانی است.
۲. آیا این پیشنهاد برای رهایی از آزارهای آقاسید محمد در نجف بوده یا صرفاً برای استفاده از دانش وی در قم صورت گرفته، یا هر دو مقصود مدنظر بوده است؟ والله عالم.

۵. مشاهدات نویسنده

حوالی سال ۱۳۶۵ که دوره سطح عالی در شرف پایان بود، به دنبال بهترین اساتید درس خارج بودم. آن‌زمان مرحوم آیت‌الله سید محمد روحانی قوی‌ترین درس اصول فقه حوزه علمیه قم را داشت. بهیاد دارم در مدرسه سعادت با استاد تفسیر، فلسفه و عرفان خود که الان از مراجع محترم حوزه علمیه قم محسوب می‌شوند، در این زمینه مشورت کردم. ایشان با ادب خاص خود ضمن تأیید مقام علمی آن مرحوم مصلحت ندانست که شاگردش در این درس شرکت کند. من با حسرت پذیرفتم و به درس اصول آیت‌الله روحانی نرفتم. در ضمن تحقیقاتم در آن سال‌ها به تواتر شنیدم که آقای روحانی در نجف با دربار پهلوی مرتبط بوده و چک حقوقی از حکومت ایران شهره شهر بود. دقیقاً همان نکته‌ای که جلال‌الدین فارسی چند سال بعد در کتاب اش از آن نالیده بود: «عجب این است

۱. خاطرات آیت‌الله محمدعلی گرامی، تدوین محمدرضا احمدی، تهران، ۱۳۸۱، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۴۹-۴۸.

که تا به امروز عده‌ای آن را به عنوان یک امر واقع یاد می‌کنند.»
یکی دو سال بعد من به یکی از نقاط عطف زندگی ام رسیدم که حاصل آن نگاه
منتقدانه به جمهوری اسلامی و خط امام بود. در اواسط نیمة اول دهه هفتاد بود
که از آیت‌الله سید محمد موسوی خوئینی‌ها (دادستان سابق کل کشور و
مدیر مسئول روزنامه سلام) بی‌واسطه شنیدم که چکر حکومت ایران به آیت‌الله
سید محمد روحانی جعلی بوده است. روایت ایشان به روایت جلال الدین فارسی
نژدیک بود، الا اینکه وی به نام آقای زیارتی روحانی هم اشاره کرد.

دو سال قبل از مهاجرتم به تهران، سال‌های ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵ به درس مرحوم
آیت‌الله سید محمد روحانی رفتم. در حسینیه صفائیه حدود صد نفر طلبه که غالباً
مسن بودند در درس ایشان شرکت داشتند. دیگر اصول تدریس نمی‌کرد، خارج
فقه بود: کتاب اجاره، زمان تدریس روزانه به بیست و پنج دقیقه هم نمی‌رسید. لبّ
مطلوب را می‌گفت بی‌حشو و زوائد، شسته و منقّح. درس‌های اول فقه و اصول
آن‌زمان در قم سه - چهار هزار نفر جمعیت داشت. آنجا بود که معنای از حیّز
انتفاع ساقط کردن را لمس کردم.

فصل نهم

بیانات عمومی آیت‌الله خمینی

در این فصل به دو قسمت از بیانات عمومی آیت‌الله خمینی که مسئله آیت‌الله روحانی را نیز در بر می‌گیرد اشاره می‌کنم.

الف. آخوندهای درباری را طرد کنید

پایه اصلی احساس وظیفه حجت‌الاسلام سیدمنیرالدین حسینی شیرازی این عبارت آیت‌الله خمینی «عمامه از سر روحانیون درباری بردارید و آنان را متهم به بی‌دینی کنید!» بود. خواندن عبارت اصلی در متن آن مفید است:

«اشکال سر آنهاست که عمامه بر سر گذاشته و چهار کلمه هم اینجا یا جای دیگر خوانده یا نخوانده، و برای شکم یا بسط ریاست به این دستگاهها پیوسته‌اند. با اینها باید چه کنیم؟

اینها از فقهای اسلام نیستند. و بسیاری از اینها را سازمان امنیت ایران معمم کرده تا دعا کنند. اگر در اعیاد و دیگر مراسم نتوانست به زور و جبر ائمه جماعت را وادر کند که حضور یابند، از خودشان داشته باشند تا جل جلاله بگویند! اخیراً لقب جل جلاله به او [شاه] داده‌اند! اینها فقهای نیستند؛ شناخته شده‌اند! مردم اینها را می‌شناسند. در این روایت است که از این اشخاص بر دین بترسید؛ اینها دین شما را از بین می‌برند. اینها را باید رسوا کرد تا اگر آبرو دارند در بین مردم رسوا شوند؛ ساقط شوند. اگر اینها در اجتماع ساقط نشوند، امام زمان را ساقط می‌کنند؛ اسلام را ساقط می‌کنند.

باید جوان‌های ما عمامه اینها را بردارند. عمامه این آخوندهایی که به نام فقهای اسلام، به اسم علمای اسلام، این‌طور مفسدہ در جامعه مسلمین ایجاد

می‌کنند باید برداشته شود.

من نمی‌دانم جوان‌های ما در ایران مرده‌اند؟ کجا هستند؟ ما که بودیم این طور نبود؟ چرا عمامه‌های اینها را بر نمی‌دارند؟ من نمی‌گوییم بگشند؛ اینها قابلِ کشتن نیستند؛ لکن عمامه از سرشاران بردارند. مردم موظف هستند، جوان‌های غیور ما در ایران موظف هستند که نگذارند این نوع آخوندها (جل جلاله گوها) معتمد در جوامع ظاهر شوند و با عمامه در بین مردم بیایند. لازم نیست آن‌ها را خیلی کتک بزنند؛ لیکن عمامه‌هایشان را بردارند؛ نگذارند معتمد ظاهر شوند. این لباس شریف است، باید بر تن هر کسی باشد. عرض کردم که علمای اسلام از این مطالب متزه‌اند، و در این دستگاه‌ها نبوده و نیستند. و آنهایی که به این دستگاه وابسته‌اند، مُفت خورهایی هستند که خود را به مذهب و علماء بسته‌اند؛ و حساب‌شان اصلاً جداست و مردم آن‌ها را می‌شناسند.»^۱

بررسی:

یک. این عبارات را دوباره بخوانیم:

- «اینها را باید رسوا کرد تا اگر آبرو دارند در بین مردم رسوا شوند؛ ساقط شوند. اگر اینها در اجتماع ساقط نشوند، امام زمان را ساقط می‌کنند؛ اسلام را ساقط می‌کنند...»
- «من نمی‌گوییم بگشند؛ اینها قابلِ کشتن نیستند؛ لکن عمامه از سرشاران بردارند...»
- «لازم نیست آن‌ها را خیلی کتک بزنند؛ لیکن عمامه‌هایشان را بردارند؛ نگذارند معتمد ظاهر شوند...»

در این عبارات جواز رسوا کردن، بی‌آبروکردن، کتک‌زدن (البته نه خیلی زیاد!) و برداشتن عمامه روحانیون درباری صادر شده است.

دو. البته آقامنیرالدین از فتوای آیت‌الله خمینی مبنی بر رسوا کردن فقهای

۱. آیت‌الله خمینی، ولایت فقیه یا حکومت اسلامی، ویرایش مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تاریخ القای عبارات فوق بین ۱۶ تا ۱۹ بهمن ۱۳۴۸ است.

وابسته به دربار «جواز متهم کردن به بی‌دینی» فهمیده بود که عملاً منجر به واردکردن افترایأخذ وجه از ساواک و دربار ایران به آیت‌الله روحانی شده بود. انصاف مطلب این است که در عبارات آیت‌الله خمینی «متهم کردن به بی‌دینی» نیست، هرچند رسواکردن و بی‌آبروکردن هست. آیا مراد آیت‌الله خمینی حتی درمورد روحانیون درباری جواز افترا و بهتان و نسبت خلاف‌واقع برای ریختن آبروی آن‌ها بوده است؟ بعید می‌دانم، کتب فقهی آیت‌الله خمینی نیز چنین جوازی را نشان نمی‌دهد. اما ظاهراً سیدمنیرالدین و رفقایش این‌گونه فهمیده و عمل کرده است.

سه. کمتر از شش ماه بعد از این درس - براساس گزارش‌های پیش‌گفته روحانیون مبارز نجف به‌گونه‌ای آیت‌الله سیدمحمد روحانی را متهم و بی‌آبرو کردند که از حیز انتفاع ساقط شد، هرچند برخی بعداً پشیمان شدند (که در فصل بعد خواهد آمد) و برخی دیگر بیست و دو سال بعد تحلیل خود را از ارتباط وی با رژیم سلطنتی نادرست دانستند، برخی نیز از باور نادرست خود دست نکشیده مُردند.

ب. نظر آیت‌الله خمینی درباره شایعات و تهمت‌های ایادی پنهان و آشکار

آمریکا و شاه

عادت مراجع عدم ذکر نام افراد در زمان انتقاد است. راستی نظر آیت‌الله خمینی درباره رقیباش در نجف چه بوده است؟ عبارات زیر در پاسخ‌گویی به این پرسش می‌تواند مفید باشد:

«... بلکه علاوه بر آن از داخل جبهه خودی گلوله حیله و مقدس‌مآبی و تحجر بود؛ گلوله زخم زبان و نفاق و دورویی بود که هزار بار بیشتر از باروت و سرب، جگر و جان را می‌سوخت و می‌درید. در آن زمان روزی

نбود که حادثه‌ای نباشد، ایادی پنهان و آشکار آمریکا و شاه به شایعات و تهمت‌ها متول شدن حتی نسبت تارک‌الصلوٰه و کمونیست و عامل انگلیس به افرادی که هدایت مبارزه را به عهده داشتند می‌دادند.

واقعاً روحانیت اصیل در تنها ی و اسارت خون می‌گریست که چگونه آمریکا و نوکر ش پهلوی می‌خواهند ریشه دیانت و اسلام را برکنند و عده‌ای روحانی مقدس‌نمای ناآگاه یا بازی خورده و عده‌ای وابسته که چهره‌شان بعد از پیروزی روشن گشت، مسیر این خیانت بزرگ را هموار می‌نمودند. آنقدر که اسلام از این مقدسین روحانی نما ضربه خورده است، از هیچ قشر دیگری نخورده است و نمونه بارز آن مظلومیت و غربت امیرالمؤمنین علیه السلام که در تاریخ روشن است. بگذارم و بگذرم و ذائقه‌ها را بیش از این تلغخ نکنم. ...

دسته‌ای دیگر از روحانی‌نماهایی که قبل از انقلاب دین را از سیاست جدا می‌دانستند و سر به آستانه دربار می‌سائیدند، یک مرتبه متدين شده و به روحانیون عزیز و شریفی که برای اسلام آن همه زجر و آوارگی و زندان و تبعید کشیدند تهمت و هایات و بدتر از و هایات زدند. دیروز مقدس‌نماهای بی‌شعور می‌گفتند دین از سیاست جداست و مبارزه با شاه حرام است، امروز می‌گویند مسئولین نظام کمونیست شده‌اند!... »^۱

بررسی:

یک. به نظر می‌رسد بسیاری از عبارات فوق دیدگاه آیت‌الله خمینی درباره آیت‌الله سید محمد روحانی است. ایشان مخالفین انقلاب را ایادی پیدا و پنهان آمریکا و شاه می‌دانستند. به عبارات زیر توجه کنید:

- «ایادی پنهان و آشکار آمریکا و شاه به شایعات و تهمت‌ها متول شدن حتی نسبت تارک‌الصلوٰه و کمونیست و عامل انگلیس به افرادی که هدایت مبارزه را به عهده داشتند می‌دادند.»

۱. صحیفه امام خمینی، ج ۲۱ ص ۲۸۲-۲۷۹، منشور روحانیت، ۳ اسفند ۱۳۶۷.

- «دستهای دیگر از روحانی‌نماهایی که قبل از انقلاب دین را از سیاست جدا می‌دانستند و سر به آستانه دربار می‌سائیدند، یک مرتبه متذمّن شده و به روحانیون عزیز و شریفی که برای اسلام آن‌همه زجر و آوارگی و زندان و تبعید کشیدند تهمت و هابیت و بدتر از وهابیت زدند.»

- «دیروز مقدس‌نماهای بی‌شعور می‌گفتند دین از سیاست جداست و مبارزه با شاه حرام است، امروز می‌گویند مسئولین نظام کمونیست شده‌اند!»

دو. امثال آقامیرالدین حسینی شیرازی و سید‌حميد روحانی زیارتی در تحلیل‌های خود براساس عبارات آیت‌الله خمینی این‌گونه صغیری و کبری‌چینی کرده بودند:

- صغیری: سید‌محمد روحانی قائل به جدایی دین از سیاست، از ایادی پنهان دربار، مقدس‌نمایی است که مبارزه با شاه را حرام دانسته و مبارزین را به کمونیسم متهم می‌کند.

- کبری: روحانیون درباری را باید بی‌آبرو و رسوا کرد.

- نتیجه: متهم کردن سید‌محمد روحانی به ترور آیت‌الله خمینی،أخذ وجه از دربار و سفارت و ساواک، و ارتباط با ساواک و دربار برای بی‌آبروکردن و رسواکردن این عنصر ضدانقلاب بوده است.

سه. آیا متهم دانستن مخالفان انقلاب و رهبری به ایادی آمریکا و شاه و مانند آن به یکی از اجزاء جدائی ناپذیر «جمهوری اسلامی» و خط امام و رهبری تبدیل نشده است؟ آیا در این ۳۴ سال دستگاه‌های امنیتی- تبلیغاتی جمهوری اسلامی جز این کرده‌اند؟ آیا به یاد دارید زمانی رهبر قبلی یا فعلی مأموران خود را از این شیوه در تخریب غیراخلاقی مخالفان نهی کرده باشند؟ آیا امثال حسین شریعتمداری نماینده ولی فقیه و سرپرست روزنامه کیهان با چنین منطقی بیش از

فصل نهم، بیانات عمومی آیت‌الله خمینی ۱۰۱

دو دهه با معتقدین و مخالفین جمهوری اسلامی جز این رفتار کرده و می‌کند؟

فصل دهم

نامه‌های اختصاصی آیت‌الله خمینی

این دو نامه تاریخی در سال‌های ۱۳۴۹ و ۱۳۵۲ در پاسخ به آیت‌الله سیدصادق روحانی نگاشته شده و کلیشه دست‌نویس هر دو نامه در بخش گزیده اسناد همین کتاب درج شده است.

نامه اول

«باسم‌ه تعالیٰ»

به عرض عالی می‌رساند مرقوم محترم که مشعر سلامت مزاج شریف بوده واصل و موجب تشکر گردید. مطالبی که مرقوم شده بود، مطالعه کردم و جای تقدیر است که جناب عالی از آن استفسار فرمودید. باید عرض کنم که تا حال تحریر این ورقه، نه آن نوشته را دیده‌ام و نه مندرجات آن را تفصیلاً مطلعم و نه اطلاع دارم که چه اشخاص این کار را کرده‌اند. فقط به طور اجمالی ک روز شنیدم و فوراً قدغن کردم که مذاکره نشود، اینک آنچه مرقوم شده است، باید یک‌به‌یک مورد جواب شود.

مرقوم شده است (نه تنها جاعلین را تنبیه نفرمودید، بلکه آن‌ها کمافی‌السابق از اطرافیان و اصحاب محسوب می‌شوند) سرکار دور تشریف دارید و اطلاع ندارید. از این جهت آنچه شنیده‌اید یا نوشته شده است، باور فرمودید. این جانب اطرافی و اصحابی ندارم، حتی کاتب برای نوشته‌جات و اصحاب استفتا ندارم. خودم با قدرت کم و ضعف چشم و لرزش دست که اخیراً پیدا شده است، متکفّل امور هستم. دو نفر در منزل این جانب دائمًا تقریباً هستند که به‌نوبت رابط بین این جانب و بیرونی هستند، که اگر کسی از

طلاب احتیاج داشت، برسانند. جناب عالی یکی از آن‌ها را می‌شناشید به نام آقای حاج شیخ عبدالعلی اصفهانی، که از صُلحا [ست] و احدی درباره او احتمال این معانی نمی‌دهد، حتی آقای اخوی [یعنی آفاسید محمد روحانی]. دیگری شخصی افغانی که آن هم داخل در این نحو امور نه هست، و نه می‌تواند باشد.

بیرونی مختصر بسیار کوچکی که دارم، فقط شب‌ها قریب سه‌ربع ساعت و گاهی نیم ساعت در آنجا شخصاً هستم و اشخاص متفرقه که اکثراً در این ایام افغانی و پاکستانی است، آنجا می‌آیند و بعضی از عرب‌ها و ایرانی‌ها نیز می‌آیند، که آنها یکی که می‌شناسم، ابداً در این امور کیفه دخالت ندارند، و از صُلحا هستند و بعضی از آن‌ها را هم نمی‌شناسم. هیچ‌یک سمت صحابت با این جانب ندارند، و بعضی که اکثراً می‌آیند، ابداً در این امور دخالت ندارند، و در هر صورت خلاف عرض شده است و من نمی‌دانم چه اشخاصی به این امور باطله دست زده‌اند تا تبیه کنم یا ترک مراوده. حضرت آقای اخوی [سید محمد روحانی] هم با آنکه نزدیک هستند، از منزل من هیچ اطلاع نزدیک ندارند و ممکن است به ایشان خلاف عرض شده باشد و ایشان هم باور فرموده و گفته‌اند این ورقه با اطلاع فلانی درست شده است، بدون آنکه تحقیق صحیح بفرمایند و یا همان‌طور که مرا استفسار فرمودید، بفرمایید، و الى الله المستكى، و ان ربک لبالمرصاد» [فجر ۱۴].

مطلوب پیش آقای اخوی کوچک جناب عالی [سید مهدی روحانی] بالاتر جلوه کرده است و تلگرافی مشحون از هتاکی زده‌اند که رونوشت آن را به آقای اخوی بزرگ [آفاسید محمد روحانی] فرستاده‌اند و پس از هتاکی مرقوم داشته‌اند (من سرگرم به جمع آوری مدارکی کافی هستم تا شما و فرزند شما را به جمیعت روحانیت و ملت ایران معرفی نمایم. با ابراز انصجار [انزجار] از اعمال ظالمانه شما. دکتر روحانی پاریس)

این جانب این تلگراف را به احدی نشان ندادم، حتی به مصطفی. چون لاتین بود، شخصی که آن را ترجمه کرده است، مطلع است و سفارش کردم که

اظهار نکنند بلکه شخصی که آن را ترجمه کرده بود، اظهار کرد آن را منتشر کنم، که با کمال تأکید منع کردم.

این جانب با آقای اخوی [سیدمهدی روحانی] مکاتبه ندارم لکن شما اگر مکاتبه دارید، مرقوم بفرمایید: جناب عالی [سیدمهدی روحانی] در این امر زحمت نکشید، زحمت شما را شاه در قزوین و [سرلشکر حسن] پاکروان در تهران پشت رادیو به تفصیل و شواهد و بعضی از سخن خودمان علی‌المحکی در قم با نشر کتابچه و هاتاکی، فوق العاده کشیده‌اند.

و بعيد است شما بیش از آن‌ها مدارک پیدا کنید و دست نشر داشته باشید و اگر امر به منکر حرام نبود، عرض نمی‌کردم [می‌کردم] شما تمام مدارک را تهیه فرمایید و با شهامت امضا فرمایید، که در مجتمع ایران و جاهای دیگر خیلی موثر شود. جناب ایشان خوب است کسی را بترساند که دلستگی به این مسند را مقصد اعلایی خود محسوب می‌دارد.

مرقوم شده است (در قم کسان منتسب به شما نامه ادعایی را منتشر نموده‌اند) خوب است مرقوم دارید که اینها چه اشخاصی هستند. البته اشخاص بسیاری به مقاصد مختلفه به این جانب خود را منتسب می‌کنند حتی اشخاص منحرف از قبیلِ حزبی‌ها. لکن این امر باعث نمی‌شود که این امور مربوط به من باشد. در آمریکا اشخاص منحرفی که معلوم نیست به دین تعلق داشته باشند، نسبت به ساحت مقدس مرحوم آیت‌الله حکیم جسارت کرده و از من تمجید نموده‌اند و من به قدری ناراحت شدم که نمی‌توانم تحریر کنم، اما باید گفته شود که این کار من است یا من مطلع بوده‌ام؟ والله من ورائهم محیط.

من به جناب عالی علاقه دارم و مدتی که محصور بودید، هر روز دعا کردم به شما. و الان هم کارهای شما که اشتغال به تصنیف علوم شرعیه و دفاع از حق است، مورد تقدیر است. چطور ممکن است که یک نفر انسان اگرچه معتقد به معاد نباشد، از کسی که در مقصد با او همراه است و به هیچ وجه مخالفتی از او ندیده است، اهانت کند یا راضی به اهانت شود.

مرقوم شده است [«] چندی قبل از رادیو بغداد کسی آمده بود می‌گفت ما هر وقت بخواهیم از شما [آقا سید صادق روحانی] در رادیو چیزی بگوئیم، اطرافیان فلان [آقا سید روح الله] منع می‌نمایند [»]، باید عرض کنم که آن شخص یا مفسد بوده است، و به دروغ گفته است، یا در اشتباه بوده است، من اطرافی ندارم. یا پخش فرمایشات شما از رادیو بغداد چه ضرری به من دارد؟ خوب است که مرقوم داشته‌اید [«] شما از آن‌ها بیزارید [»]، لکن باید عرض کنم که اطرافی من به رادیو بغداد کاری ندارد و اگر کسی با شما کار داشته باشد، اطرافی من نیست، اگرچه از من صبحت کند.

از آنچه ذکر شد، جواب آنکه [«] در اصحاب نجف و قم تجدیدنظر نمائید [»] معلوم می‌شود. من از قم اطلاعی ندارم. سرکار اگر اشخاصی که در منزل من هستند، مرتکب این نحو اعمال هستند، مرقوم دارید با اسم، تا آن‌ها را تصفیه کنم.

و اما فشارهایی که به شما می‌آورند، نه ضرر دنیایی دارد و نه آخری. انسان اگر به تکلیف عمل کند، هرچه شود به نفع اوست. کتب ایصالی و رساله جبر و اختیار موجب تشکر گردید. ان شاء الله تعالى موفق به طبع دیگر کتاب‌ها و تمییم دوره کامله بشوید. از جناب عالی امید دعای خیر دارم و توقع دارم هر وقت مطلبی از اینجا شنیدید، تا مراجعه به من نکنید، باور نفرمایید.

والسلام عليکم ورحمة الله.^۱

۱. «در سال ۱۳۴۹ش. اعلامیه‌ای در نجف اشرف از سوی برخی منحرفین به امضای مجعول برخی دوستداران امام خمینی برعلیه مرحوم آیت‌الله حاج سید محمد روحانی و جمعی دیگر از بزرگان و علمای پخش گردید، که انعکاس ناخوشایند و سیعی را در پی داشت، این نامه در پاسخ به آن واقعه می‌باشد.» (نامه‌های تاریخی، ص ۲۶۵-۲۵۸).

نامه دوم

«ج ۹۳/۱ ۲۷ [۱۳۵۲ خرداد ۹۳]»

با اسمه تعالیٰ

بعدالتیه والسلام مرقوم شریف واصل و مطالب اش موجب تأسف شد.
کوشش این جانب در این اوخر عمر برای وحدت کلمه حضرات دوستان به
جایی نرسید و هر روز بر اختلاف آنها دامن زده می‌شود و نمی‌دانم باید
چه کرد. دشمن از این اختلافات بهره کامل می‌برد و ما همه در غفلت
می‌گذرانیم.

پخش اکاذیب برای تفرقه روزافزون است و آقایان بدون تحقیق باور
می‌کنند. این جانب در این مدت که در خارج هستم به هیچ وجه در
شخصیات دخالت نکرده و بنا ندارم دخالت کنم و به اهانت به اشخاص
راضی نبوده و نیستم. از دو شقّی که مرقوم شده بود که^۱ [] یا مطلع هستی یا
نه^۲ [] دوم صحیح است، و بنا ندارم در این امور دخالت کنم و وقت و حال و
مزاجم اجازه نمی‌دهد.

جانب عالی مطمئن باشید که تاکنون نسبت به شما و کسان شما یک کلمه
نگفته‌ام، چه باور کنند کسان شما یا نه، و باید بگوییم که از مدتی که در این
مکان مقدس سر می‌برم احدي از من پیش خدای تعالی طلبی ندارد، و
الی الله المستکری.

والسلام عليکم.^۱

بررسی:

۱. هر دو نامه فاقد امضاست. در جو خفقان نامه‌ها امضا نمی‌شد تا اگر به
دست مأموران امنیتی افتاد مشکلی برای گیرنده و فرستنده ایجاد نشود و اسرار
کمتری به دست ساواک بیافتد. نامه‌ها به وسیله مسافر یا پست به آدرس‌های

۱. نامه بدون امضای امام خمینی، (نامه‌های تاریخی، ص ۲۷۳).

غیرمستقیم روّبدل می‌شد. اما به سه دلیل در انتساب نامه‌ها تردیدی نیست، یکی به دلیل شهادت آیت‌الله سیدصادق روحانی در کنار دهها نامه دیگری که وی در این کتاب منتشر کرده است. دوم به دلیل وجود دستخط آیت‌الله خمینی در کنار متن نامه. سوم کتاب حاوی این دو نامه با مجوز رسمی وزارت ارشاد اسلامی در اواسط بهار ۱۳۹۲ در قم منتشر شده است. اگر تردیدی در اعتبار نامه‌ها بود قطعاً تاکنون دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی که خود را در این امور مسئول می‌داند تکذیب کرده بود.

۲. نامه نخست فاقد تاریخ است. به قرینه پاورقی حجت‌الاسلام ناصرالدین انصاری قمی (ص ۲۶۵) تاریخ نامه سال ۱۳۴۹ است. از قرائن داخلی نامه تعیین ماه و روز آن ممکن نیست. نامه دوم تاریخ قمری دارد، معادل ۲۷ خرداد ۱۳۵۲.

۳. از جواب آیت‌الله خمینی به دست می‌آید که آیت‌الله سیدصادق روحانی به وی در سال ۱۳۴۹ چنین نوشته بود:

«استفسار از ورقه منتشره در نجف... نه تنها جاعلين را تبيه نفرموديد، بلکه آن‌ها کمافی‌السابق از اطرافيان و اصحاب [شما] محسوب می‌شوند... در قم کسان منتب به شما نامه ادعایي را منتشر نموده‌اند... چندی قبل از راديو بغداد کسی آمده بود می‌گفت ما هر وقت بخواهيم از شما [آفاسیدصادق روحانی] در راديو چيزی بگوئيم، اطرافيان فلان [آفاسيدروح الله] منع می‌نمایند، [البته] شما [آفاسيدروح الله] از آن‌ها بیزارید... در اصحاب نجف و قم تجدیدنظر نمائيدي... [من از جانب رژيم تحت] فشار [هستم]... چند كتاب [فقه‌الصادق] و رساله جبر و اختيار [خدمتان ارسال می‌دارم]» از پاسخ مورخ ۲۷ خرداد ۱۳۵۲ به دست می‌آید که آیت‌الله سیدصادق روحانی به ایشان چنین نوشته بود: «[نسبت به اکاذيب پخش شده درباره آفاسيدمحمد] يا مطلع هستيد يا نه...».

۴. از جواب آیت‌الله خمینی به دست می‌آید که حجت‌الاسلام سیدمهدي

روحانی تلگرافی به شرح زیر به ایشان زده بود:

«... من سرگرم به جمع آوری مدارکی کافی هستم تا شما و فرزند شما را به جامعه روحانیت و ملت ایران معرفی نمایم. با ابراز انزعجار از اعمال ظالمانه شما. دکتر روحانی پاریس» رونوشت آیت‌الله سید محمد روحانی.

۵. از هر دو نامه به دست می‌آید که شایعات منتشره علیه آقاسید محمد به گوش دو برادر کوچکتر در قم و پاریس رسیده و هر دو علی‌رغم مشی سیاسی کاملاً متفاوت (مبارزه علیه رژیم شاه و مدافعان رژیم شاه) به دفاع از برادر بزرگتر برخاسته‌اند و هر دو نیز به‌ نحوی آیت‌الله خمینی را در این شایعات مقصراً دانسته‌اند. آقاسید صادق با لحن استفسارانه و مؤدبانه و سیدمهدی با لحن هتّاکانه. ارتباط سه برادر علی‌رغم مشی‌های متفاوت سیاسی نیز محرز است.

۶. شب‌نامه موربدبخت در سال ۱۳۴۹ در نجف پخش شده است. براساس توضیحات آقای انصاری قمی این شب‌نامه «بر علیه مرحوم آیت‌الله حاج سید محمد روحانی و جمعی دیگر از بزرگان و علماء» و «ازسوی برخی منحرفین به امضای معجول برخی دوستداران امام خمینی» بوده است. مشخص نیست که به غیر از آقاسید محمد کدام یک از علماء و بزرگان نجف در این شب‌نامه هتک شده‌اند. ازسوی دیگر نویسنده‌گان شب‌نامه برخی منحرفین بوده‌اند، کدام منحرفین؟ این منحرفین مجھول امضای برخی دوستداران آیت‌الله خمینی را جعل کرده بودند، کدام یک از دوستداران ایشان؟ منظور عبارات پاورقی نویس این است که شب‌نامه نویسان تعلقی به بیت آیت‌الله خمینی نداشتند و برخلاف واقع این‌گونه وانمود کرده بودند که از جانب بیت آیت‌الله خمینی صادر شده است. ایشان بر این داوری خود هیچ سندی ارائه نکرده است. با توجه به اینکه کتاب در مضيق‌ترین شرائط بعد از انقلاب در بهار ۹۲ با مجوز رسمی منتشر شده معلوم نیست که این عبارات مبهم

تمام واقعیت است یا محصول توافق ناشر با مفتّشان ارشاد برای امکان انتشار کتاب است. چاره‌ای جز مراجعه به متن نامه برای آزمون دعاوی فوق نیست.

۷. در فصول قبلی مشخص شد که در مرداد ۱۳۴۹ ازوی برقی اطراfibian جوان آیت‌الله خمینی چک سواک یا دربار ایران در وجه آقاسید محمد جعل شد و در نجف و سپس قم بسیار صدا کرد. در بهار ۱۳۵۰ نیز دو اتهام دست‌داشتن سید محمد در توطئه ترور آیت‌الله خمینی و مزدوری وی برای سواک توسط دو نشریه مخالفان رژیم ایران مرتبط با روحانیون مبارز نجف متشر شد و در نجف انعکاس فراوان داشت. شب‌نامه موردبخت قبل از اتهامات دو نشریه یادشده پخش شده، پس ظاهراً امری مستقل از آن است. اما آیا مفاد شب‌نامه با بحث چک جعلی متفاوت است یا همان اتهام را متوجه آقاسید صادق کرده است؟ در هیچ‌یک از منابع متعدد قبلی به این شب‌نامه کمترین اشاره‌ای نشده بود. چیزی که دامنه اتهام را تا قم و پاریس کشانیده و برادر انقلابی سید محمد یعنی سید صادق را نیز به گمانه‌زنی و ادانته چگونه از نگاه مورخ رسمی «نهضت امام خمینی» دورمانده است؟ چگونه این دو نامه در صحیفه امام درج نشده است؟ اگر این شب‌نامه اتهام چهارمی را متوجه سید محمد کرده منابع موجود چنین چیزی را اثبات نمی‌کند، و اگر همان اتهام چک جعلی است با دیگر منابع سازگار است. ظاهراً این شب‌نامه همان است که در خاطرات عمید زنجانی، خاتم یزدی، جلال الدین فارسی و شیخ الشریعة با اشاره به نام یا مشخصات نویسنده‌گان آن از یاران آیت‌الله خمینی موردبخت قرار گرفته است.

۸ از عبارات منقول از آقاسید صادق در خلال پاسخ آقاروح الله به دست می‌آید که به نظر وی اولاً برقی اطراfibian شناخته شده آیت‌الله خمینی چیزی را بر علیه سید محمد جعل کرده بودند، ثانیاً جاعلان همچنان در میان اصحاب نجف باقی

هستند و از جانب اصحاب قم حمایت می‌شوند. وی از آثاروح‌الله می‌خواهد که در اصحاب نجف و قم تجدیدنظر نماید. گلایه وی از آثاروح‌الله عدم تنبیه جاعلین و طرد ایشان بوده است. در نامه دوم او حتی اطلاع آثاروح‌الله را نیز به عنوان یکی از دو شقّ محتمل مسئله مطرح می‌کند. این اطلاع حداقل اطلاع بعد از وقوع جعل و شناسایی جاول می‌تواند باشد. از پاسخ آثاروح‌الله به دست می‌آید که آفاسید محمد هم ظاهراً پنداشته شب‌نامه «با اطلاع آثاروح‌الله درست شده است، بی‌آنکه تحقیق صحیح بفرمایند».

۹. براساس پاسخ آیت‌الله خمینی در سال ۱۳۴۹ ایشان اولاً شب‌نامه را شخصاً ندیده است. ثانياً از مندرجات آن تفصیلاً مطلع نبوده است. ثالثاً اطلاع ندادشته چه کسانی عامل آن شب‌نامه بوده‌اند. رابعاً ایشان بعد از اطلاع اجمالی از مفاد شب‌نامه مذاکره درباره آن را در بیت خود قدغون کرده است. عمدتاً توضیح ایشان بر نکتهٔ پنجم یعنی نفی اطرافیان و اصحاب مرکز شده است. ایشان با معرفی دو نفر از مبادران بیت خود اطمینان می‌دهد که شب‌نامه کار این دو نفر نبوده است. دیگر افراد ایرانی و غیرایرانی که شب‌ها بین نیم ساعت تا سه‌ربع ساعت به بیرونی مختصر ایشان می‌آیند از دو حال خارج نیستند کسانی که ایشان آن‌ها را می‌شناسند و آن‌ها که ناشناخته هستند. افراد شناخته شده که اکثرآً آمدوشد دارند «ابداً در این امور کیفه دخالت ندارند، و از صلح‌ها هستند». افراد ناشناخته هم «هیچ یک سمت صحبات با این جانب ندارند». نتیجه: «من نمی‌دانم چه اشخاصی به این امور باطله دست زده‌اند تا تنبیه کنم یا ترک مراوده». ایشان در مورد اتهام انتشار شب‌نامه توسط اطرافیان خود در قم متذکر می‌شود «اشخاص بسیاری به مقاصد مختلفه به این جانب خود را منتبه می‌کنند حتی اشخاص منحرف از قبیلِ حزبی‌ها. لکن این امر باعث نمی‌شود که این امور مربوط به من باشد». ایشان بار دیگر تاکید می‌کند

که این‌گونه امور نه کار ایشان است نه ایشان از آن مطلع بوده‌اند.

۱۰. آیت‌الله خمینی مفاد شب‌نامه را «از امور کثیفه» تعبیر کرد. اینکه این‌گونه امور کثیفه همان‌گونه که ایشان تصریح کرده کار وی نبوده پذیرفتند است. اما اینکه از آن مطلع نبوده‌اند اطلاع بر دو قسم است: اطلاع قبل از وقوع به این معنی که جاعلان قبل ایشان را در جریان گذاشته باشند، عدم اطلاع قبلی ایشان نیز موجه به نظر می‌رسد، درباره صحت نسبت حجت‌الاسلام سید‌منیر‌الدین حسینی شیرازی به ایشان (مبنی بر اینکه آیت‌الله خمینی بعد از شنیدن کاری که منیر‌الدین می‌خواسته با سید‌محمد انجام دهد سکوت کرده) تردید کردم. قسم دوم اطلاع بعد از وقوع است به این معنی که بدون اطلاع قبلی ایشان افرادی این قبیل امور کثیفه را مرتکب شده باشند. چگونه ایشان با آن هوش و زکاوتش سیاسی جاعلین را شناسائی نکرده است؟ پذیرش این شقّ کمی دشوار است. توضیح آنکه ایشان افرادی که اکثرًا به بیت وی مراجعه می‌کنند را توثیق کرده آن‌ها را از «صلحا» دانسته است. بی‌شک روحانیون مبارز نجف که جان بر کف در آن شرایط دشوار با رژیم شاه مبارزه می‌کردند در این زمرة‌اند. در قسمت قبل با این گروه ۲۵ نفره فعال تحت اشراف آقاسیده‌مصطفی و با هسته سه نفره مرکزی آشنا شدیم. بی‌شک آقایان سید‌حمدی روحانی زیارتی، سید‌ محمود دعا‌ی، محمد‌حسین املائی و سید‌منیر‌الدین حسینی شیرازی از جمله این صلحاء بوده‌اند.

۱۱. یک نکته ابهام باقی می‌ماند. «امری کثیف» اتفاق افتاده است. به یکی از رقبای ضدانقلاب آیت‌الله خمینی بهتان زده شده و در سطح وسیعی در نجف و سپس قم و دیگر بلاد منتشر شده است. افکار عمومی مفتریان را یاران جوان و انقلابی آیت‌الله خمینی می‌دانسته‌اند. نام چهار نفر از ایشان هم برده شده است. اینکه آیت‌الله خمینی ادعا کند شب‌نامه را ندیده، و از آن بی‌اطلاع است و یاران

او که از صلحا بوده‌اند در چنین امور کثیفه‌ای دخالت نداشته‌اند و اجازه پرداختن به آن در بیت خود هم ندهد آیا رافع مسئولیت شرعی و اخلاقی وی بوده است؟ در چنین جایی که آبروی یک مؤمن هتک شده و انگشت اتهام هتک‌آبرو به‌سوی یاران وی دراز شده آیا تفحص از چندوچون ماجرا شرعاً و اخلاقاً برایشان لازم نبوده است؟ عدم اطلاع ایشان به‌دلیل عدم تفحص محقق شده است. تفحصی که اگر انجام می‌شد با توجه به زکاوت ایشان یقیناً به نتیجه می‌رسید. بسیاری از یاران ایشان اذعان کرده‌اند که کارگردانان آن «امر کثیف» چند نفر از همان صلحای مبارز و انقلابی بوده‌اند. آیا اگر آیت‌الله خمینی حقیقتاً مباهته و افتراء و بی‌آبرو کردن و رسواکردن رقیب ضدانقلابی را از امور کثیفه می‌دانست نمی‌باشد ذره‌ای حساسیت از خود نشان دهد؟ و اگر چنین حساسیتی ابراز شده بود نباید یکی از یاران ایشان از قبیل مورخ انقلاب به آن اشاره می‌کرد؟ (همچنان‌که در قضیه دو افتراء دیگر به شکل بسیار رقیقی به مخالفت ایشان و فرزندشان اشاره کرد).

۱۲. یک نکته دیگر هم باقی می‌ماند. آقاروح‌الله در پاسخ به سوءتفاهم آفاسیدصادق نوشه است: «چطور ممکن است که یک نفر انسان اگر چه معتقد به معاد نباشد، از کسی که در مقصد با او همراه است و به‌هیچ‌وجه مخالفتی از او ندیده است، اهانت کند یا راضی به اهانت شود». سیدصادق و سیدروح‌الله در سال ۴۹ همراه بوده‌اند و آقاروح‌الله به‌هیچ‌وجه مخالفتی از آفاسیدصادق ندیده است، حتی اگر اعتقاد به معاد هم در کار نبود، چطور ممکن است به این همراه موافق اهانت کند یا راضی به اهانت به او شود؟ اما آفاسیدمحمد اولاً با آفاسیدروح‌الله همراه نبوده، ثانیاً مکرراً هم از وی مخالفت دیده، آیا اهانت به چنین کسی یا رضایت به اهانت دیگران به وی مشکلی دارد؟ درست است که اصولیون مفهوم وصف را حجت

نمی‌دانند، اما اشاره به این دو قید باتوجه به جواز بهتان در آن حدیث باهتمام منسوب به امام صادق علیه السلام در نظر بسیاری از فقهاء حداقل اجازه رسوا کردن و بی‌آبرو کردن به غیر بهتان و افترا را می‌دهد، آیت‌الله خمینی هم با همین منطق حکم به رسوا کردن روحانیون درباری داد. اگر ایشان این عمل را شرعاً جایز می‌دانسته‌اند در این صورت جعل به قصد بی‌آبرو کردن رقیب ضدانقلابی از امور کثیفه نیست. و اگر ایشان حتی کارگردانان این اقدامات را هم شناخته باشد یا حدس زده باشد لزومی به ریشه‌یابی و تحقیق تا وصول به نام افراد را لازم ندانسته از همین رو نه خود این شب‌نامه را ملاحظه کرده نه طلب کرده ببیند و مذکوره درباره آن را هم قدغون کرده و اکنون هم به آقسیدصادق دروغ نگفته است. با ظرافت توریه یا تقيیه کرده است. آقسیدصادق هم قانع نشده دوباره سه سال بعد در نامه دوم مطرح کرده یا شما از این اتهامات متوجه برادرم اطلاع دارید یا ندارید! اگر اطلاع دارید... و اگر اطلاع ندارید... .

۱۳. اینکه آقا روح‌الله تلگراف هتاکانه سیدمهدي روحانی را از همگان حتی پرسش آقسیدمصطفی مخفی کرده با تحلیل فوق سازگار است. آقسیدمصطفی که با روحانیون مبارز نجف حشرنوشتر داشته معقول نیست، شب‌نامه را ندیده باشد، معقول نیست از ماهیت جاعلین بی‌اطلاع باشد یا حداقل آن‌ها را حدس نزدیک باشد. اگر وی باتوجه به تندمزاجی که نسبت به مخالفان نهضت داشت تلگراف هتاکانه را می‌دید اقدامات متقابل تشدید می‌شد و پدر برای تعديل شرائط تلگراف را از پسر و یاران انقلابی‌اش مخفی کرده است. ایشان در نامه خرداد ۱۳۵۲ تصریح می‌کند: «این جانب در این مدت که در خارج هستم به هیچ‌وجه در شخصیات دخالت نکرده و بنا ندارم دخالت کم و به اهانت به اشخاص راضی نبوده و نیستم. از دو شقی که مرقوم شده بود که [»] یا مطلع هستی یا نه [«] دوم صحیح است، و بنا ندارم در این امور دخالت کنم وقت و حال و مزاجم اجازه نمی‌دهد. جناب عالی مطمئن

باشد که تاکنون نسبت به شما و کسان شما یک کلمه نگفته‌ام، چه باور کنند کسان شما یا نه». کاملاً باورکردنی است که ایشان شخصاً علیه آقاسید محمد اسائه ادب نکرده، و اطلاع قبلی هم از اسائه کنندگان نداشته، و در کار کسانی که چنین کارهایی می‌کرده‌اند نیز دخالت نکرده است. اما لزومی هم ندیده ریشه‌یابی کند آیا این امور کثیفه توسط یاران انقلابی او -که وی آن‌ها را از صلح‌ها می‌دانسته- صورت گرفته یا نه. ابهام قبلی به قوت خود باقی است.

نتیجه

آنچه از این دو نامه در کنار منابع گذشته به دست می‌آید سه نکته ذیل است:
یک. آیت‌الله خمینی شخصاً نه علیه سید محمد روحانی چیزی گفته نه اقدامات تخریبی علیه وی را هدایت کرده است.
دو. ایشان از این اقدامات تخریبی اطلاع قبلی نداشته است.

سه. اما ایشان هیچ فعالیتی برای شناسائی کسانی که این اقدامات تخریبی را انجام داده بودند لازم نداشته است. اطرافیان خود را از صلح‌ها دانسته که مرتكب امور کثیفه نمی‌شوند. برخی از همین صلح‌ها با اغماض عملی ایشان تخریب رقیب در حد مباره و افترا را مجاز دانسته بودند. با توجه به هوش سیاسی و زکاویت ایشان اگر اندکی تفحص می‌کرد مطمئناً جاعلین را شناسائی می‌نمود. رسوا کردن و بردن آبروی رقیب ضدانقلابی ولو از طریق مباره و افترا برای ایشان چندان اهمیتی نداشته که نسبت به آن حساسیتی از خود نشان نداده است. و نکته اصلی همین جاست.

فصل یازدهم

عكس العمل آیت‌الله خمینی نسبت به بداخلاقی یارانش

علاوه بر سید محمد روحانی، برخی دیگر از فضلای نجف و بیروت هم از بداخلاقی‌های طلاب جوان انقلابی نجف در امان نماندند. از جمله این فضلا مرجع و متفکر شهید آیت‌الله سید محمد باقر صدر و فاضل مفقود‌الاثر آیت‌الله سید موسی صدر است. آن‌ها نیز توسط برخی از همین انقلابیون نجف به «عامل امپریالیسم و صهیونیسم» متهم شدند. هر دو متهم در آن زمان از مروجان مرجعیت آیت‌الله خوئی بودند. آقاسید محمد باقر صدر در خرداد ۱۳۴۹ (همراه با آقاسید محمد روحانی) اعلامیه حمایت از مرجعیت آیت‌الله خوئی را بعد از وفات آیت‌الله حکیم امضا کرده بود. پرداختن به جزئیات مطلب در حوصله این مقال نیست. در اینجا تنها به عکس‌العمل اخلاقی و شرعی آیت‌الله خمینی در این زمینه اشاره می‌کنم.

در پی سفر سید صادق طباطبائی به نجف و دیدار با آیت‌الله خمینی وی این‌گونه به آیت‌الله شکایت می‌کند:

"آقای زیارتی (سید حمید روحانی)، آیت‌الله سید محمد باقر صدر و نیز پسر عمومی ایشان امام موسی صدر را از عوامل امپریالیسم و صهیونیسم و نیز در جاهای دیگر از عوامل موساد و ساواک و سیا و یا طرفدار شاه و ... معرفی می‌کند".^۱

۱. خاطرات سیاسی اجتماعی دکتر صادق طباطبائی، جلد اول ص ۱۹۹ به بعد.

حجت‌الاسلام سید‌حمدی روحانی زیارتی در این مطلب مناقشه کرده است.^۱

دکتر صادق طباطبایی به مناقشات وی به تفصیل پاسخ داده است: مقاله «امام خمینی و امام صدر در دو روایت متناقض».^۲

فردا آن روز (۱۲ اسفند ۱۳۴۹) آیت‌الله خمینی در ابتدای درس خارج فقه خود، مباحثه را متوقف کرده، به موعظة طلاب جوان و نصیحت اخلاقی آنان به رعایت تقوا در مبارزه سیاسی می‌پردازند. متن این سخنان چنین است:

«بنده می‌خواستم امروز مباحثه بکنم، لکن دیروز دو نفر از آقایان آمدند و مطالبی گفتند که موجب تأسف شد و لازم شد که من یک تذکراتی به آقایان عرض کنم... من نمی‌دانم که این اختلافات سر چیست؟... من متأسفم که یک نفر جوان از اروپا آمده بود اینجا، یکی دو دفعه با من ملاقات کرد،... خیلی که اینجا بود، به یکی از آقایان گفته بود - به من صحبتی نکرد - به یکی از آقایان گفته بود که خوب شد که من که آخوندزاده‌ام، آدم نجف. اگر یک کس دیگری می‌آمد و این وضع را می‌دید، چه می‌کرد؟ من نمی‌دانم که در این چند روز، در این چهار پنج روز، یک نفر، یک آدم محصل خارجی که از سنخ ما هم نیست [یعنی روحانی نیست] ولو پدرش از سنخ ماست، خودش از سنخ ماهان نیست، این در این حوزه مبارکه چی دیده است؟ با چه اشخاصی تماس پیدا کرده؟ آنها چه مطلبی به این جوان گفته‌اند که باید اظهار تأسف کند؟ یک نفر آدم محصل جدید اظهار تأسف کند از اینکه چرا وضع نجف این‌طور است!...»

اگر یک دست‌هایی در کار باشد و شما را همین دست‌ها وادار کند با هم جبهه‌بندی کنید... و خدای نخواسته اگر راست باشد این مطلب دست‌های ناپاکی هم اینها را دامن بزند و این آتش را روشن کند... علاوه بر این که ما

۱. روزنامه جام جم، اردیبهشت ۱۳۹۰.

۲. ۱۶ خرداد ۱۳۹۰ منتشر شده در وبسایت امام‌صدر نیوز.

در دنیا کاذب می‌شویم و نجف ساقط می‌شود؛ نه من و شما تنها، یک حوزه هزار ساله دینی ساقط می‌شود؛ یک اشخاص عالم متدين... این‌ها هم در جامعه ساقط می‌شوند... انسان خودش را بازی می‌دهد که من در فلان جبهه که واقع شدم، تکلیف شرعی اقتضا می‌کند! تکلیف شرعی اقتضا می‌کند که انسان اهانت کند به مسلمین؟ اهانت کند به ملا... به همجنس خودش؟ این تکلیف شرعی است؟... اینها هوای نفس است... اگر ما به جان هم بیافتیم و من آن را تکفیر کنم، او من را تکفیر کند، هر دومان ساقط بشویم... ملت هم از دست ما می‌رود، چنانچه رفته است حالا... اگر نباشد که حب دنیا و حب نفس در ما همچو غلبه کند که نگذارد حقایق را بینیم، نگذارد واقعیات را ملاحظه کنیم، سد راه هدایت ما بشود... همه وسائل برای این است که ایمان را از انسان بگیرد... .

برای چی شما نزاع با هم دارید؟ آخر چه تان است؟ چه دشمنی با هم دارید شما؟... دعوای شما پیش خدای، اعظم از همه معاصی است... برای اینکه یک جامعه را شما به گند می‌زنید. یک نجف را شما ساقط می‌کنید در نظر مردم... شما خیال نکنید تا آخر عمر بتوانید با ریاکاری کارتان را درست کنید... بالاخره کشف می‌شود فساد... چند سال با ریا و تزویر و با خدمعه و با فحش به مردم زندگی می‌کنید... من خیلی خوف از این مطلب دارم که یک اشخاصی... به وسایط، وسایط به واسطه. واسطه به واسطه برسد به اینکه تکلیف شرعی درست کنند! تکلیف شرعی من اینست که باید چه بکنیم... با این تکلیف شرعی یک فسادی در حوزه نجف ایجاد بکنند. آن‌ها هم از آدم می‌ترسند، می‌خواهند این آدم‌ها ساقط بشوند... آن‌ها بیایند حوزه‌ها را این طور کنند که اگر یک جوانی که برای آینده اسلام مفید هست یا اشخاصی برای آینده اسلام مفید هستند، اینها ساقط بشوند در جمعیت که نتوانند دیگر فایده بدنهند به اسلام و مسلمین... این دسته‌بندی‌ها غلط است. این دسته‌بندی‌ها فسق است. حوزه‌ها را ضایع می‌کند این کارها... دست بردارید... تهدیب کنید خودتان را آقا... اخلاق‌تان را تهدیب کنید... .

حبّ دنیا را از دل تان بیرون کنید... به ضرر آبروی یک جامعه تمام می‌شود،
به ضرر آبروی یک ملت تمام می‌شود... دست بردارید از این طور اختلافات
جزئی، که خیلی مبتذل است... خودمان این را نمی‌فهمیم چقدر مبتذل‌ایم...
این حرف‌ها چیست؟ آقا... شما با نظر رحمت نگاه کنید به بندگان خدا...»^۱

بررسی:

۱. آیت‌الله خمینی به طلابی که به بهانه تکلیف شرعی به اهانت و تکفیر علماء پرداخته‌اند بهشدت هشدار می‌دهد. او ساقط کردن امیدهای آینده اسلام را به بهانه تکلیف شرعی فسق و فساد اعلام می‌کند. ایشان این‌گونه دسته‌بندی‌ها را مبتذل و ناشی از حبّ نفس می‌شمارد.

۲. اگر منطق به کاررفته در این سخنرانی هشداردهنده را از دو صدر متزع کنیم و آنرا به سید محمد روحانی هم تعمیم دهیم، در این صورت باید حداقل اهانت به وی (چه برسد به افترا و مباہته) با همین منطق بر حذر داشته شود. یعنی به بهانه تکلیف شرعی کسی به وی هم بپهتان نزند و اهانت نکند. اما چنانی تعمیمی از جانب آن طلاب انقلابی درک نشد، ظاهراً این تعمیم به گوینده هم چندان قابلِ انتساب نیست، چراکه بین دو صدر و سید محمد تقاوی است که به نظر می‌رسد در مدرسه آیت‌الله خمینی در موضوع دخیل باشد. دو صدر بر علیه نهضت قدمی برنداشته بودند، حال آنکه سید محمد متهم بود که شاخص‌ترین ضدانقلابی نجف است. آیا عرض و آبروی چنین فردی احترام دارد؟ دقیقاً نکته در همین‌جاست. به‌حال نسبت به بپهتان و افترایی که برخی روحانیون انقلابی نجف در سال ۱۳۴۹ به آقاسید محمد روحانی زدند هیچ نهی و تحذیری از جانب

۱. کوثر، مجموعه سخنرانی‌های حضرت امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلد اول ص ۲۰۶-۲۰۴.

فصل یازدهم. عکس العمل آیت‌الله خمینی نسبت به بداخل‌لایقی یارانش ۱۱۹

آیت‌الله خمینی در دست نیست، و اعتراض آقاسید صادق روحانی هم به همین بوده است.

جمع‌بندی بخش اول

۱. براساس منابع موجود (که غالب آن‌ها متعلق به پیروان آیت‌الله خمینی است) نتیجه تحقیق حکایت از آن دارد که آغاز‌گشته نزاع در حوزه نجف آیت‌الله روحانی و بیت ایشان بوده است.
۲. منازعه با رقابتی صنفی بین حوزه نجف و قم آغاز می‌شود. «نجفی‌ها» با تکیه بر سابقه درخشنan اصول فقه در این حوزه «قمی‌ها» -که اصولی‌های معتدل‌تری بوده به فهم عرفی و تعادل اخبار بیشتر متمایلند- بلکه مطلق اهل علم «نجف ندیده» را، کم‌سواد یا بی‌سواد قلمداد می‌کردند. نخستین تعریض سید روحانی نجفی به سید خمینی قمی ضعف دانش فقهی اصولی فقیه قمی است. براساس منابع موجود در این نزاع حق با مرحوم آیت‌الله روحانی نیست و وی اخلاق علمی را نقض کرده است.
۳. دو مین اتهام مرحوم آیت‌الله خمینی (پس از قمی بودن و نجف ندیدن!) سیاسی بودن وی است. برای فقیهی که دین را جدا از سیاست می‌داند، آخوند سیاسی بودن یعنی آخوندی که به جای پرداختن به فقه و اصول وقتاش را با فعالیت سیاسی «تلف» کرده است، پس سیاسی بودن دلیل دوم بی‌سوادی این سید تازه به نجف رسیده است. از این بدتر سید خمینی با تنها شاه شیعه جهان درافتاده است. تضعیف سلطان شیعه ذی‌شوکت حرام است! او به همین دلیل

از سوی شاهنشاه اسلام پناه از ایران تبعید شده است. آیت الله خمینی با چنین ذهنیت عقب افتاده‌ای در نجف مواجه بوده است. با اینکه سید روحانی حوالی سال ۱۳۳۴ کوشید از اعدام نواب صفوی و فدائیان اسلام جلوگیری کند، اما در دهه‌های چهل و پنجاه جز این اقدامات ایدائی نسبت به روحانیون سیاسی از وی مشاهده نشده است.

۴. حاصل این دو اتهام از رونق انداختن درس این فقیه سیاسی تبعیدی است. طلبه با سواد که به چنین درسی نمی‌رود! فضلای انگشت‌شماری این تحریم نانوشه را شکستند و به درس آیت الله خمینی رفتند و از اصحاب دفتر استفتای وی شدند. همان‌ها هم آماج تهمت بی‌سوادی قرار گرفتند. اما نجف به تدریس سید انقلابی خوش‌آمد نگفت و اگر طلاب جوان انقلابی ایرانی - اعم از آن‌ها که قبل از نجف بودند و آن‌ها که به عشق روش نگاه داشتن نفس حاج آقا روح الله روانه نجف شده بودند - نبودند، درس آیت الله خمینی تعطیل شده بود. همین طلاب جوان انقلابی درس خارج فقه عالم تبعیدی را زنده نگاه داشتند، هرچند خالی بودن آن از فضلای بحاث را بیت آیت الله خمینی نتیجه منطقی اقدامات سازمان یافته مخالفان می‌دانست. انصاف مطلب این است که درس آیت الله خمینی از بسیاری از دروس آن روز نجف چیزی کم نداشت و فارغ از مبارزات سیاسی، او فقیه اصولی فاضلی بود. تربیت شاگردانی از قبیل منتظری و مطهری از یکسو و کتب فقهی اصولی او از سوی دیگر شاهد صادق فضل است.

۵. با اینکه اکثر بزرگان نجف در نخستین روزهای ورود آیت الله خمینی به دیدار وی شتافتند، از جمله مرحوم آیات حکیم، خوئی و شاهرودی، و فقیه تبعیدی نیز بازدید همه را پس داد، اما محدودی از فقهاء نجف که تعدادشان به انگستان یک دست هم نمی‌رسید به ملاقات آیت الله خمینی نرفتند. یکی از آن‌ها

که ترجیح داد حرمت میهمان مظلوم نجف را رعایت نکند مرحوم آیت‌الله روحانی بود. او به بهانه کمبود وقت به ملاقات سید تبعیدی نرفت. این کم‌لطفی از دید طلاب انقلابی اطراف آیت‌الله خمینی مخفی نماند. علاوه بر آن بیت سید روحانی به کانون شایعه و کارشکنی و جوّسازی علیه علماء و طلاب مبارز اعمّ از آیت‌الله خمینی، فرزندش سید مصطفی و طلاب جوان اطراف وی تبدیل شده بود. روابط عمومی قوی وی در نجف به کمک مجالس زنانه، فضا را بر مبارزان بسیار سخت و سنگین کرده بود. سید تبعیدی حق داشت که بنویسد آن سال‌ها از این‌گونه روحانیون خون دل خورده و دم نزده است.

۶. مبارزان ایرانی در نجف در دهه چهل و پنجاه از دو ناحیه تحت فشار بودند، یکی همانند بقیه مردم ایران تحت فشار دیکتاتوری پهلوی دوم و بی‌اعتنایی اش به حقوق و مصالح ملی، و دیگری جو فشار مضاعفی که توسط امثال آقاسید محمد روحانی بر آقاسید روح‌الله و طلاب جوان انقلابی در نجف ایجاد شده بود. مبارزان، آیت‌الله روحانی و رژیم پهلوی را همسو می‌دانستند. هر دو جریان عرصه را بر علماء و طلاب مبارز تنگ کرده بودند. آیت‌الله روحانی رابطه حسن‌های با سفیر دولت شاهنشاهی در نجف داشت، علاوه بر آن مقامات حکومتی ایران که به عراق می‌رفتند با وی دیدار می‌کردند. این روابط حسن‌های سفیر و مقامات حکومتی البته منحصر به وی نبود، بسیاری از دیگر مراجع و فقهاء هم با سفیر و مقامات تنها حکومت شیعه جهان روابط حسن‌های داشتند. این روابط حسن‌های طریق دیگری برای فشار بر آیت‌الله خمینی و یاران مبارزاش بود.

۷. سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۹ در مجموع با فشار فراوان بر آیت‌الله خمینی و یاران جوان انقلابی اش همراه بود. در پنج سال نخست نجف آیت‌الله سید محمد روحانی کانون اصلی فشار و تضییقات برای سید تبعیدی و طلاب مبارز بود.

فصل یازدهم. عکس العمل آیت الله خمینی نسبت به بداخلالاقی یارانش ۱۲۳

نتیجه تحقیق حکایت از مظلومیت فقیه معتبرض تبعیدی و یاران مبارزاش ازیکسو و جوّازی و ایجاد سوءظن و شایعه‌سازی برای آیت الله خمینی، فرزندش آفاسید‌مصطفی و روحانیون مبارز نجف ازسوی دیگر دارد. این فشارها گاهی به دستگیری برخی از مبارزان توسط مأموران ساواک با همکاری معذوبی از مرتبطین یا شاگردان آیت الله روحانی می‌انجامید. در مدارک موجود از جانب بیت آیت الله خمینی یا طلب اطراف وی در این مقطع اقدام غیراخلاقی چشمگیری مشاهده نشده است.

۸. آفاسید‌محمد دو برادر روحانی متفاوت کوچکتر از خود داشت. آفاسید‌صادق روحانی مجتهدی مبارز در حوزه علمیه قم بود که در رده بعد از آیات ثالثه شریعتمداری، گلپایگانی و نجفی مرعشی فقیه مطرحی بود و در سال‌های ۵۶ و ۵۷ اعلامیه‌های انتقادی متعددی صادر کرد و حتی در طول مبارزات‌اش به زندان افتاد. سیدمهدی روحانی برادر کوچکتر متأسفانه از روحانیون درباری مستخدم حکومت ایران و از سال ۱۳۳۷ به عنوان نماینده مذهبی شیعیان اروپا مقیم پاریس بود. در آن زمان ذهنیت مبارزان همسویی و همراهی برادر بزرگتر و برادر کوچکتر یعنی آفاسید‌محمد و سیدمهدی بود و چه‌بسا منش و روش سیدمهدی باعث ایجاد برخی ذهنیت‌ها درمورد آفاسید‌محمد شده باشد.

۹. دو طبله جوان انقلابی در مرداد ۱۳۴۹ به قصد بدنام کردن آیت الله سید‌محمد روحانی چکی از بانک راfeldin عراق را ازسوی حکومت ایران در وجه وی جعل می‌کنند، آن‌ها ادعا می‌کردنند که پستچی اشتباهآ آنرا به آدرس یکی از این دو طبله آورده است، منتهی در چک اشتباهآ به جای دینار عراقی ریال ایرانی نوشته بودند و همین امر موجب لو رفتن آن‌ها شد. جلال‌الدین فارسی که در آن

زمان به نجف رفته بود نقل کرده که این شایعه در نجف بر سر زبان‌ها بوده است که تا ۱۵ سال بعد (زمان گزارش وی) عده‌ای آنرا باور کرده بودند. وی به نام جاعلان اشاره نمی‌کند. آیت‌الله خاتم یزدی عضو دفتر استفتاء آیت‌الله خمینی به نام دو نفر (سید‌حیدر روحانی زیارتی، محمد‌حسن املائی و تعدادی از دوستان‌شان) اشاره می‌کند که ادعا کرده بودند از سفارت ایران در عراق پول دریافت کرده است، وی البته تذکر می‌دهد که من از صحّت و سقّم اش بی‌اطلاع‌م. حجت‌الاسلام عمید زنجانی در خاطراتش نوشت که در آن زمان در نجف مشهور بود که دو نفر از دوستان امام حجج اسلام روحانی زیارتی و دعائی نامه‌ای به سید‌محمد نسبت داده بودند که نشانگر ارتباط وی با ساواک بوده است. سید‌حیدر روحانی زیارتی مورخ رسمی انقلاب اسلامی در جلد سوم کتاب نهضت امام خمینی که ۲۲ سال بعد از واقعه منتشر شده تصریح می‌کند که شایعه‌ای که در نجف اشرف بر سر زبان افتاده بود که ساواک برای سید‌محمد روحانی پول فرستاده از دروغ‌هایی بود که به عنوان واکنش در برابر برخورد او با امام و روحانیان مبارز آن حوزه ساخته و پراکنده شد. [این توطئه‌ها را] می‌توان برخاسته از «نفسانیات» دو طرف درگیر دانست که از خودسازی و «تهدیب نفس» بیگانه بودند و از این‌رو در پرخاش به امام و نیز در پشتیبانی از او به کثره‌هه دچار می‌شدند و از مرز واقعیت‌ها دوری می‌گزیدند. البته نامبرده به نقش خود در این جعل اشاره نمی‌کند. حجت‌الاسلام دعائی هم در سال ۱۳۸۴ به اشتباه خود در «تأیید اعلامیه‌ای مبنی بر دریافت بودجه از سفارت توسط مرحوم آقاسیده‌محمد روحانی» اقرار می‌کند بی‌آنکه به تهیه کنندگان آن اعلامیه اشاره کند.

۱۰. شیخ الشریعة عضو دفتر آیت‌الله خمینی در نجف و قم تصریح می‌کند: «انقلابیونی مثل مرحوم سید‌منیر الدین حسینی شیرازی که داعیه‌های عجیبی درباره رنسانس

در صنعت داشت، رفتار خوبی با آقاسید محمد روحانی نداشتند و برای تخریب وی جعل سند کردند که آقای حمید روحانی هم در کتابش به آن اشاره کرده است.» وی در ادامه می‌گوید: «آقا منیرالدین هم در خاطراتش این اقدام خود را لو داده و آگاهان متوجه منظور ایشان می‌شوند.» اشاره وی به این بخش خاطرات آقامنیر است: «آقا سید محمد روحانی مطلبی را طرح کرد که خبر آن را یکی از ارادتمندان حضرت امام که در زمرة شاگردان آقامصطفی بود، به گوش ما رساند. اینجا بود که احساس وظیفه کردیم که باید در مقابل آقای روحانی موضع بگیرم. من برای اینکه مطمئن شوم امام با این موضع گیری موافق هستند نزد ایشان رسیدم و نام آقای روحانی را بدم، امام سکوت کردند.» وی آنگاه با نقد سخن سید حمید روحانی زیارتی در اینکه شایعه مزبور از پایه بسی اساس بوده، تصریح می‌کند: «اگر کسی آب به آسیاب ابلیس ریخت، نفس همین امر برای انتساب به سواوک کافی و از هر سندی بالاتر است. ما با سواوک برای چه مخالف بودیم؟ یا با آمریکا؟ آیا جز این بود که با دستگاه خدا مخالفت می‌کردند؟... ایشان [سید محمد روحانی] از این اصول تخطی کردند، و ما هم طبق این خطاب ایشان [سید محمد روحانی] برخورد کردیم.»

۱۱. اینکه جاعلان چک، سید منیرالدین حسینی هاشمی شیرازی و سید حمید روحانی زیارتی یا کس دیگری بوده‌اند، مهم نیست. هر چند زیارتی ۲۲ سال بعد به اشتباه بودن این افترا اعتراف کرده و سید منیرالدین درحالی از دنیا رفت که فکر می‌کرد درست عمل کرده بود! مهم این است که اولاً جاعلان یقیناً از طلاب جوان انقلابی اطراف آیت الله خمینی بوده‌اند. ثانیاً فضای تنازع به قدری آماده بود که نه تنها این شایعه در آن زمان تلقی به قبول شد بلکه تا ربع قرن بعد هم عده‌ای آن را باور می‌کردند.

۱۲. آیت الله خمینی و فرزندش یقیناً از اینکه برخی طلاب طرفدار وی

سید محمد روحانی را به گرفتن پول از حکومت ایران توسط چک مورد بحث متهم کرده‌اند در همان مرداد ۱۳۴۹ مطلع شده است. بسیار مستبعد است که چنین شایعه‌ای به گوش ایشان نرسیده باشد. اما نکته مهم‌تر پرسش از زمانی است که ایشان به جعلی بودن چک پسی برده‌اند. متأسفانه هیچ اطلاعات مستندی در این زمینه در دست نیست. اگر گزارش جلال‌الدین فارسی که در آن زمان به قصد دیدار با ایشان به نجف رفته است را ملاک قرار دهیم با توجه به جمله «دروغ آشکاری بود که هیچ عاقلی و منصفی آن را باور نمی‌کرد» و اینکه آیت‌الله خمینی هم عاقل بود و هم منصف و علاوه بر آن نیک می‌دانست مراجع و فقهاء با تکیه بر سهم امام به مواجب حکومتی نیازمند نیستند چگونه می‌توانست چنین دروغ آشکاری را باور کرده باشد و با توجه به زکاویت وی فریب نخوردن وی در این توطئه بسیار محتمل است. اگر بنا بر پی‌بردن ایشان به واقعیت قضیه در همان زمان بگذاریم آنگاه نکته سوم مطرح می‌شود: ایشان یا حتی فرزندشان آقاسید مصطفی چه موضعی در مقابل جاعلان چک و مباھته و افترای به رقیب گرفته‌اند؟ اگر ایشان از این فعل خلاف شرع و اخلاق نهی کرده بودند چگونه عضو دفتر استفتای ایشان آیت‌الله خاتم یزدی بعد از نقل واقعه و حتی اشاره به نام برخی کارگردانان آن از صحت و سقم قضیه اظهار بی‌اطلاعی می‌کند؟ چگونه جلال‌الدین فارسی به چنین نهی‌ای اشاره نمی‌کند؟ چگونه سید حمید روحانی زیارتی در مورد ماجرای جعل چک و اتهام بی‌اساس پول گرفتن سید محمد روحانی مطلقاً اشاره‌ای به مواضع آیت‌الله خمینی یا فرزندش نمی‌کند (حال آنکه در مورد دو اتهام دیگر به ناخشنودی ایشان اشاره می‌کند که خواهد آمد). چگونه شیخ الشریعة هم چنین نکته مهمی را علی‌رغم اشاره به بسیاری جزئیات نقل نکرده است؟ اگر کمترین نهی‌ای از جانب ایشان صورت گرفته بود، آیا ده سال

بعد امام جمعه رشت و نماینده رهبر انقلاب در گیلان آیت‌الله لاھوتی با قاطعیت ادعا می‌کرد «سید محمد روحانی در زمان شاه سابق از سفارت ایران در بغداد پول می‌گرفت و سند آن نیز موجود است؟» متأسفانه همه این قرائن مؤید این ادعاست که دلیلی بر نهی آیت‌الله خمینی از بهتانی که از جانب اطرافیان اش به سید محمد روحانی زده شد در دست نیست. البته اینکه منیرالدین قبل از اجرای این نقشه شیطانی آیت‌الله خمینی را در جریان گذاشته و با سکوت دال بر رضای ایشان نقشه خود را عملی کرده با مجموعه قرائن تحقیق از جمله شخصیت خاص گوینده قابل پذیرش و تأیید نیست.

۱۳. سید منیرالدین در توجیه کار خود به جمله‌ای از آیت‌الله خمینی در درس‌های حکومت اسلامی در نجف استناد می‌کند: «عمامه از سر روحانیون درباری بردارید و آنان را متهم به بی‌دینی کنید!» وی سید محمد روحانی را مصدق روحانیون درباری دانسته و جعل سند برای وابستگی یعنی پول گرفتن از حکومت ایران را اجرای فرمان فوق دانسته است. اما در دروس ولایت آیت‌الله خمینی «متهم کردن به بی‌دینی» نیامده، هرچند «رسوا کردن و بی‌آبرو کردن روحانیون درباری» آمده است. بسیار بعید است که استاد اخلاق، عرفان و فقه رسواکردن و بی‌آبروکردن را شامل «مباهته و افتراء» دانسته باشد. اما تردیدی نمی‌توان کرد که اولاً برخی شاگردان وی متأسفانه چنین تعمیمی را از کلام استاد برداشت کرده بودند (یعنی تعمیم رسواکردن و بی‌آبروکردن با اتهامات واقعی به اتهامات خلاف‌واقع یعنی مباهته و افتراء)، ثانیاً با اینکه مستبعد است ایشان از این تعمیم اطرافیان خود بی‌اطلاع مانده باشد، چگونه این تعمیم را محکوم نکرده است؟ تردیدی در این نیست که در سال ۴۹ این بهتان رقیب همسو با رژیم شاهنشاهی را برای آن‌ها که از واقعیت امر بی‌خبر بوده‌اند رسوا و بی‌آبرو کرده است. به بیان دیگر این مباهته به

مصلحت موقت نهضت و انقلاب بوده است. آیا می‌توان همچنان‌که بر مبنای ایشان مصلحت نظام اوجب واجبات است، مصلحت انقلاب را نیز اوجب واجبات دانست؟ در هر دو مقطع نهضت و نظام اطلاق‌ولایت می‌توانست امور خلاف اخلاقی و خلاف شرع را مجاز کند مادامی که مصلحتی در آن باشد. اصولاً مگر ولایت مطلقه جز این است؟

۱۴. سید حمید روحانی زیارتی در کتاب نهضت امام خمینی گزارش کرده است که در خرداد ۱۳۵۰ دو نشریه ماهنامه ۱۶ آذر متعلق به کنفراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی و ایران آزاد از ارگان‌های جبهه ملی برومندزی در اروپا مدعی می‌شوند که سید محمد روحانی قمی «از مزدوران دستگاه جاسوسی ایران در نجف» در رأس «شبکه‌ای که قصد قتل آیت‌الله خمینی را داشته» توسط دولت عراق کشف شده است. روحانی زیارتی با ظرفت به منع این خبر اشاره کرده است: «گزارشی را که به نظر می‌رسد از سوی برخی از روحانیون مبارز نجف دریافت داشته». روحانیون مبارز نجف حدود ۲۵ نفر از طلاب جوان انقلابی طرفدار آیت‌الله خمینی بودند که زیر نظر مرحوم آقاسید مصطفی خمینی فعالیت می‌کردند و تمام فعالیت‌هایشان را با ایشان هماهنگ می‌کردند. هسته مرکزی آن آقایان فردوسی‌پور، محتشمی‌پور و ناصری تشکیل می‌دادند و آقای روحانی زیارتی از اعضای فعال آن بوده است.

۱۵. سید حمید روحانی زیارتی ۲۲ سال بعد یعنی در سال ۱۳۷۲ در دفتر سوم نهضت امام خمینی اقرار کرد «درباره شایعه ترور امام و آنچه پیرامون آن گفته و نوشته‌اند، نخست باید دانست که نوشته ماهنامه ۱۶ آذر و ایران آزاد درباره دست داشتن [آیت‌الله] سید محمد روحانی در این توطئه از پایه دروغ و دور از واقعیت است. نامبرده نه تنها در این توطئه کوچکترین نقشی نداشته بلکه طبق استنادی که در دست است از

فصل یازدهم. عکس العمل آیت الله خمینی نسبت به بداخلالاقی یارانش ۱۲۹

هرگونه وابستگی به ساواک و مقامات ایران بری بود، لکن بی‌حرمتی‌ها و ناسزاگویی‌های او به امام این اندیشه را در درون بسیاری از روحانیون نجف رشد داد که شاید با مقامات ایران سروسری دارد، هرچند دست‌های مرموز و پشت‌پرده را در انگیختن غیرمستقیم این‌گونه افراد به رویاروئی با امام و تلاش در راه بدنامی او در عراق و حوزه نجف نتوان انکار کرد.»

۱۶. به گزارش آقای زیارتی روحانی «امام خمینی از مطالب بی‌پایه نشریات آذر و ایران آزاد سخت خشمگین و ناراحت شد و با کمک فرزندش شهید سیدمصطفی خمینی کوشید که نویسنده یا نویسنده‌گان گزارش یاد شده برای نشریات پارسی‌زبان برومنزی را شناسائی کند و آنان را به سبب این‌گونه پیرایه‌ها و نسبت‌های ناروا به نامبرده مورد نکوهش و بازخواست قرار دهد، لیکن هیچ‌یک از روحانیان مبارز نجف اشرف به نگارش این گزارش اعتراف نکردند و کوشیدند این اندیشه را در امام زنده کنند که شاید گزارش از ایران رفته باشد.» جالب اینجاست که براساس این گزارش آن مرحوم و فرزندش هم ناباورانه نتوانستند سازندگان این افتراهای نامشروع و غیراخلاقی را شناسایی کنند! اینکه مرحوم آیت الله خمینی و فرزندش نتوانسته باشند منبع این افتراه را علیه سیدمحمد روحانی شناسایی کنند باتوجه به مجموعه قرائن تحقیق و هوش و زکاوت ایشان جداً مستبعد است. حجت‌الاسلام سید‌حمدی زیارتی روحانی تنها به یک نکته اشاره نکرده است و آن اینکه آیا خود وی نام و مشخصات شایعه‌پراکنان و فرستندگان خبر جعلی علیه آیت الله روحانی به نشریات انقلابی اروپا و آمریکا را شناسائی نکرده بوده است؟ آیا ایشان «روحانیون مبارز نجف» را نمی‌شناخته است؟ آیا واقعاً حجت‌الاسلام سید‌حمدی روحانی زیارتی نام مفتریان و تولیدکنندگان شایعه‌های دروغ را نمی‌دانسته است؟

۱۷. آنچه از دو نامه سال‌های ۱۳۴۹ و ۱۳۵۲ آیت الله خمینی به آیت الله

سیدصادق روحانی درباره بهتان به آیت‌الله سیدمحمد روحانی به دست می‌آید سه نکته است: اولاً آیت‌الله خمینی شخصاً نه علیه سیدمحمد روحانی چیزی گفته نه اقدامات تخریبی علیه وی را هدایت کرده است. ثانیاً ایشان از این اقدامات تخریبی اطلاع قبلی هم نداشته است. ثالثاً ایشان هیچ فعالیتی برای شناسائی کسانی که این اقدامات تخریبی را انجام داده بودند لازم نداشته است. اطرافیان خود را از صلح‌ها دانسته که مرتكب امور کثیفه نمی‌شوند. برخی از همین صلح‌ها با اغماض عملی ایشان تخریب رقیب در حذر مباھته و افترا را مجاز دانسته بودند. با توجه به هوش سیاسی و زکاوت ایشان اگر اندکی تفحص می‌کرد مطمئناً جاعلین را شناسائی می‌نمود. رسواکردن و بردن آبروی رقیب ضدانقلابی ولو از طریق مباھته و افترا برای ایشان چندان اهمیتی نداشته که نسبت به آن حساسیتی از خود نشان نداده است. و نکته اصلی همین جاست.

۱۸. آیت‌الله خمینی در اسفند ۱۳۴۹ به طلابی که به بهانه تکلیف شرعی به اهانت و تکفیر علماء (سیدمحمدباقر و سیدموسى صدر) پرداخته‌اند به شدت هشدار می‌دهد. او ساقط کردن امیدهای آینده اسلام را به بهانه تکلیف شرعی فسق و فساد اعلام می‌کند. اگر منطق به کار رفته در این سخنرانی هشداردهنده را از دو صدر منزع کنیم و آنرا به سیدمحمد روحانی هم تعمیم دهیم، در این صورت باید حداقل اهانت به وی (چه برسد به افترا و مباھته) با همین منطق بر حذر داشته شود. یعنی به بهانه تکلیف شرعی کسی به وی هم بهتان نزند و اهانت نکند. اما چنین تعمیمی از جانب آن طلاق انتقلابی درک نشد، ظاهراً این تعمیم به گوینده هم چندان قابل انتساب نیست، چراکه بین دو صدر و سیدمحمد تفاوتی است که به نظر می‌رسد در مدرسه آیت‌الله خمینی در موضوع دخیل باشد. دو صدر بر علیه نهضت قدمی برنداشته بودند، حال آنکه سیدمحمد متهم

بود که شاخص‌ترین ضدانقلابی نجف است. آیا عرض و آبروی چنین فردی احترام دارد؟ دقیقاً نکته در همین جاست. به‌حال نسبت به بهتان و افترایی که برخی روحانیون انقلابی نجف در سال ۱۳۴۹ به آقاسید محمد روحانی زدند هیچ نهی و تحذیری از جانب آیت الله خمینی در دست نیست، و اعتراض آقاسید صادق روحانی هم به همین بوده است.

۱۹. بعد از افترای سه‌گانه اطرافیان آیت الله خمینی به آیت الله سید محمد روحانی اطرافیان ایشان هم شروع به مقابله به مثل کردن و اطرافیان آیت الله خمینی را کمونیست و توده‌ای و لیبرال و مصدقی خواندند. حال اینکه چطور می‌شود همزمان مصدقی‌های لیبرال ضدکمونیست، کمونیست و توده‌ای باشد معلوم نیست! اگر حمل بر صحت کنیم باید گفت آیت الله روحانی یا اطرافیان ایشان نمی‌توانستند تصور کنند که مسلمانی دین و سیاست را جدا نکنند، لامحاله کسی که مبارزه سیاسی می‌کند محال است مسلمان باشد! مبارز سیاسی یا کمونیست توده است یا لیبرال مصدقی. شق سومی هم ندارد. اگر فرض کنیم که شایعه پراکنان واقعاً می‌دانستند که اطرافیان آیت الله خمینی نه کمونیست و توده‌ای هستند نه لیبرال مصدقی، آنان هم همانند اطرافیان مفتری آیت الله خمینی مقابله به مثل می‌کردند و به اطرافیان رقیب بهتان می‌زدند. تحلیل شیخ الشریعة با احتمال نخست و تحلیل خاتم یزدی با احتمال دوم سازگار است. اگر اتهامات فوق الذکر تنها بعد از سال ۴۹ از اطرافیان آیت الله روحانی شنیده شده باشد به احتمال مقابله به مثل و مباشه نزدیکتر است، و اگر این اتهامات از آغاز نشار مبارزان می‌شده احتمال نخست تقویت می‌شود.

۲۰. آیت الله روحانی و آیت الله خمینی دو بار هم‌دیگر را ملاقات کردند. بار اول آقاسید محمد در صحن حرم علی علیہ السلام بر سر راه آقاسید روح الله می‌ایستند و

پس از سلام و احوال‌پرسی درمورد برخوردهایی که با او و بیت‌اش می‌شود، گله می‌کند. اما آقای خمینی در جواب آقای روحانی مطلقاً صحبتی نمی‌کند. تاریخ این ملاقات‌سرپائی که راوی آن سید روحانی است مشخص نیست. اما حداقل می‌توان مطمئن بود که دو سید بی‌واسطه با هم سخن گفته‌اند و سید خمینی گلایه‌های سید روحانی را شنیده است. سید محمد در طول ۱۴ سال تبعید آیت‌الله خمینی در نجف تنها یکبار برای ملاقات‌با وی به منزلش رفت و آن در نخستین دقایق با خبر شدن وی از مرگ غیرمنتظره فرزندش آیت‌الله سید‌مصطفی خمینی در ۱ آبان ۱۳۵۶. سید روحانی زمان مناسبی را برای این دیدار انتخاب نکرده بود. اگر واقعاً قصد تسلیت داشت می‌توانست در مجلس ترحیم وی شرکت کند. سوابق عداوت عمیق وی با مرحوم آقاسید‌مصطفی و مشکلاتی که وی برای آیت‌الله خمینی، فرزندش آقاسید‌مصطفی و طلاب مبارز ایجاد کرده بود این احتمال را تقویت می‌کند که وی رفته بود تا فرسایش پدر عزیز از دست داده را از نزدیک مشاهده کند، آنچنان‌که یاران انقلابی آیت‌الله خمینی تفسیر کرده‌اند.

۲۱. در زمستان ۱۳۵۶ حزب بعث عراق جمعی از روحانیون ایرانی حوزه نجف را اخراج می‌کند. آیت‌الله روحانی در میان اخراج‌شدگان است. وی زمانی از نجف به اجبار حکومت عراق روانه شهر آباء و اجدادی خود قم می‌شود که جرقه‌های انقلاب در قم و تبریز در زنجیره چهلم‌ها روشن شده و تلاش آیت‌الله خمینی و یارانش به بار نشسته است. او تا در نجف بود فضای ایجاد کرد که آیت‌الله خمینی و یاران مبارزاش نتوانستند جرعه‌ای آب به راحتی بنوشند. البته چند ماه بعد دولت عراق برای اقامت آیت‌الله خمینی هم مزاحمت‌هایی ایجاد کرد و ایشان هم روانه پاریس شدند.

۲۲. بعد از پیروزی انقلاب روحانیون مبارز نجف از اعضای متنفذ بیت رهبر

فصل یازدهم. عکس العمل آیت الله خمینی نسبت به بداخلانی یارانش ۱۳۳

انقلاب بودند. سیدمنیرالدین حسینی شیرازی با تأیید صلاحیت ازسوی آیت الله خمینی به عنوان نماینده مردم فارس عضو مجلس خبرگان قانون اساسی شد. سید حمید روحانی زیارتی هم با چنان سوابق علمی و اخلاقی با حکم رسمی آیت الله خمینی مسئول نوشتن و تدوین تاریخ انقلاب اسلامی گشت.

۲۳. خوشبختانه برخی از شایعه‌سازان علیه آیت الله روحانی از اطرافیان آیت الله خمینی در همان سال‌های نجف از کرده خود پشمیان شدند و برای حلال‌بودی از طریق طاهری کنی و اشعری نزد آیت الله روحانی رفتند. وی گریست و گفت جز در محکمه عدل الهی این مسئله قابل رسیدگی نیست. متأسفانه هیچ‌یک از شایعه‌سازان اصلی در میان تائیین نبوده‌اند. این اقدام خداپسندانه تائیین قابل تقدیر است. ای کاش شاهد چنین رویکردی در میان اتهام‌زنندگان به طرف مقابل در اصحاب آیت الله روحانی هم بودیم.

۲۴. دوره دوم نجف ۱۳۴۹-۵۶ اگرچه آیت الله روحانی و اطرافیان‌اش به اقدامات ایذائی خود علیه آیت الله خمینی، فرزندش و طلاب مبارز ادامه دادند، اما متأسفانه برخی اطرافیان آیت الله خمینی هم سه بهتان و افتراء به شخص آیت الله روحانی به شکل وسیعی منتشر کردند. تا پیروزی انقلاب هیچ تکذیبی‌ای ازسوی مفتریان منتشر نشد و هیچ نشانی‌ای از نهی مفتریان ازسوی آیت الله خمینی علی‌رغم اطلاع ایشان در دست نیست. اگرچه زیارتی ناخشنودی آیت الله خمینی را از دو اتهام مزدوری ساواک و شرکت در توطئه ترور منتشره در دو نشریه بهار ۱۳۵۰ را نقل کرده، اما درباره جعل چک حتی همین اظهار ناخشنودی را نیز نقل نکرده است.

۲۵. حوزه نجف در سطح مرجعیت در درس اخلاق عملی در سال‌های ۴۴ تا ۵۶ نمره قبولی نگرفت. آیت الله روحانی و اطرافیان‌اش نسبت به فقیه تبعیدی قم

نه تنها حق مهمان‌نوازی را به جا نیاوردند بلکه با ترک فریضه امر به معروف و نهی از منکر نسبت به رژیم جائز پهلوی نسبت به مبارزین و مجاهدین و در رأس‌شان آیت‌الله خمینی ظلم کردند. از آن‌سو برخی اطرافیان آیت‌الله خمینی با افترا و بهتان کوشیدند رقیب ضدانقلابی آیت‌الله خمینی را از میدان بهدر کنند. متأسفانه از سوی آیت‌الله خمینی نه تنها برخورد تنبیه‌ی مناسبی با مفتریان و جاعلان و بهتان‌زندگان صورت نگرفت بلکه برخی از آن‌ها مسئول تدوین تاریخ انقلاب شدند. انقلاب از بوته آزمون اخلاقی سر بلند بیرون نیامد.

بخش دوم

اخلاق و سیاست در دوران استقرار نظام

در این بخش متناسب با منابع موجود، اخلاق و سیاست را در دوران استقرار نظام جمهوری اسلامی در مواجهه با مخالفی به نام آیت‌الله سید محمد روحانی

بررسی می‌کنم. این بخش سه فصل دارد.

- فصل دوازدهم. آیت‌الله روحانی و مرجعیت شیعه در سال‌های ۱۳۷۱-۷۶

- فصل سیزدهم. درگذشت آیت‌الله روحانی

- فصل چهاردهم. انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی

فصل اخیر مهم‌ترین فصل کتاب است.

فصل دوازدهم

آیت‌الله روحانی و مرجعیت شیعه در سال‌های ۱۳۷۱-۷۶

در این بخش قضیه مرجعیت شیعه بین سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۶ در ضمن سه فصل در حد منابع موجود بررسی می‌شود.

الف. مرجعیت شیعه پس از وفات آیت‌الله خوئی

آیت‌الله سیدابوالقاسم موسوی خوئی (۱۳۷۸-۱۲۷۸) یکی از بزرگترین فقهای اصولی شیعه در قرن چهاردهم هجری شمسی بوده است. آیت‌الله خوئی پرکار در تدریس و تألیف و تربیت شاگرد از یکسو و برکنار از سیاست ازسوی دیگر بود. روش سیاسی او درست مقابله روش سیاسی آیت‌الله خمینی بود. شاگردان آیت‌الله خوئی در زمان حیات استاد به احترام ایشان رساله عملیه منتشر نکردند.

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله سیستانی بعد از فوت آیت‌الله سیدنصرالله مستنبط [۱۳۶۴-۱۲۸۸] داماد بزرگ آیت‌الله خوئی به درخواست عده‌ای از فضلا برای انتخاب جانشین، آیت‌الله خوئی آیت‌الله سیستانی را انتخاب نمودند. معظم له ابتدا، نماز جماعت را در محراب آیت‌الله خوئی برپا نمودند، و نماز میّت را نیز بر جنازه استاد خود اقامه کردند، و زمام مرجعیت حوزه علمیه را به دست گرفتند، و شروع به فرستادن اجازات، تقسیم و پخش شهریه، و تدریس

از روی منبر آیت‌الله خوئی در مسجد حضراء نمودند.^۱

براساس گزارش فوق آیت‌الله سیستانی هفت سال قبل از وفات آیت‌الله خوئی به جانشینی ایشان انتخاب شده بودند. وكلای مالی آیت‌الله خوئی به خصوص بنیاد خیریه ایشان در لندن پس از وفات ایشان با تنفیذ و اجازه آیت‌الله سیستانی به فعالیت خود ادامه دادند. لازم به ذکر است آیت‌الله روحانی همانند آیت‌الله سبزواری حاضر به قبول مسئولیت بنیاد آیت‌الله خوئی در لندن نشدند.

به هر حال با وفات آیت‌الله خوئی در ۱۷ مرداد ۱۳۷۱ مراجع ثلاشه به عنوان جانشینان آیت‌الله خوئی مطرح بودند: آیت‌الله سید عبدالاعلی سبزواری (متولد ۱۲۷۹)، آیت‌الله سید محمد روحانی (متولد ۱۲۹۹) و آیت‌الله سید علی سیستانی (متولد ۱۳۰۹). مرجعیت مرحوم سبزواری بیش از یک سال دوام نیاورد و ایشان در ۲۵ مرداد ۱۳۷۲ وفات کرد. پس از وفات آیت‌الله سبزواری نام دو تن از شاگردان آیت‌الله خوئی در صدر بقیه مطرح بود: آیت‌الله سید محمد روحانی، و آیت‌الله سید علی سیستانی. آیت‌الله شیخ حسین وحید خراسانی (متولد ۱۳۰۰) تا مرحوم آیت‌الله روحانی در قید حیات بود رساله عملیه منتشر نکرد و ایشان را بر خود مقدم می‌دانست. ازان سو مرحوم آیت‌الله روحانی نیز احتیاطات خود را به آیت‌الله وحید ارجاع می‌کرد.

باتوجه به موقعیت درخشنan و منحصر به فرد علمی سید محمد روحانی در میان شاگردان آیت‌الله خوئی مانع اصلی بر سر راه مرجعیت وی محدودیت‌هایی بود که جمهوری اسلامی ایجاد کرده بود.

البته جمهوری اسلامی مانع از تدریس و انتشار کتب وی نشد. کتاب فقه

۱. بخش زندگی‌نامه، پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله العظمی سیستانی، تاریخ مراجعه آبان ۱۳۹۲، با تلحیص.

فتاوی‌ی روحانی در سال ۱۳۷۱ با عنوان *منهاج الصالحين* در دو جلد در کویت منتشر شد. این کتاب در حقیقت حواشی وی بر کتابی به همین نام از استادش است که پس از ادغام حواشی در متن با فتاوی وی منتشر شده است. در همان سال رساله *توضیح المسائل و مناسک حج وی به زبان عربی و فارسی* چاپ شد. اما جوّ سیاسی بسیار سنگین ایجاد شده برعلیه وی درس‌اش را بسیار خلوت (تحقیقاً کمتر از یک‌بیست تا یک‌دهم! دروس مشابه) کرده بود، بسیاری از طالبان درس ایشان به دلیل تضییقاتی که حکومت برای شرکت‌کنندگان در درس وی ایجاد می‌کرد جرأت شرکت در جلسه درس‌اش را نمی‌یافتد. با اینکه اقبال مقلدان به وی به‌ویژه در کشورهای حاشیه خلیج فارس در پرداخت وجوهات شرعیه زیاد بود، هرگز اجازه پرداخت شهریه عمومی به طلب حوزه را نیافت.

علی‌رغم همه فشارها و تضییقات جمهوری اسلامی، از تابستان ۱۳۷۱ آیت‌الله سید‌محمد روحانی یکی از مراجع جهان تشیع شمرده می‌شد. اگرچه به‌دلیل همان تضییقات سیاسی حتی در نجف و در میان پیروان مرحوم آیت‌الله خوئی اقبال به آیت‌الله سیستانی بیشتر از ایشان بود، اما به‌هرحال ایشان از مراجع طراز اول مطرح در قم و نجف بود.

ب. تضییقات مراجع ناراضی پس از اعلام مرجعیت رهبری

با اعلام رسمی جواز تقلید از حجت‌الاسلام و‌المسلمین سید‌علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ازسوی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و جامعه روحانیت مبارز تهران در آذر ۱۳۷۳ دو روز پس از درگذشت آیت‌الله اراکی فشار بر مراجع مستقل و ناراضی در قم به‌نحو ملموسی فزونی گرفت.

این فشار بر آیت‌الله سید‌حسن طباطبائی قمی در مشهد و آیت‌الله سید‌صادق

روحانی در قم که از حوالی ۱۳۶۴ در منزل مسکونی خود محصور بودند هم ملموس بود. آیت‌الله سید‌محمد روحانی، آیت‌الله سید‌محمد شیرازی و آیت‌الله متظری بی‌آنکه در حصر باشند به شدت تحت فشار مضاعف قرار گرفتند.

برادر کوچکتر آقاسید‌محمد یعنی آقاسید‌صادق روحانی از تضییقات پیش آمده برای رساله عملیه خود این‌گونه به رئیس قوه قضائیه گلایه می‌کند:

«دیروز که روز تولد حضرت فاطمه زهرا^{علیها السلام} بود... رساله‌های عملیه و عروة‌الوثقی محسنی [من] را پس از چاپ و تجلید و اجازه وزارت ارشاد از دادگاه ویژه روحانیت رفته‌اند و از صحافی همه را گرفته‌اند و برده‌اند و مانع چاپ بعد شده‌اند... . به بازی گرفتن مرجعیت (که در حقیقت تضعیف خود رژیم است) که عده‌ای بی‌سواد و یا کم‌سواد رساله چاپ کرده و جمعی با تبلیغات گمراه کننده و انمود می‌کنند که دستگاه حکومتی به زید و عمر نظر دارد، در حالی که آن‌ها لیاقت تصدی این منصب عظیم را ندارند.^۱

در تاریخ ۲ و ۳ دی ۱۳۷۳ پس از سخنان تند آقای خامنه‌ای علیه آیت‌الله متظری مأموران امنیتی به دفتر و حسینیه ایشان حمله و اقدام به شکستن تریبون درس و لوازم حسینیه می‌کنند. این سومین حمله به بیت و مدرس آیت‌الله متظری در زمان رهبری جناب آقای خامنه‌ای است.

سه سال بعد آیت‌الله احمد آذری قمی در نامه به رئیس‌جمهور خاتمی با انتقاد شدید از وزارت اطلاعات به‌دلیل فشارهایی که بر مراجع مستقل وارد کرده برای نخستین بار پرده از برخی تضییقات حکومتی نسبت به بیوت مراجعی از قبیل مرحوم آیت‌الله سید‌محمد روحانی و مرحوم آیت‌الله سید‌محمد شیرازی بر می‌دارد و به محدودیت‌هایی که برای انتشار رساله‌های عملیه مراجع معتقد ایجاد شده اعتراض می‌کند:

۱. نامه به محمد یزدی، سید‌محمد‌صادق حسینی روحانی، ۴ آذر ۱۳۷۳، ص ۳ و ۴.

«معاون وزیر اطلاعات صراحتاً اعلام می‌کند ما از نشر رساله‌های آقای روحانی و آقای شیرازی و آقای منتظری جلوگیری می‌کنیم، و دیدیم از نشر رساله‌های دیگر هم جلوگیری شد.» (ص۵) «دفتر مقام معظم رهبری و وزارت ارشاد و اطلاعات مراجع غیررسمی را علنًا هتك و آنها را با منافقین مقرون می‌نماید، و افرادی که گناهشان قبول نداشتن تزکی و لایت فقیه یا مصدق آن و یا مسائل پیش‌پافتاذه دیگر است خود آنها یا فرزندان آنها را از نظام متنفس و به‌سوی ضدانقلاب متمایل می‌سازد.» (ص۹) «به‌دستور آقای خامنه‌ای معاونت ویژه‌ای زیر نظر وزیر سابق اطلاعات (علی فلاحیان) برای جانداختن مرجعیت ایشان و جلوگیری از رشد سایر مراجع حوزه تشکیل شده است.»^۱

در این زمینه قبلاً در کتاب «ابن‌المرجعیت شیعه» به تفصیل بحث کردہ‌ام.

ج. تضییقات خاص مرجعیت آیت‌الله روحانی

در نخستین منابعی که به این مسئله پرداخته‌اند این تضییقات چنین گزارش شده است:

الف. «دو ماه بعد از درگذشت آیت‌الله اراکی در بهمن ۱۳۷۳ مأموران دادگاه ویژه روحانیت به بیت آیت‌الله سید‌محمد روحانی حمله کردند، کتاب‌ها، دست‌نوشته‌ها و وجوهاتی که در خانه بود را ضبط کردند. محمدی ری‌شهری از او خواست که التزام دهد که مرجعیت‌اش را برای هفت میلیون مقلدش ادامه ندهد و با کسی ملاقات نکند. فرزندش محمدعلی به عنوان گروگان محبوس شد تا ضمانتی برای درخواست آنان

۱. نامه مورخ ۵ آبان ۱۳۷۶ آذری قمی به خاتمی رئیس جمهور مندرج در پیوست اول کتاب *غراز و فرود آذری قمی* به همین قلم.

باشد. درنهایت وی بر اثر فشارهای بین‌المللی آزاد شد.^۱

ب. در منبع زیر علاوه بر استناد به منبع نخست اضافه شده است:

«سید محمد روحانی در سال ۱۳۷۳ به دلیل مقاومت بر این نظریه که نقش روحانیت می‌باید اجتماعی باشد نه سیاسی زندانی شد. او در سال ۱۳۷۶ در حصر خانگی در گذشت. درحالی که از ملاقات با زائران و طلاب‌اش ممنوع شده بود.»^۲

ج. در تماس با بازماندگان آیت‌الله روحانی که به‌دلیل ادامه فشارها مایل

نبوتدن اسم‌شان ذکر شود به این اطلاعات کلی اکتفا شد:

«دلیل فراگیر نشدن مرجعیت آن مرحوم تضییقات سیاسی بود که پس از انقلاب درباره ایشان اعمال شد. اگرچه مانند برادرشان آقاسیدصادق محصور نشدند، اما از چاپ رساله توضیح المسائل شان رسمًا جلوگیری شد. مقامات از تبلیغ مرجعیت ایشان هم ممانعت کردند. البته جمهوری اسلامی مانع درس و بحث ایشان نشد و حتی امکان اخذ وجوهات داشتند، اما گفته شده بود که در قبال اخذ وجوهات، قبض ندهنند تا مرجعیت ایشان حالت رسمی نگیرد. کلا حق فعالیت رسمی و علنی برای مرجعیت نداشتند، ولی مانع از فعالیت غیررسمی نمی‌شدند. در تدریس شان وارد بحث ولایت فقهی نشدند، و در تدریس مکاسب هم آن را مسکوت گذاشتند.»

۱. شهادت مهدی حائری خورشیدی [سمتی] در کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا درباره عملیات تحریم ایران، یک‌سال بعد، ۱ مرداد ۱۳۷۶. این منبع به صورت آنلاین در اینترنت در دسترس همگان است.

Testimony of Mehdi Ha'eri---Khorshidi, Iranian National Conference, at the Committee on International Relations, U.S. House of Representatives, Iran Sanctions Act – One Year Later, July 23, 1997.

۲. میرجام کونکلر، دادگاه ویژه روحانیت و سرکوب روحانیون ناراضی در ایران، شبکه تحقیقات علوم اجتماعی، ۱۳۸۸، ص ۱۰.

The Special Court of the Clergy (Dādgāh-Ye Vizheh-Ye Ruhāniyat) and the Repression of Dissident Clergy in Iran, Mirjam Kunkler, Princeton University, May 13, 2009, Social Science Research Network

د. موضوع را از حجت‌الاسلام احمد منتظری جویا شدم. براساس اطلاعات ایشان دو ماه بعد از درگذشت آیت‌الله اراکی و اعلام مرجعیت آقای خامنه‌ای در بهمن ۱۳۷۳ «اموران امنیتی به بیت آیت‌الله سید‌محمد روحانی رفتند تهدید کردند که ایشان در ارتباط با امور مرجعیت هیچ کاری نباید بکنند، اموران می‌خواستند ایشان تعهد کتبی بدهد، آقای روحانی مقاومت کردند و حاضر به دادن تعهد کتبی نشدند. ظاهراً از خودشان یا فرزندانشان تعهد شفاهی گرفته شد.»

ارزیابی منابع:

منبع نخست غیرموثق است و مفادش نیازمند تحقیق. آن را از این رو نقل کردم که اولاً سندي رسمی برای اعمال تحریم علیه جمهوری اسلامی شده است، ثانیاً مستند تحقیقات دانشگاهی درباره ایران قرار گرفته است، که نمونه بارزash منبع دوم است:

اولاً مرحوم آیت‌الله روحانی هرگز در جمهوری اسلامی بازداشت و زندانی نشد. ثانیاً وی هرگز در خانه هم محصور نشد. ثالثاً هرگز ممنوع‌التدريس نبود و طلاب می‌توانستند با وی تماس بگیرند البته با قبول تضییقات بعدی! در همان سال‌ها من شخصاً در مجلس درس‌اش شرکت کرده‌ام. رابعاً او نه تنها در حصر از دنیا نرفت بلکه نزدیک یک‌سال قبل از درگذشت‌اش برای معالجه به خارج از کشور سفر کرد. خامساً دلیل تضییقات وی «این نظریه که نقش روحانیت می‌باید اجتماعی باشد نه سیاسی» نبود، چراکه بسیاری از مجتهدان و مراجع نظر مشابهی دارند. نکاتی که در دو بخش قبلی به تفصیل گذشت به علاوه رقابت‌های ناسالم صنفی دلیل اصلی این تضییقات بوده است.

پرهیز بازماندگان محترم آیت‌الله روحانی از توضیح جزئیات وقایع تلح گذشته قابل درک است، و سازگار با مشی مرجع متوفی، اما اتخاذ چنین شیوه‌ای

به کشف حقیقت کمک نمی‌کند.

در مجموع توضیحات حجت‌الاسلام احمد متظری که خود در دفتر پدرش شاهد صادق این تضییقات و تضییقات مشابه بوده است با تحقیقات من سازگارتر است.

از بهمن ۱۳۷۳ تا پایان عمر، جمهوری اسلامی تضییقات زیر را درباره مرجعیت آیت‌الله روحانی اعمال کرده است: اولاً از انتشار و توزیع رساله عملیه ایشان رسم‌آغاز گردید. رساله توضیح‌المسائل ایشان در زمرة کتب ممنوعه به طور زیرزمینی توزیع می‌شد! ثانیاً بعثه حج ایشان که به‌طور غیررسمی فعالیت می‌کرد تعطیل شد، ثالثاً اگرچه از پرداخت وجوهات به ایشان گلوبگردی نمی‌شد، اما ایشان و وکلای مالی‌شان در داخل کشور از دادن قبض در مقابلأخذ وجوهات شرعیه منع شدند که مباداً مرجعیت ایشان حالت رسمی بگیرد. رابعاً ممنوعیت پرداخت شهریه مرتب ماهانه به طلب علی‌رغم توان مالی هم کماکان ادامه داشت. خامساً ایشان با اینکه در درس خارج مکاسب به بحث ولایت فقیه رسیدند، به دلیل فشارهای واردہ از تدریس آن سر باز زد. به همین‌گونه آیت‌الله وحید خراسانی و آیت‌الله میرزا علی‌آقا فلسفی نیز از تدریس بحث ولایت فقیه منع شدند یا به دلایل مشابه سر باز زدند. سادساً آیا کاستن چشمگیر از تعداد شاگردان تقاض کاهش شاگردان نجف آیت‌الله خمینی نبود؟ خدا می‌داند. سابعاً در یک کلمه آیت‌الله حق فعالیت رسمی و علنی برای مرجعیت نداشت ولی مانع از فعالیت غیررسمی ایشان نمی‌شدند.

جمهوری اسلامی توانست از مرجعیت آیت‌الله روحانی گلوبگردی کند. گلوبگردی از دادن قبض وجوهات عملاً معنایی جز کاهش چشمگیر توان مالی

ندارد. جلوگیری از تقسیم شهریه یعنی ممانعت از مرجعیت در حوزه‌های علمیه. ممانعت از انتشار و توزیع رسائل توضیح‌المسائل یعنی ممنوعیت مرجعیت در میان مردم. از حیز انتفاع ساقط کردن معنایی جز این ندارد.

نتیجه فصل دوازدهم

با وفات آیت‌الله خوئی در مرداد ۱۳۷۱ و به‌ویژه بعد از وفات آیت‌الله سبزواری در مرداد ۱۳۷۲ شانس اول مرجعیت در میان شاگردان آیت‌الله خوئی آیت‌الله سید‌محمد روحانی بود. دفتر آیت‌الله سیستانی بر این باور است که معظم له ۷ سال قبل از وفات آیت‌الله خوئی در زمان رحلت آیت‌الله مستنبط به‌عنوان جانشین استاد انتخاب شده بودند.

مهم‌ترین مانع مرجعیت آیت‌الله سید‌محمد روحانی علی‌رغم برتری علمی وی فشارهای فزاینده جمهوری اسلامی بود.

پس از اعلام مرجعیت حجت‌الاسلام و‌المسلمین سید‌علی خامنه‌ای از سوی دو تشکیل حکومتی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و جامعه روحانیت مبارز تهران در آذر ۱۳۷۳ تضییقات و فشار بر مراجع مستقل به‌نحو محسوسی افزایش یافت. معاونت مراجع و روحانیت وزارت اطلاعات از انتشار و پخش رساله توضیح‌المسائل آیات سید‌محمد روحانی، سید‌صادق روحانی و سید‌محمد شیرازی جلوگیری و به‌حسینیه و دفتر آیت‌الله متظری حمله کردند. در این زمان آیت‌الله سید‌حسن طباطبائی قمی در مشهد و آیت‌الله سید‌صادق روحانی در قم به‌دلیل انتقاد از خط مشی حکومت برخلاف قانون در منزل مسکونی شان محصور بودند.

آیت‌الله سید‌محمد روحانی در بهمن ۱۳۷۳ از سوی مقامات تهدید شد که

مجاز به هیچ فعالیت مرتبط با مرجعیت نیست. مأموران موفق نشدند تعهدنامه کتبی از ایشان بگیرند و به تعهد شفاهی اکتفا کردنند.

آیت الله روحانی به شکل زیر از حیّز انتفاع ساقط شد:

۱. کاستن تعداد شرکت‌کنندگان درس ایشان به حدود یک‌پیستم دروس مشابه در اثر ایجاد جوّ فشار و ترور شخصیت.
۲. ممانعت از انتشار و توزیع رساله توضیح المسائل.
۳. ممانعت از دادن قبض در قبال دریافت وجوهات شرعیه ازسوی بیت و ولای ایشان.
۴. ممانعت از پرداخت شهریه به طلاب علی‌رغم توان بالای مالی.
۵. تعطیل بعثه غیررسمی حج ایشان.
۶. ممنوعیت انتشار هرگونه مطلبی درباره ایشان در مطبوعات.

فصل سیزدهم

درگذشت آیت‌الله روحانی

بیماری آیت‌الله روحانی در سال ۱۳۷۵ او ج می‌گیرد. علی‌رغم کوشش، پزشکان در داخل کشور موفق به مهار بیماری نمی‌شوند. جمهوری اسلامی با تقاضای سفر استعلامی ایشان به خارج از کشور موافقت می‌کند. آیت‌الله روحانی (ظاهراً در تابستان ۱۳۷۵ به مدت یک ماه) در لندن تحت مداوا قرار می‌گیرد. معالجه با موفقیت پیش می‌رود و ایشان به ایران باز می‌گردد بی‌آنکه در خارج نیز اقدامی سیاسی انجام دهد. بعد از حدود یک‌سال دویاره بیماری شدت می‌گیرد و ایشان درنهایت در ۴ مرداد ۱۳۷۶ در قم بر اثر خونریزی معده از دنیا می‌رود.

نخستین چیزی که در مطبوعات ایران درباره آیت‌الله روحانی اجازه نشر یافت خبر مرگ وی بود. جمهوری اسلامی مانع از انتشار خبر درگذشت، مجالس ترحیم و چهلم وی نشد. هرچند اینکه اجازه عمل به وصیت وی در دفن کنار مدفن پدرش در مسجد بالاسر حضرت مصصومه داده نشد، و جنازه وی به اعتراض در منزل مسکونی اش دفن شد، اجازه انتشار نیافت. جمهوری اسلامی حتی در محل دفن نیز تضییقات خود را اعمال کرد. این فصل در ضمن چهار قسمت تدوین شده است: درگذشت، تشییع و تدفین، ترحیم و چهلم.

الف. درگذشت

خبر بسیار کوتاه درگذشت آیت‌الله روحانی با ۳۶ ساعت تأخیر از رادیو-تلوزیون حکومتی ایران پخش شد. روزنامه‌ها هم این‌گونه خبر درگذشت وی را

پوشش دادند:

«قم خبرگزاری جمهوری اسلامی: آیت‌الله سید محمد روحانی مقارن ساعت ۳ و نیم بامداد دیروز بر اثر بیماری ناشی از خونریزی معده در قم درگذشت.»^۱

«انا لله وانا اليه راجعون

یوم على آل الرسول ﷺ عظيم.

رحلت جان‌سوز مرجع عظیم الشأن عالم تشیع حضرت آیت‌الله‌العظمی روحانی اعلی‌الله‌مقامه‌الشیرف را به ساحت مقدس حضرت بقیة‌الله‌الاعظم ارواحنا لنراب مقدمه‌الفداء، مراجع عالی‌قدر، حوزه‌های علمیه و جامعه‌تشیع تسلیت می‌گوئیم. مراسم تشیع ساعت ۶ عصر روز شنبه ۲۰ ربیع‌الاول مطابق با ۴ مرداد ۱۳۷۶ از بیت معظم‌له به‌سوی حرم حضرت معصومه تشیع خواهد شد، و مراسم بزرگداشت بعد از نماز مغرب و عشاء در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام برگزار خواهد شد.

بیت معظم‌له». ^۲

ب. تشیع و تدفین

اخبار تشیع و تدفین وی به شرح زیر در مطبوعات منعکس شد: «در این مراسم که از محل بیت آن مرحوم تا حرم مطهر حضرت معصومه انجام شد جمع کثیری از فضلاء، روحانیون و طلاب حوزه‌های علمیه و مردم حضور داشتند. به همین مناسبت مراسم بزرگداشتی ازسوی بیت آن مرحوم در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام قم برگزار شد.»^۳

«گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی حاکی است که پیکر آن مرحوم

۱. روزنامه اطلاعات، شنبه ۴ مرداد ۱۳۷۶.

۲. روزنامه کیهان، ۴ مرداد ۱۳۷۶.

۳. روزنامه اطلاعات، ۵ مرداد ۱۳۷۶.

دیروز بعد از ظهر در قم تشییع و به خاک سپرده شد.^۱

در روزنامه رسالت ۵ مرداد ۷۶ محل دفن حذف شده است!

در دو روزنامه به نقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی محل دفن قبرستان
شیخان ذکر شده است!

«پیکر آن مرحوم عصر دیروز پس از تشییع در قبرستان شیخان قم به خاک
سپرده شد.»^۲ «خبرگزاری جمهوری اسلامی: پیکر آیت‌الله روحانی پس از
برگزاری مراسم ویژه نوحه‌خوانی و اقامه نماز میت در قبرستان شیخان به
خاک سپرده شد.»^۳

بازماندگان مرجع متوفی بی‌آنکه مایل باشند به نامشان اشاره شود اظهار

داشتند:

«بعد از وفات هم با اینکه از مقامات درخواست شد که ایشان را در حرم دفن
بکنند، اما اجازه صادر نشد. در اعتراض به این مسئله، ایشان را در منزلشان
در خیابان صفائیه دفن کردند که الان حسینیه شده و محل برپایی نماز و
روضه و درس است. برادرشان آقاسید صادق با اینکه آن زمان در حصر
بودند، موقتاً اجازه پیدا کرد در تشییع جنازه شرکت کند و نماز میت را هم
ایشان اقامه کردند. آقای وحید خراسانی هم در تشییع شرکت داشتند. آقای
سیستانی بعد از وفات ایشان تلگراف تسلیتی دادند، و آقایان منتظری، بهجت
و مکارم با حضور در بیت ایشان به بازماندگان تسلیت گفتند.»

حجت‌الاسلام احمد منتظری که به نمایندگی از سوی پدرش در مراسم تشییع
شرکت کرده بود نقل می‌کند که «در آن زمان معروف بود که برای رساندن پیام
مطلوبیت‌اش ایشان را در خانه دفن کرده‌اند. در پایان تشییع ناگهان اعلام کردند که کفن

۱. روزنامه کیهان، ۵ مرداد ۱۳۷۶.

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۵ مرداد ۱۳۷۶.

۳. روزنامه همشهری، ۵ مرداد ۱۳۷۶.

خونی شده و احتیاج به تطهیر دارد و به بهانه تطهیر به خانه برگرداندند و در قبری که آماده کرده بودند سریعاً دفن کردند و مسئولین را در برابر عمل انجام شده قرار دادند. این منزل در خیابان صفائیه، کوچه شماره ۳۱ قرار دارد.»

اما جزئیات مراسم تشییع و تدفین مرحوم آیت‌الله روحانی به نقل از شاهدان عینی موثق که تمایلی به ذکر نامشان ندارند به شرح زیر است:

«آقا سید محمود پدر آقاسید محمد در مسجد بالاسر صحن حضرت مصصومه مدفون است. وصیت آقاسید محمد دفن کنار پدرش بود. مقامات حکومتی موافقت نکردند. ظاهراً وصیت ثانوی وی در صورت عدم موافقت دفن در خانه بوده است. مقامات حکومتی می‌خواستند وی را در قبرستان شیخان دفن کنند، حتی قبر هم کنده بودند.

باتوجه به تجربه تلخ دفن مرحوم آیت‌الله شریعتمداری جنب آبریزگاه قبرستان ابوحسین و اهانت به مقام فقاهت و مرجعیت که مورد اعتراض مرحوم آیت‌الله گلپایگانی نیز واقع شد، و واهمه از تکرار آن باعث شد بازماندگان، شاگردان و علاقه‌مندان آن مرحوم در مقابل مأموران امنیتی مقاومت کنند و نگذارند جنازه به دلخواه حکومت دفن شود. در پایان تشییع ناگهان اعلام کردند که کفن خونی شده و احتیاج به تطهیر دارد و به بهانه تطهیر به خانه برگردانند و در قبری که آماده کرده بودند سریعاً دفن کردند و مقامات امنیتی را در برابر عمل انجام شده قرار دادند.»

سه ماه بعد آیت‌الله احمد آذری قمی در نامه به رئیس جمهور خاتمی می‌نویسد «چرا با جنازه مرحوم آقای [سید محمد] روحانی چنین کردند؟... این اهانت به علم و رسول الله نیست؟^۱

۱. نامه مورخ ۵ آبان ۱۳۷۶.

ج. ترحیم

۵۵ نفر از علمای طراز اول تهران با صدور اعلامیه ذیل از آن مرحوم تجلیل کردند:

«الفقهاء حضون الاسلام. ضایعه مولمه ارتحال استوانه فقه و فقاهت،
بقیة السلف، استاد الفقها والمجتهدين، مرجع دینی عالم تشیع، حضرت
آیت‌الله العظمی آقا حاج سید محمد روحانی اعلی‌الله مقامه الشریف را به
پیشگاه مبارک حضرت ولی‌الله الاعظم حجۃ‌بن‌الحسن
عجل‌الله تعالی فرجه‌الشیریف و حوزه‌های علمیه و فقها و مراجع عظام و بیت
معظم‌له تسلیت عرض نموده جهت تعظیم و تکریم از مقام شامخ فقاهت و
مرجعیت و تسلی خاطر بازماندگان بالاخص آفازادگان محترم مجلس
یادبودی در روز سه‌شنبه ۲۳ ربیع‌الاول مطابق ۷ مرداد از ساعت ۱۰ الی ۱۲
صبح در مسجد ارک منعقد می‌باشد. شرکت علمای اعلام و هیئت‌مندیه
و عموم مؤمنین موجب اجر عظیم و تعظیم شعائر الله است.

الاحقر سید ضیاء‌الدین استرآبادی، سید رضی شیرازی، سید محمد باقر
خوانساری، سید علی خوانساری، السید محمد حسین العلوی البروجردی،
یحیی نوری، اصغر طباطبائی قمی، مهدی حائری تهرانی، سید جمال‌الدین
ملایری، سید مهدی موسوی خلخالی، سید علی هاشمی گلپایگانی،
سید محمد بجنوردی، سید هادی طباطبائی قمی، محمدرضا جعفری،
سید اسماعیل مرعشی، محمد جعفری اراکی، عبدالرضا روحانی، محسن
محمدزاده، سید جعفر خوانساری، سید مهدی اشکوری، عاصمی، الاحقر
 محمود الانصاری القمی، احمد مجتبه‌ی تهرانی، سید محمد تقی کشفی،
سید محسن خلخالی، عباس مرندی، عباس جمالی، سید هادی الحسینی
روحانی، سید جمال‌الدین مرتضوی، سید مهدی لواسانی، جلیل جلیلی،
محسن حبیبی، سید جعفر شیری، محمد تقی مصدر‌الامور، سید علی رئیس
گرگانی، سید محمد علی حسینی تهرانی، علی تهرانی، سید محمد جلالی
تهرانی، مسیح مسجد جامعی، سید عبد‌العلی تقی شیرازی، محسن

خراسانی، خلیلی قمی، نجفی جعفری همدانی، سید حسین طباطبائی قمی،
شیخ الاسلامی، علی اسلامی، ثقة الاسلامی، محمد اسلامی، احمد الحسینی
الروحانی، سید محمد رضا لواسانی، محمد صادق جعفری، سید محسن سبط،
سید حسن سبط، نور الله شاه آبادی، الاحقر نصر الله شاه آبادی عفی عنه^۱

این هم خبر برگزاری مجلس ترحیم فوق:

«تهران خبرگزاری جمهوری اسلامی، مجلس بزرگداشت آیت الله سید محمد روحانی دیروز با شرکت علماء، روحانیون و جمع کثیری از مردم در مسجد ارک تهران برگزار شد. آیت الله رحمانی همدانی در سخنانی به شخصیت علمی آیت الله روحانی پرداخت و گفت: آیت الله روحانی از جمله افراد مرکز ثقل جهان اسلام بود و از بین رفتن او باعث تأسف است. وی افروز آیت الله روحانی نوآوری‌های زیادی در فقه داشت و منشأ خدمات زیادی برای حوزه‌ها بود. از پیامبر نقل شده است که مقام علمای ک درجه از مقام پیامبران پائین‌تر است و این نشان‌دهنده مقام بالای آنهاست.»^۲

د. چهلم

آخرین مطالبی که درباره آیت الله روحانی در مطبوعات منتشر شده است به

شرح زیر می‌باشد:

«الفقهاء حصون الاسلام. چهل روز از ضایعه مولمه ارتحال مرجع عظیم الشأن جهان تشیع استاد الفقهاء والمجتهدين مرحوم آیت الله العظمی روحانی اعلی الله مقامه الشیریف گذشت. ضمن عرض تسليت مجدد این مصیت عظمی را به پیشگاه مقدس حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا لتراب

۱. اطلاعات و کیهان، ۶ مرداد ۱۳۷۶.

۲. اطلاعات، ۸ مرداد ۱۳۷۶.

آگهی درگذشت مفصلی از آیت الله روحانی در شماره مورخ ۳۱ مرداد ۱۳۷۶ روزنامه ایندیپندنت لندن منتشر شده است.

(Independent, Obituary: Grand Ayatollah Rohani, Friday 22 August 1997)

مقدمه الفداء، حوزه‌های علمیه و جامعه شیعه اعلام می‌دارد مجلس بزرگداشتی روز پنجمینه اول جمادی الاولی برابر با ۱۳ شهریورماه بعد از نماز مغرب و عشاء در مسجد امام حسن عسکری^{علیه السلام} در قم برگزار می‌شود. شرکت حضرات آیات عظام و حجج اسلام و عموم برادران ایمانی تعظیم شعائر و تجلیل از مقام شامخ فقاهت و مرجعیت خواهد بود. بیت مرحوم آیت‌الله العظمی روحانی (قدس سره الشریف)^۱

«العلماء باقون ما بقى الدهر. به مناسبت چهلمین روز ارتحال سیدالفقهاء والمجتهدين مربی الاساتید والعلماء العاملین اسوة علم و حلم و تقوا حضرت آیت‌الله العظمی آقا حاج سید محمد روحانی (قدس سره) مجلس ختم بانوان روز پنجمینه ۱۳ شهریور از ساعت ۶ الی ۸ بعدازظهر در محل بیت معظم له در قم برگزار می‌باشد. بیت حضرت آیت‌الله العظمی روحانی (قدس سره)^۲.

نتیجه فصل سیزدهم

پس از درگذشت آیت‌الله روحانی مقامات حکومتی اجازه عمل به وصیت‌نامه وی مبنی بر دفن ایشان در کنار قبر پدرش در مسجد بالاسر حضرت معصومه ندادند و می‌خواستند وی را در قبرستان شیخان دفن کنند. دوستداران وی ظاهراً براساس وصیت ثانوی آن مرحوم به بهانه خونی شدن کفن، جنازه را به منزل مسکونی ایشان برده در قبری که قبل اماده شده بود دفن کردند.

بر جنازه آفاسید محمد برادر کوچکترش سیدصادق که دوازدهمین سال حصر خانگی اش را می‌گذرانید نماز خواند. آیت‌الله وحید خراسانی در مراسم تشییع شرکت داشت. آیات بهجت، متظری و مکارم برای تسلیت به بیت وی رفتند و آیت‌الله سیستانی تلگراف تسلیت فرستاد.

۱. اطلاعات؛ کیهان؛ سلام؛ ۱۲ شهریور ۱۳۷۶.

۲. سلام، ۱۲ شهریور ۱۳۷۶.

به دعوت ۵۵ نفر از علمای طراز اول تهران مجلس ترحیم باشکوهی در مسجد ارک تهران برای «استوانه فقه و فناحت بقیةالسلف استادالفقهاء والمجتهدين مرجع دینی عالم تشیع حضرت آیتاللهالعظمی آقای حاج سیدمحمد روحانی اعلی‌الله‌مقامه‌الشریف» برگزار شد. تنها چیزی که روزنامه‌های جمهوری اسلامی مجاز به انتشار آن درباره آیت‌الله روحانی شدند خبر مرگ وی بود.

فصل چهاردهم

انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی

این بخش شامل سه قسمت است:

- نقد اخلاقی آیت‌الله روحانی در نجف

- نقد اخلاقی آیت‌الله خمینی در نجف و تهران

- نقد اخلاقی دخالت جمهوری اسلامی در مرجعیت شیعه

اخلاق در صدر تعالیم اسلامی است. عمل صالح بدون تهذیب نفس، تطهیر روح و رعایت اخلاق حاصل نمی‌شود. کسی در ضرورت تهذیب نفس و اخلاق مناقشه‌ای ندارد. مشکل آنجا بروز می‌کند که چیزی که از نظر فرد اهمیت فراوان و طراز اول دارد با امری اخلاقی معارض شود. اینکه در چنین تعارضی فرد به‌دلیل موازین اخلاقی امر مهم موردنظرش را ترک کند، یا آن امر مهم باعث شود موازین اخلاقی نقض شود، معیار مناسبی برای سنجش جایگاه اخلاق در زندگی فرد است.

علمای دین خصوصاً فقیهان از چنین آزمونی معاف نیستند. در نظر ایشان امور بسیار مهم غالباً ارتکاب برخی واجبات یا ترک بعضی محرمات شرعی است. در بحث ما این امر بسیار مهم شرعی از ضروریات اجتماعی نیست، از جمله امور اختلافی است که البته در نظر هر یک از دو فقیه شاخص مورد بحث ما از اهمیت طراز اول برخوردار بوده است. این امر مهم طراز اول بر موازین اخلاقی از هردوسو مقدم شده است.

در دنبال به اختصار به نقد اخلاقی هر دو مرجع فقید (رضوان‌الله‌علیہما) می‌پردازم. نقد منحصراً در محور موضوعات موردبحث کتاب است و به دیگر امور عمداً نپرداخته‌ام. این مهم بگذار تا وقت دگر.

قسمت اول. نقد اخلاقی آیت‌الله روحانی در نجف

در سیره عملی آیت‌الله سید‌محمد روحانی براساس مدارک موجود، سیاسی بودن اهل علم آن هم فقیه در ردۀ مرجعیت مجمع رذائل شمرده می‌شده است. فقیه مهدّب عالمی است که اشتغال او به درس و بحث، و فقه و اصول فرصتی برایش باقی نمی‌گذارد. وقتی شاه ذی‌شوکت شیعه حافظ بیضه اسلام است و احترام مراجع و فقهاء عدول را نگاه می‌دارد، مخالفت با وی جز کار توده‌ای‌های کمونیست و مصدقی‌های لیبرال نیست. بنابراین فقیه تبعیدی اگر با سواد بود سیاسی نمی‌شد، اطرافیان او هم اگر توده‌ای کمونیست مصدقی لیبرال نبودند پیرو او نمی‌شدند. اینها آمده‌اند نظم حوزه نجف را برهم بزنند. آنها را باید سر جای خودشان نشاند. این عصارة نظر آقا‌سید‌محمد درباره آقاروح‌الله و پیروان مبارز اوست، هرچند جایی نوشته است. بر فرض صحت مدارک موجود در برخورد با مبارزین انقلابی نه رسم مهمان‌نوازی شرقی رعایت شده، نه احکام شرعی سلوک با برادر ایمانی لحاظ شده، نه به موازین اخلاقی وقوعی گذاشته شده است. انگار همه این موازین در قبال آن امر توهّمی (لزوم مقابله با آخوندهای سیاسی) رنگ باخته است.

در حوزه نجف فریضه امر به معروف و نهی از منکر مبارزه با شاه ظالم ایران را شامل نمی‌شده است. مراجع عظام و فقهاء کرام آن حوزه کهن‌سال در دهه چهل و پنجاه شمسی هیچ وظیفه‌ای در قبال مبارزه با منکری به نام استبداد

احساس نمی‌کردند.

مشخصاً آیت‌الله سید محمد روحانی و همراهان و همکران ایشان در دوران نجف در دو محور اشتباہ فاحش کرده‌اند:

یک. متروک گذاشتن فریضه امر به معروف و نهی از منکر در محور مبارزه با استبداد سیاسی و ظلم دولتی.

دو. تضعیف و تخریب آمران به معروف و ناهیان از منکر و مبارزان با استبداد سیاسی و ظلم دولتی.

حتی اگر برخی یاران تندر و کمدانش آیت‌الله خمینی در حق ایشان خبطی کرده باشند – که جداگانه به آن خواهم پرداخت – شرعاً و اخلاقاً مجوز تضعیف و تخریب مبارزان و مجاهدان فی‌سیل‌الله از جانب ایشان و یاران‌شان نمی‌شود. مقام شامخ علمی مرحوم آیت‌الله روحانی در علم اصول فقه باعث نمی‌شود از ضعف مفرط بینش سیاسی و عدم رعایت موازین اخلاقی در حق رقیب انقلابی وی اغماض شود. براساس مدارک موجود شیوه مواجهه آن مرحوم با فقیه تبعیدی، فرزند فاضل و یاران جوان‌اش باعث تأسف است و مطلقاً قابل دفاع نیست.

مناسب است در این مقام به نکته ظریف اخلاقی که آیت‌الله سید محمد روحانی در بحث امر به معروف و نهی از منکر مطرح کرده‌اند اشاره کنم: «از جمله اعظم، اعلی، اتقن و اشد موارد امر به معروف و نهی از منکر خصوصاً نسبت به رؤسای دین این است که جامه معروف اعمّ از واجب و مستحب را بر تن کنند و جامه منکر اعمّ از حرام و مکروه را از تن به در آورند، و نفس خود را با اخلاق کریمه به کمال برسانند و آن را از اخلاق رذیله منزه کنند. چنین روشنی سبب تام انجام معروف و ترک منکر از جانب مردم است، بهویژه اگر چنین کاری با مواعظ حسنّه بیم‌دهنده همراه باشد،

حقیقتاً هر مقامی مقال خاص خود و هر یماری داروی ویژه خود را می‌طلبد. و طبّ نفوس و عقول از طبّ بدن‌ها چندین مرتبه شدیدتر است. در این صورت اعلیٰ موارد امر به معروف و نهی از منکر محقق شده است.»^۱

یقیناً مرحوم آیت‌الله روحانی در دهه چهل و پنجاه شمسی یکی از رؤسای دین در حوزه نجف بوده است، و مطابق توصیه کاملاً صحیح خود می‌باشد قبل از دیگران خود را به واجبات و مستحبات معروف مزین و از محرمات و مکروهات منکر مهذب بدارد، تا مردم با اقتدا به امثال ایشان از رؤسای مذهب رغبت بیشتری به رعایت معروف و ترک منکر پیدا کنند. آنچه از جانب مدرسه ایشان و گاه از جانب خود ایشان در حق آیت‌الله خمینی، آفاسید مصطفی و یاران مبارز فقیه تبعیدی صورت گرفته براساس مدارک موجود متأسفانه در زمرة ترک واجبات و مندوبات و ارتکاب محرمات و مکروهات بوده است.

در این زمینه نیازی به ورود در جزئیات نمی‌بینم، تا حدود زیادی مسئله روشن است، به علاوه این جریان علی‌رغم نفوذ در میان دینداران سنتی صاحب قدرت سیاسی امنیتی نیست تا از جانب آن‌ها احساس خطر شود.

قسمت دوم. نقد اخلاقی آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی اهل عرفان نظری و عملی، مدرس اخلاق و متخلق به آداب بوده است. ایشان نیز همانند دیگر مراجع در بحث امر به معروف و نهی از منکر به همان نکتهٔ ظریف اخلاقی پیش‌گفته به روایت خود اشاره کرده است:

«از بزرگترین مصاديق امر به معروف و نهی از منکر و شریف‌ترین و لطیف‌ترین و مؤثرترین آن در نفوس مخصوصاً اگر علماء دین و رؤسائ مذهب (اعلیٰ الله کلمتهم) مباشر آن باشند، امر به معروف و نهی از منکر

۱. منهاج الصالحين، مسئله ۱۲۳۴، ج ۱، ص ۳۷۷.

کسانی است که اهل معروف باشند و به عمل به واجبات و مستحبات دین شناخته شده باشند، کسانی که خود از منکرات [محرم] و بلکه از مکروهات دوری می‌کنند و به اخلاق انبیاء و اهل معنی متخلّق باشند و خود را از اخلاق سفیهان و اهل دنیا منزه بدارند، به طوری که عمل و زی و اخلاق آنان، خود آمر [به معروف] و ناهی [از منکر] و الگو برای مردم باشد، و اما اگر (العياذ بالله) برخلاف این باشند و مردم عالمان دین را - که مدعی جانشینی انبیاء و زعمات امت هستند - بیینند که به گفته‌های خود عمل نمی‌کنند طبعاً رفتار آن‌ها باعث ضعف عقیده مردم و جرأت یافتن آنان بر معاصی و بدگمان شدن‌شان به سلف صالح می‌شود، پس بر علما و مخصوصاً رؤسای مذهب واجب است از مواضع تهمت دوری کنند، و بزرگترین موضع تهمت تقرّب به سلاطین جور و رؤسائے ظلمه است، و بر امت اسلامی است که اگر به عالمی این‌گونه برخورد کردند اگر احتمال صحت می‌دهند عمل او را حمل بر صحت کنند والا از اعراض نموده او را از خود براند چون چنین فردی روحانی نیست و تنها به لباس روحانیت درآمده، شیطانی است که جامه علماء را به تن کرده، از امثال این افراد و از شرّشان برای اسلام به خدا پناه می‌بریم.^۱

انصاف مطلب این است که مرحوم آیت‌الله خمینی (در غیر موارد مصالح سیاسی اهم) خود دقیقاً به موازین اخلاقی عامل و برای پیروان خود سرمشق نیکوبی بوده است. بحث در موارد سیاسی اهم است. آیا ایشان در چنین مواردی رعایت موازین اخلاقی را لازم می‌دانسته یا نه؟ قبل از پاسخ به این پرسش کلیدی شرح برخی نکات مسئله فوق خالی از فایده نیست.

ایشان به حق به رؤسای دین و مراجع عظام توصیه می‌کند که از مواضع تهمت پرهیز کنند. به نظر ایشان از بزرگترین مواضع تهمت برای رؤسای دین

۱. تحریرالوسیلة، الامر بالمعروف والنهي عن المنكر، القول بمراتبه، المرتبة الثالثة، مسئلة ۱۵، ج ۱ ص ۴۸۲.

تقرّب به سلاطین جور است. مردم می‌باید از این‌گونه علماء اعراض کنند و آن‌ها را از خود برانند و از شرّ این روحانی‌نمایان شیطان‌صفت به خدا پناه ببرند. اکنون کوشش می‌کنیم بر مبنای همین مسئله در دوران نجف موضع شرعی متدينان انقلابی را در قبال آیت‌الله روحانی تبیین کنیم. آیت‌الله روحانی در مقابله با انقلابیون و تضعیف و تخریب ایشان با سلطان جور هم‌موقع بوده است و آن‌ها می‌پنداشتند وی علاوه‌بر هم‌موقعی به شکل سازمانی و مالی نیز در خدمت سواک و رژیم شاهنشاهی است، البته ایشان بر این سوءظن خود جز همراهی و هم‌موقعی وی با رژیم هیچ بینه‌ای نداشتند. مطابق مسئله فوق آن‌ها سید محمد را «روحانی‌نما» دانسته از وی اعراض کرده شروع به راندن، رسواکردن و بی‌آبرو کردن او می‌کنند. «رسواکردن و بی‌آبروکردن» هم از حکم ایشان در دروس ولایت فقیه سال ۴۸ به دست آورده‌اند. تا اینجا علی القاعدة مطابق فتاوی آیت‌الله خمینی عمل شده است.

دو نکته باقی است، نکته نخست موضع تهمت است. بالاخره این «روحانی‌نمای ضدانقلابی» رقیب علمی مفتی انقلابی است. آیا رسوا کردن و بی‌آبرو کردن وی موضع تهمت (تخریب رقیب به هر قیمت) نیست؟ آیا نباید از چنین موضع تهمتی اجتناب می‌شد؟ احتمالاً پاسخ داده می‌شود باید الهمَ فالاهمَ کرد، اهمیت آن امر الهمَ سیاسی (نهضت برای اقامه حکومت اسلامی) به مراتب از متهم شدن به تخریب رقیب بیشتر بوده و چاره‌ای جز این نبوده است.

نکته دوم و اصلی پاسخ به این پرسش است: برای مقابله با این‌گونه علمای همسو با سلطنت جور و راندن و اعراض و رسواکردن و بی‌آبروکردن آنان آیا می‌توان به مباھته و افتراء و کذب و نسبت دادن امور خلاف‌واقع دست یازید؟ آیت‌الله خمینی در یکی از مسائل امر به معروف و نهی از منکر تصریح کرده

است: «اگر جلوگیری از منکر و اقامه واجب متوقف بر سخن درشت و تشدید در امر و تهدید بر مخالفت باشد همه اینها جائز می‌شود، بلکه واجب است، ولی احتزار از دروغ رعایت شود».^۱

پس اگر مقابله با تخریب‌های سید محمد به عنوان نهی از منکر واجب باشد متدينان انقلابی باید از نسبت‌های دروغ اجتناب کنند. این یعنی امر به معروف و نهی از منکر که مبنای نهضت و انقلاب است از جانب ایشان مقید به امر اخلاقی راستگویی شده است. اما مسئله بعدی یک تبصره دارد که فوائد عملی گسترده‌ای می‌تواند داشته باشد.

«لا يجوز إشاع الانكار بما يحرم وينكر كالسب والكذب والاهانة، نعم
لو كان المنكر مما يهتم به الشارع ولا يرضي بحصوله مطلقاً كقتل النفس
المحترمة وارتكاب القبائح والكبائر الموبقة جاز، بل وجب المنع والدفع ولو
مع استلزماته ما ذكر لتوقف المنع عليه.»

«ترجمه: جائز نیست برای نهی از منکر از عملی حرام و منکر نظر ناسزا و دروغ و اهانت کمک بگیرد، بله اگر منکر عملی باشد که [عدم تحقق آن مطلقاً] مورد اهتمام شارع بوده در هیچ شرایطی راضی به حصول آن نیست، نظیر کشتن نفس محترمه و کارهای قبیح و کبائی که مایه هلاکت دائم است [ارتكاب اعمال حرم منکر یاد شده] جائز است، بلکه منع و جلوگیری از منکر [مورد اهتمام شارع] واجب است حتی اگر مستلزم ارتکاب محرمات یاد شده باشد، است به شرطی که منع [منکر مورد اهتمام شارع] متوقف بر ارتکاب آن‌ها [ارتكاب محرمات مذکور] باشد.»^۲

شرح: این مسئله دو قسمت دارد. صدر آن عدم جواز نهی از منکر از طریق ارتکاب حرام و منکر (از قبیل ناسزا، دروغ و اهانت) علی القاعده است. ذیل آن

۱. تحریرالرسیلة، پیشین، المرتبة الثانية، مسئله ۴، ج ۱ ص ۴۷۸.

۲. پیشین، مسئله ۵، ج ۱ ص ۴۷۸.

جوز ارتکاب این‌گونه محرمات برای پیشگیری از یک منکر بدتر است. در تعارض دو حرام می‌باید برای رهایی از وقوع حرام اشد حرام شدید را مرتکب شد زمانی که عدم تحقق حرام اشد متوقف بر ارتکاب حرام شدید باشد. مثال: قتل نفس محترمه حرام اشد است. اگر عدم قتل نفس محترمه متوقف بر ناسزا، دروغ و اهانت باشد که همگی حرامند اما حرمت آن‌ها کمتر از حرمت قتل نفس محترمه است، ناسزا گفتن، دروغ گفتن و اهانت کردن و مانند آن‌ها جایز است.

بر همین سیاق اگر نهضت و حفظ نظام اوجب واجبات باشد ترک چنین واجبات اهمی چیزی شبیه قتل نفس محترمه خواهد بود. و در معارضه با حرمت ترک موازین اخلاقی از قبیل بهتان، افترا و کذب بر آن‌ها مقدم است. البته به شرطی که استمرار نهضت و حفظ نظام (که واجبات اشد و اهم محسوب می‌شوند) متوقف بر ارتکاب منکرات اخلاقی باشند (که ترک آن‌ها واجبات مهم و شدید به حساب می‌آیند). اینها فرضیات نیش غولی و تخیلات نویسنده از سر سیری نیست، سوگوارانه صورت‌بندی عملکرد کارگزاران جمهوری اسلامی در چهار دهه اخیر است.

آیت‌الله مؤمن قمی شاگرد آیت‌الله خمینی در شرح خود بر کتاب الحادود تحریر الوسیلة ابتدا درباره قذف مبتدع از طریق بهتان به وی به استناد «باهتوهم» به این نتیجه می‌رسد که مبتدع را می‌باید با ادله روشن و قاطع بی‌آبرو کرد، نه اینکه با نسبت‌دادن امر خلاف‌واقع به وی، به او بهتان زد. سپس در شرح قذف مبتدع از طریق سبّ وی با استناد به «اکثروا فيهم السبّ» در یک إن‌قلت و قلت، اهانت به مُبتدع را به‌وسیله سبّ مجاز شمرده هرچند سبّ از طریق نسبت‌دادن به حرام دیگر را به وی حرام دانسته است. سپس با ابداع احتمالی در بیان قبلی خود مناقشه کرده که سبّ به امر معلوم‌الکذب به مُبتدع جایز نیست، اما سبّ به امر

معلوم الصدق (که بهتان محسوب نمی‌شود) و سبّ به امر مشکوک الصدق به وی مجاز است. یعنی روایت مقتضی جواز بلکه رجحان سبّ مبتدع به امر مشکوک الصدق است.^۱

در مدرسه آیت‌الله خمینی با قيودی از قبل متوقف بودن یک امر اهم شرعی بر محرمات اخلاقی یا مشکوک الصدق بودن امری درباره مبتدع از باب سبّ می‌توان مخالف را به امر خلاف واقع متهم کرد. در این مدرسه استمرار نهضت یا حفظ نظام اوجب واجبات است، این قاعده بسیار اساسی و دارای فروع فراوان است. بنابراین بعده ندارد که برخی از شاگردان جوان و انقلابی آیت‌الله خمینی در سال ۱۳۴۹ به آقاسید محمد روحانی رقیب ضدانقلابی استادشان بهتان همکاری با ساواک و دریافت مقرری از دربار زده باشند. دو سه دهه بعد دو نفر از چهار نفری که اسمشان به عنوان کارگردان این مباحثه برده شده اقدام انجام شده را اشتباه خواندند، بی‌آنکه بگویند چه کسانی این بهتان را انجام دادند، یکی هم تا زمان مرگ به اعتبار «صدق خبری یا مُخبری» از این مباحثه دفاع کرد.

اینکه کدام یک از یاران آیت‌الله خمینی این بهتان را زدند، موضوع این تحقیق نیست، من هم در مقام قضاوت نیستم. مهم این است که مطابق مدارک موجود بدون تردید این مباحثه توسط این مدرسه انجام شده است. تلقّی عملی این مدرسه این بود که مخالف نهضت را باید به هر قیمتی رسوا و بی‌آبرو کرد. و آن‌ها این تلقّی را عملی کردند. آنچه مرا به تأمل موشکافانه در این مسئله و امداد این است که روش و منش مدرسه آیت‌الله خمینی در زمان حیات ایشان و سپس روش و منش جمهوری اسلامی پس از ایشان به نحو متزايد استفاده بی‌حدود حصر از مباحثه و افترا و دروغ برای تخریب متقدان و مخالفان بوده و

۱. مبانی تحریر الوسیلة، ج ۲ ص ۲۵۱.

هست.

در حدِ اطلاع من آیت‌الله خمینی اگرچه صریحاً به جواز مباهته و افترا و نسبت کذب به مخالفین نهضت و مخالفین نظام فتوا نداده است، اما از آن‌جاکه تداوم انقلاب و حفظ نظام را اوجب واجبات می‌دانسته همواره نسبت به تخریب مخالفین و رسواکردن و بی‌آبروکردن متقدین اغماض می‌کرده به این معنی که هیچ حساسیتی نسبت به این‌گونه بداخلاقی‌ها از خود بروز نداده، تفحص از اینکه آیا یاران‌اش به چنین اقداماتی دست زده‌اند را بر خود لازم نمی‌دانسته، به عنوان اینکه این قبیل اقدامات توسط مردم صورت گرفته و من توان جلوگیری از اقدامات مردم را ندارم (نخستین بار در قضیه مرحوم آیت‌الله شریعتمداری فرمودند) دست لباس شخصی‌ها و نیروهای امنیتی و نظامی را برای ترور شخصیت مخالفان و متقدان به هر روشی باز گذاشته است.

اینکه ایشان ادعا کنند من شخصاً درباره مخالفان و متقدانم دستوری نداده‌ام یا از اقدامات انجام شده علیه مخالفان و متقدان اطلاع قبلی نداشته‌ام رافع مسئولیت اخلاقی و شرعی ایشان نیست. درمورد خاص سید محمد روحانی چند نفر از اطرافیان آیت‌الله خمینی به رقیب ضدانقلابی وی تهمت همکاری با ساواک و گرفتن مواجب از دربار زدند و در تیراز وسیعی در نجف و قم این بهتان را منتشر کردند. اینکه ایشان صحبت درباره این شب‌نامه را در بیت خود قدغن کند و با عدم تفحص از عاملین این جعل و بهتان آن‌ها را شناسایی نکند و اطرافیان خود را از چلحا بداند که به چنین «امور کیفه‌ای» دست نمی‌زنند، نوعی کلاه شرعی نهادن بر حمایت بی‌سرو صدا از چنین اقداماتی است. کدام متقد سرشناس و مخالف شاخص جمهوری اسلامی را سراغ داریم که ترور شخصیت نشده به امور خلاف واقع متهم نشده باشد بی‌آنکه بهتان‌زنندگان و مفتریان مجازات شوند؟

اینکه برخی از همان مفتریان و بهتان زندگان نه تنها طرد نشوند بلکه توسط ایشان سمت فرهنگی پیدا کنند یا مورخ رسمی انقلاب شوند معناش جز این نیست که مرحوم آیت‌الله خمینی در این زمینه به حداقل احتیاطات واجب شرعی عمل نکرده است و هرگز به خود زحمت حداقل تفحص لازم در زمینه بهتان و افtra به متقدان و مخالفان خود نداده است. انگار خارج از دائره مدافعان نهضت و نظام آبروی افراد قدر و قیمتی ندارد تا ریخته شود. تقدم سیاست بر اخلاق و انقلاب بر دیانت و مروت یعنی همین. وقتی تداوم انقلاب و حفظ نظام اوجب واجبات باشد بدیهی است موازین اخلاقی در مقابل انقلاب و نظام رنگ بیاند و به هیچ گرفته شوند.

این بی‌اخلاقی پس از آیت‌الله خمینی با شدت و عمق بیشتری ادامه یافته است. انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی با شناور کردن موازین اخلاقی و تعالیم اسلامی درقبال تداوم انقلاب و حفظ نظام پیش رفته و هیچ ضمانتی بر نقض این موازین و آن تعالیم در آن وجود ندارد.

در حوزه رعایت عرض و آبروی متقدان و مخالفان جمهوری اسلامی کارنامه قابل دفاعی ندارد. این بی‌اخلاقی روش و منش برخی از انقلابیون در زمان نهضت و سیره مستمر نظام جمهوری اسلامی از آغاز تاکنون بوده است.

قسمت سوم. نقد اخلاقی دخالت جمهوری اسلامی در مرجعیت شیعه

مرجعیت شیعه از دهه چهل به تدریج با سیاست آغشته شد. اگرچه در مرجعیت آیت‌الله خمینی بی‌شک مبارزات سیاسی ایشان نقشی بهسزا داشت، اما کسی نمی‌تواند اهلیت علمی و فضل فقهی اصولی وی را انکار کند. با استقرار جمهوری اسلامی سایه سیاست بر مرجعیت سنگین‌تر شد. خلع مهم‌ترین رقیب

رهبر انقلاب آیت‌الله شریعتمداری از مرجعیت توسط دو نهاد روحانی حکومتی از شاگردان آیت‌الله خمینی اعلام خطری به مراجع متقد و مخالف بود. حصر خانگی مرحوم آیت‌الله سیدحسن طباطبائی قمی که بیش از پانزده سال به‌طول انجامید، حجت را بر همه مراجع تمام کرد که مخالفت با این حکومت سرنوشتی جز خلع و حصر ندارد. حوالی سال ۱۳۶۲ مرجعیت آیت‌الله متظری با عنوان امید امت و امام از جانب حکومت اعلام شد. اگرچه وی نیز همانند استادش اهلیت فقهی داشت اما این اعلام سیاسی زودهنگام نه به‌نفع خود ایشان بود نه به‌نفع مرجعیت شیعه. با معرفی رسمی ایشان ازسوی مجلس خبرگان رهبری به‌عنوان قائم‌مقام رهبری و اعتراض آیت‌الله سیدصادق روحانی در سال ۱۳۶۴ او نیز به مدت ۱۲ سال در خانه محصور شد. سه سال بعد آیت‌الله متظری به دلیل انتقادات‌اش از قائم‌مقامی رهبری عزل شد.

با وفات آیت‌الله خمینی و رهبری حجت‌الاسلام و‌المسلمین خامنه‌ای فشار بر مراجع مستقل نه تنها کاسته نشد بلکه افزایش یافت. چند صباحی از رهبری آقای خامنه‌ای نگذشته بود که ایشان تصمیم گرفت جهت حفظ نظام مرجعیت را نیز به رهبری‌اش اضافه کند. بار دیگر سیاست مرجع خلق کرد، اما تفاوت این‌بار با دو بار قبلی این بود که برخلاف آیت‌الله خمینی و آیت‌الله متظری حجت‌الاسلام خامنه‌ای نه مجتهد بود و نه سابقه حتی یک روز تدریس خارج فقه و اصول داشت، و نه کتابی در فقه و اصول تدوین کرده بود. برای نخستین‌بار در تاریخ شیعه خطیبی که نهایتاً مجتهد متجزّی محسوب می‌شود به‌عنوان مرجع تقلید معرفی شد. اول به‌عنوان بی‌سابقه مرجع خارج از کشور و بعد از سال ۱۳۷۳ توسط همان دو نهاد مرجع‌ساز حکومتی به‌عنوان مرجع داخل معرفی شد. مراجع مستقل از قبیل آیت‌الله سید‌محمد شیرازی و آیت‌الله سید‌محمد روحانی تحت‌فشار

قرار گرفتند. زمانی که به گوش آیت‌الله متظری رسید که رهبری قصد اعلام مرجعیت اعلا و منحصر به فرد دارد، در ۱۳ ربیع سال ۱۳۷۶ آقای خامنه‌ای را فاقد صلاحیت مرجعیت اعلام کرد و صریحاً اعتراض کرد که وی مرجعیت شیعه را مبتدل کرده است. رهبری هم بدون هرگونه پرده‌پوشی و برخلاف شرع و قانون از ۲۸ آبان ۱۳۷۶ آیت‌الله متظری و آیت‌الله آذری قمی را در خانه محصور کرد. آیت‌الله آذری قمی ۱۵ ماه بعد در حصر جان داد. پس از پنج سال و چند ماه به دنبال اعلام خطر پزشکان، نظام مجبور شد با شرم‌ساری از آیت‌الله متظری رفع حصر کند. اگر رژیم طاغوتی شاهنشاهی در زمان وفات مرجعی با تلگراف تسلیت به برخی مراجع زنده به مرجعیت آن‌ها ابراز تمایل می‌کرد، رژیم یاقوتی جمهوری اسلامی غیر مجتهد را مرجع می‌کند (مورد حجت‌الاسلام خامنه‌ای) و مراجع معتقد را از مرجعیت خلع می‌کند (موارد مرحوم آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله صانعی). در تاریخ تشییع هرگز مرجعیت شیعه این همه ملعوبة سیاست نبوده است.

یکی از اوراق سیاه پرونده جمهوری اسلامی در حوزه مرجعیت اعمال فشار و ممانعت از مرجعیت مرحوم آیت‌الله سید محمد روحانی است. مطابق ضوابط ستی حوزه‌های شیعی آن مرحوم در دهه هفتاد شمسی در مظان اعلمیت بوده است. اینکه یک مجتهد نهایتاً متجزی (به قول مرحوم آیت‌الله آذری قمی) به‌зор قدرت سیاسی اعلام مرجعیت کند و مانع از مرجعیت رسمی مجتهد مطلقی که در مظان اعلمیت است بشود جدأ نوبر است. مأموران امنیتی جمهوری اسلامی با حضور در بیت مرحوم سید محمد روحانی به وی تفهیم کردند که در جمهوری اسلامی مرجعیت رسمی وی ممتنع است، حق دادن قبض درقبال وجوه شرعیه ندارد، حق دادن شهریه عمومی و علنی به طلاب ندارد، از انتشار و توزیع رسالت

عملیه وی جلوگیری می‌شود، تعداد شرکت‌کنندگان درس وی هم که از پیروزی انقلاب با اعمال فشار به یک‌دهم تا یک‌پیستم دروس مشابه تقلیل یافته بود. سید محمد روحانی یقیناً مرجع مناسب اسلام سیاسی نبود، اما متدينان غیرسیاسی به اندازه متدينان سیاسی حق داشتند مرجع مناسب با مردم خود را داشته باشند. واضح است که با عدم امکان مراوده آزادانه آن مرحوم با نجف و دیگر کشورهای شیعه‌نشین منطقه، حوزه نجف و بازماندگان بیت آیت الله خوئی هم ترجیح داد که از مرجعیت آن مرحوم علی‌رغم رجحان علمی چشم‌پوشی کنند تا مناسیات حوزه نجف و تنها حکومت شیعی جهان آسیب نبیند. جمهوری اسلامی با سیاست زور مسیر سنتی مرجعیت شیعه را تغییر داد و با برکرسی نشاندن غیر مجتهد و فاقد شرائط مرجعیت و افتاء (رهبری که با کوپن سیاسی مرجع شد) علاوه‌ی سیاست را بر فقاht مسلط کرد.

کلام پایانی

انقلاب اسلامی در نجف و جمهوری اسلامی در ایران با تقدّم سیاست و انقلاب بر اخلاق و دیانت پیروز شد و تداوم یافت. قاعده این بوده است: تداوم انقلاب و حفظ نظام، اوجب واجبات است و عنداللزوم بر کلیه احکام شرعی و موازین اخلاقی مقدم است و بالاتر از اینها هم مسائلی است، که مزاحمت نمی‌کنم.

فقه به دور از اخلاق مشکل‌ساز است. عدم جدایی دولت و نهادهای دینی هم فاجعه‌آفرین است. مروری بر تحلیل تاریخی فوق تردیدی در ضرورت سکولاریسم از یکسو و اخلاقی کردن فقه ازسوی دیگر باقی نمی‌گذارد. نگارنده از نقد نوشتۀ خود به‌ویژه توسط کسانی که به مناسبی نامی از آن‌ها

فصل چهاردهم. انقلاب و نظام در بوتۀ نقد اخلاقی ۱۶۹

برده استقبال می‌کند. نقد و بررسی نویسنده در چارچوب منابعی است که اشاره کرده است. امیدوارم مطلعانی که در قید حیات‌اند با انتشار اطلاعات خود بر گوشه‌های تاریک این بحث نور بیافشانند.

والسلام

فهرست منابع:

الف. کتاب‌های عربی

- سیدروح‌الله موسوی خمینی، *تحریرالوسیلة*، جلد اول، نجف، ۱۳۹۰ ق.
- سیدمحمد حسینی روحانی، *منهاج الصالحين*، جلد اول، کویت، ۱۴۱۴ ق.
- محمد مؤمن قمی، *مبانی تحریرالوسیلة*، تهران، ۱۳۸۹، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

ب. کتاب‌های فارسی

- سیدروح‌الله موسوی خمینی، *ولايت فقيه يا حکومت اسلامی*، تهران، ۱۳۷۳، ویرایش مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- سیدروح‌الله موسوی خمینی، *صحیفه امام*، تهران، ۱۳۸۵، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- سیدروح‌الله موسوی خمینی، *کوثر*، جلد اول: مجموعه سخنرانی‌های ۱۳۴۰-۱۳۵۷ حضرت امام خمینی، تهران، ۱۳۷۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- **نامه‌های تاریخی:** گزیده‌هایی از نامه‌های رجال دین و سیاست به حضرت آیت‌الله العظمی سیدصادق روحانی، به کوشش سیدمحمد خسروشاهی، مقدمه و پاورقی ناصرالدین انصاری قمی، قم، ۱۳۹۲، انتشارات کلبه شرق.
- سیدحمید روحانی زیارتی، *نهضت امام خمینی*، دفتر سوم، [چاپ اول

- خرداد ۱۳۷۲، مرکز اسناد انقلاب اسلامی]، ویرایش دوم، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۸۲، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س).
- خاطرات سال‌های نجف، دو جلد، تهران، ۱۳۸۹، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- یادها و یادمان‌ها از شهید آیت‌الله سید مصطفی خمینی(ره)، دو جلد، تهران، ۱۳۷۶، کنگره شهید آیت‌الله سید مصطفی خمینی.
- خاطرات آیت‌الله سید عباس خاتم یزدی، تهران، ۱۳۸۱، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خاطرات آیت‌الله محمد علی گرامی، تدوین محمدرضا احمدی، تهران، ۱۳۸۱، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خاطرات آیت‌الله محمد یزدی، تهران، ۱۳۸۰، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین عباس علی عمید زنجانی، تدوین محمد علی حاجی‌بیگی کندری، تهران، ۱۳۷۹، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد فاضل استرآبادی، به کوشش محمدرضا احمدی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۷.
- خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین سید منیر الدین حسینی شیرازی، تهران، ۱۳۸۳، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین سید علی‌اکبر محتشمی‌پور، جلد اول، تهران، ۱۳۷۶، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- سید علی‌اکبر محتشمی‌پور، خاطرات سیاسی، جلد دوم، تهران، زمستان ۱۳۷۸، خانه اندیشه جوان.

- جلالالدین فارسی، زوایای تاریک، تهران، ۱۳۷۳، نشر ادبیات انقلاب اسلامی.
- علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۷، جلد چهارم.
- سیدصادق طباطبائی، خاطرات سیاسی اجتماعی، جلد اول، تهران، ۱۳۸۷، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام در نجف، گفت و گو با حجت‌الاسلام سید‌محمد دعایی، فصلنامه مطالعات تاریخی، شماره ۱۱، ویژه‌نامه ۲۲ بهمن، تهران، ۱۳۸۴.
- جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، تدوین سید‌محسن صالح، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۴، جلد‌های دوم و سوم.
- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۶۸.

ج. روزنامه‌ها

- کیهان سال ۱۳۵۹.
- اطلاعات، کیهان، جمهوری اسلامی، همشهری و سلام سال ۱۳۷۶.
- جامجم، سال ۱۳۹۰.

د. منابع الکترونیکی

- پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله‌العظمی سید‌علی‌حسینی سیستانی (تاریخ مراجعه آبان ۱۳۹۲).
- خاطرات حجت‌الاسلام‌والمسلمین آقای محمد‌حسین اشعری، ۱۳۸۴.

به کوشش رسول جعفریان، خرداد ۱۳۸۸.

- قمی‌ها در نجف، مصاحبه با حجت‌الاسلام محمدحسین شریعتی اردستانی مشهور به شیخ‌الشريعة، علی‌اشرف فتحی، سیدمرتضی ابطحی، سایت جماران، ۲۶ دی ۱۳۹۰.

- امام‌صدر نیوز (تاریخ مراجعه آذر ۱۳۹۲).

و. مخطوطات

- نامه به محمد‌یزدی رئیس قوه قضائیه، آیت‌الله سید‌محمد‌صادق حسینی روحاوی، ۴ آذر ۱۳۷۳.

- نامه مورخ ۵ آبان ۱۳۷۶ آیت‌الله احمد‌آذری قمی به حجت‌الاسلام سید‌محمد خاتمی رئیس‌جمهور.

ز. منابع انگلیسی

- *Testimony of Mehdi Ha'eri--Khorshidi*, Iranian National Conference, at the Committee on International Relations, U.S. House of Representatives, Iran Sanctions Act – One Year Later, July 23, 1997

- *The Special Court of the Clergy (Dādgāh-Ye Vizheh-Ye Ruhāniyat) and the Repression of Dissident Clergy in Iran*, Mirjam Kunkler, Princeton University& May 13, 2009, Social Science Research Network

- *Independent*, August 1997

گزیده اسناد

16

بیرون فتحمر بی رکو کم کم در این قطب شد و سرمه رعایت داشت و هر چیز هفت داشت
شسته شده و پنام مسخره که اگر این لایحه اتفاق نداشت و بگز داشت آنها را آشیده
و بصر را عربها و اسرا برخیز مردم آشیده که از اینجا که کسی نیست نیز بعد این مدت اندک قصیر
دوست خواسته خواهد بود اینها را اینچه بینشند که پیش از مدت صرفت
با اینجاست نهاده و بصر را اگر اینچه آشید آیدا مطلع امور رفاقت نزدیک و در موسم
نهضه غصیر شد و در فیضان و پیغمبر ایوس امور بالحمل کوت زدن آمد و اینجاست که
یا ترک مزادده حضرت پیر اوزن چهارمین شریعت که از نزل اس ایوس طی
زندگی نهاده و مکن است با این نهدت علیه پرسیده باشد لازم باز و زاده
و گفت آه این مردم بی همچشمی مدنی درست نمی شوند چون که همچنین صبح نیز
وی ایان نهاده که را درست نموده و بینی شد مالا چه هستی و ایان پر کرد بجهنم و
علیب پیش و اغفار کو مهدی فعالی پیدا کرد و بله که از همان که
زندگانی که در نهضت آنرا ایز اغفار نیز که فرموده اند و بینی هنگام که مردمی در هسته اند
(من سرکم) بیچ آغفار سعادت که می کند هست و مفاد فرزند که در بیجیت و در هست
و بدلت ایوان صدرخ خایم با ایوان اسپهار روز چهل طلاق نهاد و دکتر روحانی پیر کی
و چنین ایون تقدیر را اصرارت نیز خواهد چنی مصطفی و ملک حقیقی دوین دیدند پور نسخه
او از درجه که همچوی مطلع است و نه تنزیل که از اینجا نهاده بگذشت که این در تهم که همچوی
و هنر کرد آتش نهضت که با خالی آن که درخواست کند اینجا این روحه را در فرمت اینه زندگی
کش شنار اگر مطابق به داده و روحه بفرمایش کنی ای دلیل این امر را چند که داشت
آنهاست و در قزوین و ایوان که روانی در تهران نهست را در پیشتر مذکور
و بصر را نیز فدا کنی ای ایمکن در حرم و پیغمبر کنی دهای که خان چنان پاده گفتند

و یعنی هست که می‌تواند ملکه کو پس از اینکه دوست نزدیک شده باشی و ملکه امیر عبید
در این خبر عصفر نگذیج نمایم آنچه حاکم کرد این بیان فرازی است و با آنها مدت پیش، فرموده
که در صحابه ایشان و عباد و عباد ایشان مادر معمو و باشیست و خوبی است که ملکه امیر عبید
که پس از این مسند را مستحب و معدود معرفت می‌دارد و محقق شریعت
(در قم کشیده) مسند را مستحب و معدود معرفت می‌دارد (مسند معرفت ایشان) خوبی است که ملکه امیر عبید
که اینها پسر ایشان می‌باشد و ایشان مادر بیش از این معرفت باشد فدر مسند
میکند هی و ایشان معرفت زنگنه و لکن این امر بیش از میتواند که فرموده باشد اور
مربط عین اینه داداریلا این ایشان معرفت که معرفت می‌تواند درست باشد نیست این
مسند را هم ایشان معرفت دارد که ایشان معرفت می‌تواند این دو معرفت را درست باشد نیست این
خوبی این تکمیل کنم که ایشان معرفت می‌تواند ایشان را بسیار بسیار یاد مطلع برداش
در این ایشان معرفت ایشان باید معرفت ملکه ایشان داشته باشد که معرفت ملکه ایشان
و همین ایشان ایشان که بیش از این معرفت ملکه ایشان دو معرفت ایشان را درست نمایند
پس طور ممکن است ایشان ایشان که معرفت ملکه ایشان داشته باشد داشته باشد که ایشان
می‌تواند ایشان را درست نمایند ایشان ایشان است ایشان ایشان است ایشان
رفته بیش ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان
لذت از این ایشان
یعنی معرفت ملکه ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان
ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان
ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان
ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان

روزگار نگذشته های سالمه در این سری نیز و حکم تجربه نظر نماینده مسند به مورد
من مذکوم خداحضر مذکوم را گارا گارا نهاده که در زلخ هنچه مرتقب بیرون عالی
هنچه مرفع داریم با اینکه آنها را تصویر نکنیم و لفظ را داشته که نداشت
من آنقدر نه ضرور دنیا را دارد و نه افسوس است لازماً مبتداً عذر کنند و می‌بینند
متومنیم ادعا است که اینا لذت درسته ای همچو دختر و مهربانی که شرکت کنند
هست و هنار مومن بطبعه لایر که آنها دلخیم در دل کامله بیویه از قدر
همه یار ضریلدم و توقع مذکوم هر دوست مطیع نزدیکی نشود و نه از این
من نیزه باور نفرمایم و می‌دانم که همه اینها

۹۳ ۱۶

پنجم

سی هزار دلار مبلغ بین ده و شصت هزار دلار
کوی سر اجنب در این احوال غیر رایج و در تکمیل صورت
سیاه نرسید و درین بیان اینها داشتند
و میزان باید ممکن کرد و میزان اولیه مقدور است بجز هزار
بیهوده هم در معرفت میگردند اینها میگذرند
نمایش از افراد نیستند مادران میگذرند

میگذرند اینها بدلیل مدت کوتاه دارند اینها
در میان اینها کوچه و بناها میباشد و میگذرند
در اینها بیان اینها هم میگذرند اینها میگذرند
میگذرند اینها میگذرند اینها میگذرند
دانه های اینها میگذرند اینها میگذرند
و با اینها میگذرند اینها میگذرند
و هیچ در میان اینها نیستند
میگذرند اینها میگذرند اینها میگذرند
میگذرند اینها میگذرند اینها میگذرند
میگذرند اینها میگذرند اینها میگذرند

بسم الله الرحمن الرحيم

جبر جمیل سلم و مسید حمید رفعت (رئیس) دست چاپ شده

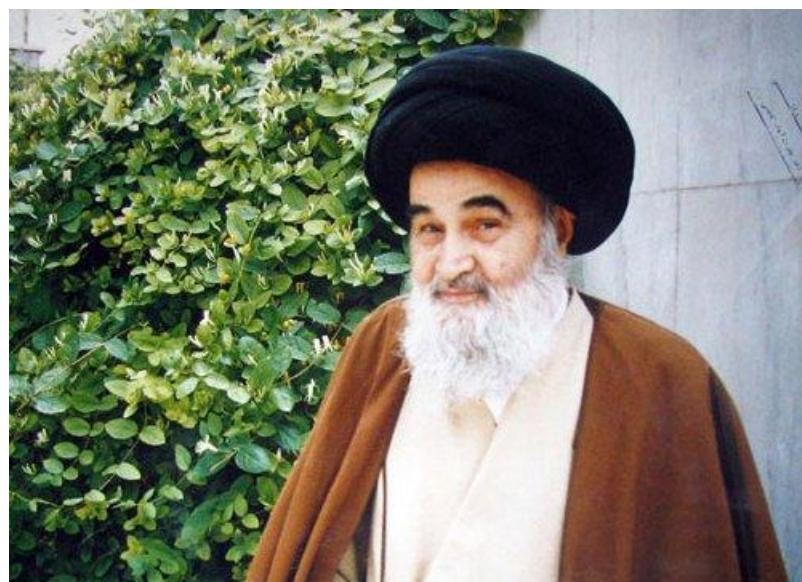
بائشگز نہ تھا س جنپ لے دریہ شریمن بندوبست سدھی دھنگز قابر سیدیان در مدویں پائیں
اسدھی اسیدام بتمید بار قستائی خاصہ افسیں دھادی بندوبست سدھی بخیرم قریب
ایران را پکھن کر پست بست نایید۔ ملکہ بنویں کی مسخر با مردی و بندوبست کر چھڈ دار جو
علیورس لیے اکثر مدرسیں پائیں رہا گونج کر مالیند دیا ہجتوں کر در کر کھدا میوند پندرہ
کر ہاتھ فارس سے لناول مسیدن کو کیٹاں نیاست پہ چنیگار کسے در کھڑے
پان پتھر میں مرسنہ۔

لذت شاهزاده ام پر هر چه میرا بید سر دشتر ناید تا پروفیل قام مدم و شفاف ناید چرا که
بیشتر مرضی لعنت نسبت به رادیکوپ همچنین خود ویا اربابان این نیز مبتکن است ابروز
که عجیب بیشتر این نسبت به - عذر از زنیش رایخ پر فخر نسبت به سعدی این
که سر در همان غصه بزرگ دارد - نایخ چنان پر بسیار زنگین و دشمن مدعا
درین این عصمه مدار را دیگر داد و همه از مردم تقدیر کردند . پس از این توپتیست دیگر راسته نداشتند که
دینم خادم این سه بیکاران را نتوانند در زبان تقدیر کردند از مردم چنین گفتند که این جزو
دیگریست درست این ایوان نموده ایم . یادی باش اما رایخ نسبت به سعدی این جزو

انسبت بر دشنه با برخان مسغیب مدته دایم بوده باشد. شاید نمایم که قدره منیر طهم پیاد
تجدد این را فیلم کند و نظر سهم نسبت به هم بر راه گذرن تکریب سمعن، هم سایه طعن، هم این
و دریک کل هم سهم ایجاد کند. شاید نمایم که در جمهور حزن امار علیه آنرا که هر چند را میم
حرکت مایکستی دیه حرکت لفظی میگردند. می چند لاز عالی ن دین باشد رسه درست نمایم که دانلاد
نمایم فقره دفعه کشید که استند و خود را آفرین و غصه روزانه دارند این پرورد زبرد آمدند. شاید بدریشی کشید
که دست لیسا ل شروع نشتبه هستی دیوار را رعایت همیں در در لاید تجدد مسخر یاده
بعض از عده ای باشند رفت این نار در دستند کرد و چون خون را حدازد همیم به جا کوکی بروند
شند و لی با تکریب همان ریگ که میم راستند و لذتست داشت زمزمه همینه دخواه طغیان بدرزند
و در جنگ نابرابر ایان دکن، هم دخواه، دشمنکر و تجدد این را از دله خوده بخوبی مایان میخواهند
خواهی بدرزند.

حروف بی رهی دهن عالی زدنی بمنزه ایان راهی ایم، خداوند بکار که میم مدد میم
پیشید و خود را سکشید ایان نسبتید آنچه بمنزه دهند این بمنزه باز نظر رفته اند صدید
و همیم را باز نزل هنده بست کند، حی برشاده سکتم دل زده فریبند بمنزه شکن
که بمنزه میکند تا این این بمنزه ایان راهی ایان بسینه دیسم) چشم
یعنی پر

ألبوم تصاویر

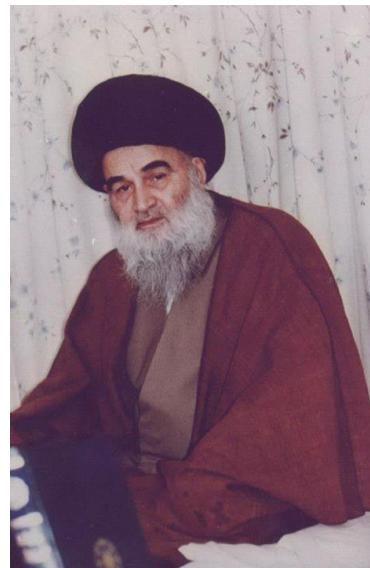


آیت‌الله سیدمحمد روحانی

۱۸۴ انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی

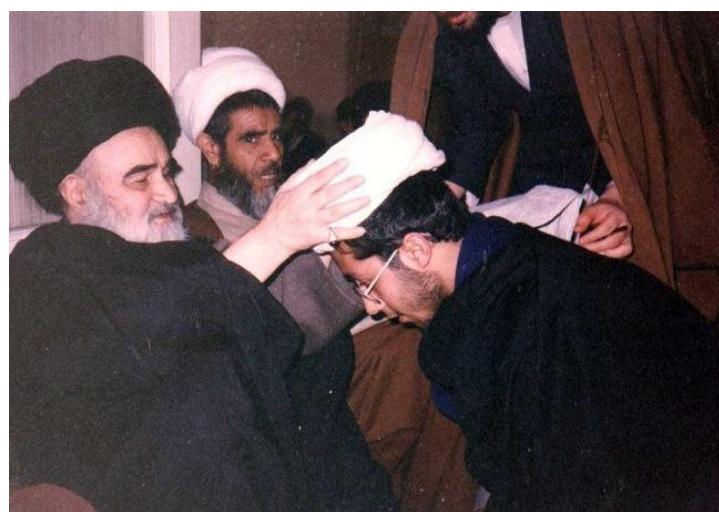


آیت‌الله سید‌محمد روحانی



آیت‌الله سید محمد روحانی

۱۸۶ انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی



آیت‌الله سید محمد روحانی



نماز جماعت به امامت آیت‌الله سید محمد روحانی. لندن، عید غدیر خم، تیر ۱۳۶۹



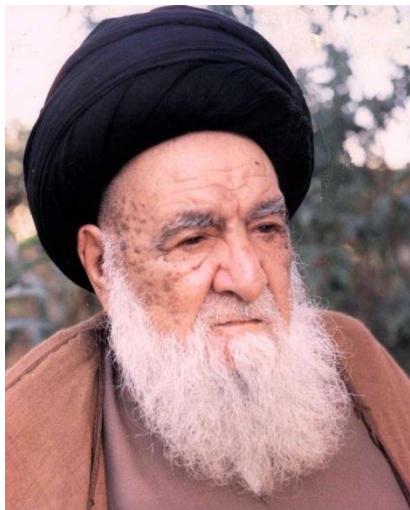
آیات سید محمد حسینی روحانی، سید روح الله موسوی خمینی و سید مصطفی خمینی



اساتید سیدمحمد روحانی: آیات شیخ محمدحسین غروی اصفهانی (کمپانی)، شیخ محمد کاظم
شیرازی، شیخ محمد رضا آل یاسین، شیخ محمد علی کاظمی و سید ابوالقاسم موسوی خوئی



معاريف شاگردان آیت‌الله سید‌محمد روحانی:
آیات شهید سید‌محمد باقر صدر، مرحوم سید‌محمد حسین فضل‌الله، شهید سید عبدالصاحب
حکیم، مرحوم شیخ محمد مهدی شمس‌الدین، شیخ بشیر حسین نجفی



مراجع نجف اشرف در دهه چهل:
آیات سید محسن حکیم، سید ابوالقاسم موسوی خوئی و سید محمود حسینی شاهرودی

۱۹۲ انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی



درس خارج آیت‌الله خمینی در نجف



نماز جماعت به امامت آیت‌الله خمینی، مسجد شیخ انصاری، نجف، تیر ۱۳۵۰

۱۹۴ انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی



اعضای دفتر استفتای آیت‌الله خمینی در نجف اشرف:
آقایان سیدعباس خاتم یزدی، حسین راستی کاشانی و سیدجعفر کریمی

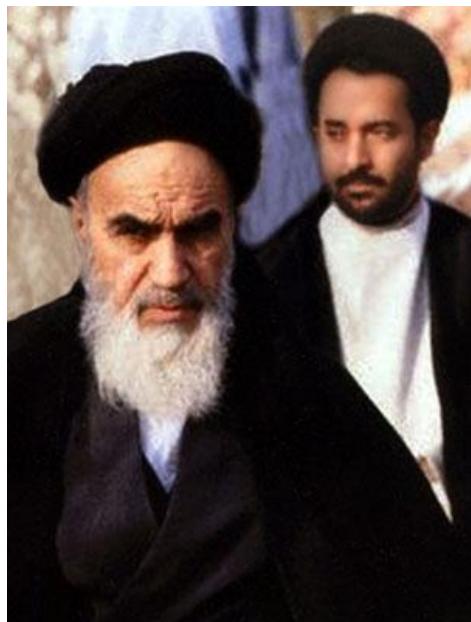


هسته مرکزی روحا نیون مبارز نجف:
آقایان اسماعیل فردوسی‌پور، محمد رضا ناصری و علی‌اکبر محتشمی‌پور



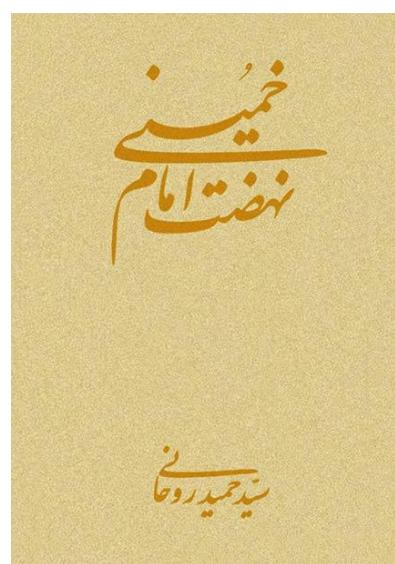
سید حمید روحانی زیارتی، سید منیر الدین حسینی هاشمی شیرازی
و سید محمود دعایی

۱۹۶ انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی

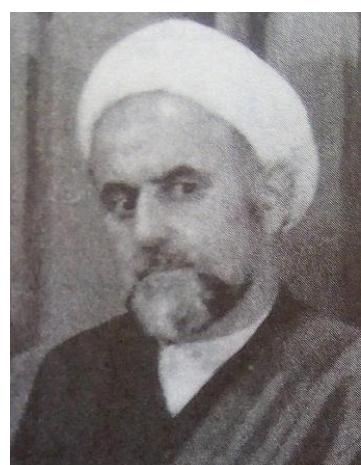


سید حمید روحانی زیارتی مورخ رسمی «نهضت امام خمینی»

آلبوم تصاویر ۱۹۷



۱۹۸ انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی



محمد رضا رحمت، محمد حسن اختری
حسن لاهوتی اشکوری، سید محمد موسوی بجنوردی



عباس علی عمید زنجانی، جلال الدین فارسی، محمدحسین شریعتی اردستانی (شیخ الشریعة)
محمد فاضل استرآبادی، محمدعلی گرامی قمی



روحانیون انقلابی نجف علیه این سه عالم (سیدموسی صدر، سیدمحمدباقر صدر و سیدمحمد روحانی) بداخلالاقی کردند. آیت‌الله خمینی به دو شیوه متفاوت با بداخلالاقی‌های پیروانش برخورد کرد



مراجع مدرسه نجف در دهه هفتاد: آیات سید ابوالقاسم موسوی خوئی، سیدنصرالله مستنبط،
سید عبدالاعلی سبزواری، سید محمد روحانی و سیدعلی سیستانی



مراجع ناراضی دهه هفتاد: آیات سیدحسن طباطبایی قمی، سیدصادق روحانی،
سیدمحمد روحانی، سیدمحمد شیرازی و حسین علی منتظری نجف‌آبادی



دخالت جمهوری اسلامی در امر مرجعیت از طریق وزارت اطلاعات و دادگاه ویژه روحانیت.
سیدعلی خامنه‌ای، علی فلاحیان و محمدمحمدی ری شهری



مراسم تشییع جنازه آیت‌الله سید‌محمد روحانی، قم، ۴ مرداد ۱۳۷۶



مراسم تشییع جنازه آیت‌الله سید محمد روحانی، قم، ۴ مرداد ۱۳۷۶



این مراجع وفات آیت‌الله روحانی را تسلیت گفتند:
آیات حسین وحید خراسانی، حسین علی منتظری نجف‌آبادی، محمد تقی بهجهت فومنی،
سیدعلی سیستانی، ناصر مکارم شیرازی و سیدصادق روحانی



اولین مطلبی که در مطبوعات ایران از آیت الله روحانی اجازه درج یافت آگهی ترحیم وی در مرداد ۱۳۷۶ بود

نافذگان قالی، قالیچه، کلیم و زیلو و نیز «نحوه انتشار اوراق مشارکت» از دیگر موارد بررسی قانونی این هفته مجلس شورای اسلامی است.	از دریان اعلام خرد اعتنی با اینگاه ت مخصوصان و ایند کشور شده
پیکر آیت الله روحانی در قم به خاک سپرده شد	۹۵ میلیون دلار بان در زمینی در فاصله ۶ حلیج فارس و شدن.
قم - خبرگزاری جمهوری اسلامی: پیکر آیت الله روحانی پس از برگزاری مراسم ویژه نوحه خوانی و اقامه نماز میت در قبرستان شیخان به (شبہ) در قم تشییع و به خاک سپرده خاک سپرده شد.	قرب شهر ه است. با اپالاشگاه منزل آن مرحوم تاجرم مطهر حضرت مصوصه (س) برگزار شد
آیت الله روحانی با مدداد روز جمعه در ۷۸ سالگی براثر خونریزی معده درگذشت.	ت انتقال علماء، فضلا و طلاب ایرانی و غیر ایرانی و افشار مختلف مردم نه آن ۱۵۲ هزار پایاند.
مراسم ترحیم آیت الله روحانی دیشب ازیسوی بیت آن مرحوم در مسجد امام حسن عسکری (ع) قم برگزار شد.	در مراسم تشییع که از مقابل شرکت داشتند.

قرار بود پیکر آیت الله روحانی برخلاف وصیت اش در قبرستان شیخان دفن شود (روزنامه همشهری ۵ مرداد ۱۳۷۶)

انالله وابنالله راجهون
لهم اكمله از مرقد قادان همسري افلاک و زير یاردي یاردي گهر
و لکلکدار کمايیز ذوقالفارس يور را به املاخ خوشبختان
رس ناصیحه

سدهه ای یزد مسجد و امير حسینون ذرا
انالله وابنالله راجهون
لهم اكمله از مرقد قادان فرزند و زير هجرت جان
ذوقالفارس يور و به املاخ خوشبختان و دوستان من درست
اده و ذوقالفارس يور - مجتازم خداوار - کامان- ان - همه
ذوقالفارس يور

النهاية حضول الاسلام

سال

پاسن و پهنه
اد الشیخین و
ایشانیکی - چ
عون فرموده
هذا - خواه
مشتری - دک
تبریزی اتفاق د
ازداده - محمد بن
خانی -

اثالله
و بازار در گذشت
ایات الله حاج
امیر عموش

همیں آن قیدیں
دار التبلیغ ام
حصیر ماندگان
ظرف بازماندگان
فیض طلاقی
هر چیز - اقدس
دنس محسن
د فرج امی - ش
خشی - س
مس منشار
نه - آیانی
دیابر ایهیں
کیزاد - گر ک

بازگشت همه به سر
 با نهایت تاب و خان در گذشت شا
 خانواده را بر ایله آمد و دوسان روز
 هنرمند شاهزاد ملحن ترسیم روز
 سه سال است ۷۳۰ هجری
 ملیمان کارکشگار مسالی (امیر) آید ساقی
 بر کارزار مسالی
 حضور ابران ارجمند در این مجلس
 سلسی خاطر بازگشته اند گان خانواده را
 خانواده ای و ساسی خانواده ای و ایستاده
 بازگشت همه
 گلکار نا یکمین چون این سر
 از سرگ
 با نهایت تاب و خان در گذشت شا
 خانواده را بر ایله آمد و دوسان روز
 هنرمند شاهزاد ملحن ترسیم روز
 سه سال است ۷۳۰ هجری
 ملیمان کارکشگار مسالی (امیر) آید ساقی
 بر کارزار مسالی
 حضور ابران ارجمند در این مجلس
 سلسی خاطر بازگشته اند گان خانواده را
 خانواده ای و ساسی خانواده ای و ایستاده

هر چند که این روزها می‌توانیم در این سایت همراه باشیم و می‌توانیم از این سایت برای خرید و فروختن از محصولاتی که نیاز داریم استفاده کنیم.

تجلیل علمای تهران از آیت‌الله روحانی، اطلاعات، ۶ مرداد ۱۳۷۶



منزل مسکونی و مقبره آیت الله روحانی در قم

۲۱۰ انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی



مقبره آیت‌الله سید‌محمد روحانی، زیرزمین منزل مسکونی



مقبرة آیت الله سید محمد روحانی، زیرزمین منزل مسکونی

فهرست تفصیلی

۵	فهرست مطالب
۷	مقدمه
۸	سید محمد روحانی در یک نگاه
۱۰	نیم‌نگاهی به مقام علمی سید محمد روحانی
۱۲	پرسش‌های تحقیق
۱۴	منابع و محدودیت‌های تحقیق
۱۶	چه ضرورتی در این تحقیقات مستله‌دار! آن‌هم در این زمان؟
۱۸	ویرایش اول
۱۹	یادداشت ویرایش دوم
۲۱	بخش اول. اخلاق و سیاست در حوزه نجف ۱۳۴۴-۵۶
۲۳	فصل اول. روایت عضو دفتر استفتاء آیت‌الله خمینی
۳۰	نقاط نزاع
۳۲	فصل دوم. روایت عضو هسته مرکزی روحانیون مبارز نجف
۳۲	اول. روایت سیدعلی‌اکبر محتشمی‌پور
۳۹	دوم. روایت محمدرضا رحمت
۴۰	سوم. روایت محمدحسن اختری
۴۴	فصل سوم. روایت مورخ رسمی «نهضت امام خمینی»
۴۴	قسمت اول. اظهارنظر نخست سید‌حمدیم روحانی زیارتی
۴۶	قسمت دوم. آشنایی با روحانیون مبارز نجف

الف. روایت مرحوم اسماعیل فردوسی‌پور (۱۳۱۷-۸۵):	۴۷
ب. روایت محمدعلی رازی‌زاده علی‌پور:	۴۷
ج. روایت سیدمحمد موسوی بجنوردی:	۴۸
قسمت سوم. حکم رسمی تاریخ‌نگاری انقلاب.	۴۹
قسمت چهارم. تصحیح دیدگاه اولیه	۵۲
بررسی	۵۴
فصل چهارم. روایت زائر انقلابی نجف.	۵۸
فصل پنجم. روایات روحانی مبارز تهران و سخن‌گوی روحانیون مبارز نجف ..	۶۱
اول. روایت عباس‌علی عمید زنجانی.	۶۱
دوم. روایت سید محمود دعایی	۶۵
الف. موضع اولیه	۶۵
ب. موضع ثانویه (اعتذار از تأیید نسبت ناروا).	۶۶
فصل ششم. گزارش تکان‌دهنده سید منیر مقلد آیت‌الله خمینی.	۶۸
باب اول. سید محمد روحانی در آینه خاطرات سید منیر الدین	۶۸
باب دوم. بررسی جایگاه علمی آقاسید منیر الدین	۷۳
نتیجهٔ فصل	۸۱
فصل هفتم. روایات نماینده و عضو دفتر آیت‌الله خمینی.	۸۳
الف. روایت شیخ الشریعة	۸۳
ب. روایت حسن لاهوتی اشکوری	۸۶
فصل هشتم. آیت‌الله روحانی از منظر دیگر	۸۸
الف. روایت یکی از بستگان نزدیک آیت‌الله روحانی	۸۸
ب. روایت محمدحسین اشعری از بستگان دور آیت‌الله روحانی	۸۸
ج. روایت محمدفضل استرآبادی از دوستان آیت‌الله روحانی	۹۰
د. روایت محمدعلی گرامی	۹۳

۹۴	ه. مشاهدات نویسنده
۹۶	فصل نهم. بیانات عمومی آیت الله خمینی
۹۶	الف. آخوندهای درباری را طرد کنید
۹۸	ب. نظر آیت الله خمینی درباره شایعات و تهمت‌های ایادی آمریکا و شاه
۱۰۲	فصل دهم. نامه‌های اختصاصی آیت الله خمینی
۱۰۲	نامه اول
۱۰۶	نامه دوم
۱۰۶	بررسی
۱۱۴	نتیجه
۱۱۵	فصل یازدهم. عکس العمل آیت الله خمینی نسبت به بداخلاقی یارانش
۱۱۸	بررسی
۱۲۰	جمع‌بندی بخش اول
۱۳۵	بخش دوم. اخلاق و سیاست در دوران استقرار نظام
۱۳۷	فصل دوازدهم. آیت الله روحانی و مرجعیت شیعه در سال‌های ۱۳۷۱-۷۶
۱۳۷	الف. مرجعیت شیعه پس از وفات آیت الله خوئی
۱۳۹	ب. تضییقات مراجع ناراضی پس از اعلام مرجعیت رهبری
۱۴۱	ج. تضییقات خاص مرجعیت آیت الله روحانی
۱۴۳	ارزیابی منابع
۱۴۵	نتیجهٔ فصل دوازدهم
۱۴۷	فصل سیزدهم. درگذشت آیت الله روحانی
۱۴۷	الف. درگذشت
۱۴۸	ب. تشییع و تدفین
۱۵۱	ج. ترحیم
۱۵۲	د. چهلم

۱۵۳	نتیجه فصل سیزدهم
۱۵۵	فصل چهاردهم. انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی
۱۵۶	قسمت اول. نقد اخلاقی آیت‌الله روحانی در نجف
۱۵۸	قسمت دوم. نقد اخلاقی آیت‌الله خمینی
۱۶۵	قسمت سوم. نقد اخلاقی دخالت جمهوری اسلامی در مرجعیت شیعه
۱۶۸	کلام پایانی
۱۷۰	فهرست منابع
۱۷۴	گزیده اسناد
۱۸۲	آلوم تصاویر
۲۱۳	فهرست تفصیلی
۲۱۷	به همین قلم
۲۲۰	مقدمه انگلیسی

به همین قلم

آذر ۱۳۹۴

۱. کتب کاغذی منتشر شده:

الف. آثار فلسفی کلامی

- دفتر عقل، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷، چاپ دوم، ۱۳۸۷، ۴۸۳ صفحه.

- مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقاضی مدرس طهرانی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۸، سه جلد:

جلد اول: تعلیقات الاسفار، ۷۸۲ صفحه.

جلد دوم: رسائل و تعلیقات، ۵۷۸ صفحه.

جلد سوم: رسائل فارسی، تقریظات، قطعات، تعلیقات نقلیه، تقریرات و مناظرات، ۵۷۷ صفحه.

- مناظره پلورالیسم دینی (عبدالکریم سروش و محسن کدیور)، انتشارات سلام، ۱۳۷۸، ۱۰۳ صفحه.

- مأخذشناسی علوم عقلی، با همکاری محمد نوری، ۳ جلد، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۹، ۳۴۱۸ صفحه.

ب. آثار اجتماعی سیاسی

- مجموعه اندیشه سیاسی در اسلام:

۱- نظریه‌های دولت در فقه شیعه، نشرنی، ۱۳۷۶، چاپ هفتم، ۱۳۸۷، ۲۲۳ صفحه.

۲- حکومت ولایی، نشرنی، ۱۳۷۷، ویرایش دوم، چاپ پنجم، ۱۳۸۷، ۴۴۵ صفحه.

- بهای آزادی، دفاعیات محسن کدیور در دادگاه ویژه روحانیت، به کوشش زهرا رودی (کدیور)، نشرنی، ۱۳۷۸، ویرایش دوم، چاپ پنجم، ۱۳۷۹، ۲۴۸ صفحه.

- دغدغه‌های حکومت دینی، نشرنی، ۱۳۷۹، چاپ دوم، ۱۳۷۹، ۸۸۳ صفحه.

- مجموعه منابع پیشگامان اسلام سیاسی در ایران معاصر:

۱. سیاست نامه خراسانی (قطعات سیاسی در آثار آخوند ملام محمد کاظم خراسانی صاحب کفایة)، انتشارات کویر، ۱۳۸۵، چاپ دوم: ۱۳۸۷، ۴۲۳ صفحه.

- مجموعه اسلام و حقوق بشر:

۱. حقّ‌الناس، اسلام و حقوق بشر؛ تهران، ۱۳۸۷، انتشارات کویر، چاپ چهارم، ۱۳۸۷، ۴۳۶ صفحه.

۲. کتب الکترونیکی منتشرشده: (بعد از ممنوع‌القلم شدن از خرداد ۱۳۸۸)

- شریعت و سیاست: دین در حوزه عمومی، ۱۳۸۸، ۴۵۷ صفحه.

- مجموعه اندیشه سیاسی در اسلام:

۳. حکومت انتصابی، ۱۳۸۰، ویرایش دوم، اردیبهشت ۱۳۹۳، ۳۱۶ صفحه.

- مجموعه مواجهه جمهوری اسلامی با علمای متقد:

۱- استادی از شکسته شدن ناموس انقلاب: نگاهی به سال‌های پایانی زندگی آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری، ۱۳۹۱، ویرایش دوم: اردیبهشت ۱۳۹۴، ۴۴۷ صفحه.

۲- فراز و فرود آذری قمی: سیری در تحول مبانی فکری آیت‌الله احمد آذری قمی، بهمن ۱۳۹۲، ۴۸۶ صفحه.

۳- انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی: آیت‌الله سید محمد روحانی، مباحثه و مرجعیت، ۱۳۹۳، ویرایش دوم: آذر ۱۳۹۴، ۲۲۳ صفحه.

- مجموعه اسلام و حقوق بشر:

۲. مجازات ارتاداد و آزادی مذهب: نقد مجازات ارتاداد و سبّ‌النبی با موازین فقه استدلالی، تیر ۱۳۹۳، ۴۰۶ صفحه.

- ندای سبز: روایتی از جنبش سبز مردم ایران:

جلد اول: نوشتارها (۱۳۸۸-۹۳)، آبان ۱۳۹۳، ۴۷۸ صفحه.

- مجموعه افضل الجهاد:

۱. استیضاح رهبری: ارزیابی کارنامه بیست و یک ساله رهبر جمهوری اسلامی ایران در نامه سرگشاده مورخ ۲۶ تیر ۱۳۸۹ به رئیس مجلس خبرگان رهبری همراه با واکنش‌های آن، اردیبهشت ۱۳۹۳، ۴۱۸ صفحه.
۲. ابتدا مرجعیت شیعه: استیضاح مرجعیت مقام رهبری حجت‌الاسلام‌والمسلمین سید علی خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ویرایش چهارم، اردیبهشت ۱۳۹۴، ۳۱۴ صفحه.

- درباره استاد متظری:

۱. در محضر فقیه آزاده، اسفند ۱۳۸۸، ویرایش سوم؛ مرداد ۱۳۹۴، ۴۰۴ صفحه.
۲. سوگ نامه فقیه پاکباز، ۱۳۹۲، ویرایش دوم؛ مرداد ۱۳۹۴، ۴۲۷ صفحه.

مقدمة انگلیسی

13 Testing the Revolution and the Regime with Ethical Criticisms

question. It is evident that I do not mean writing and teaching morality. If we are witness to immorality, defamation, and slander toward well-intentioned critics and opponents of the Islamic republic, have we not the right to ask when this improper behavior started? When the revolutionaries came to power, even during the genesis of the Islamic Republic, were they not so dedicated to moral behavior?

The discussions in “The Dissident Ayatollahs and the Islamic Republic of Iran Series” are about the genealogy of the Revolution and the Islamic Republic from the perspective of its political ethics.

The Revolution of 1978-1979 is a part of my life and I have the right to know on what I have spent my youth. Ayatollah Khomeini was my *marja'-e taqlid* during my youth. It is my right to know how he has observed practical and moral behavior toward his opponents and critics. A critical interpretation of moral and political relations, especially at the highest levels of Shi'i *marja'iyat*, whether from the righteous revolutionaries or righteous anti-revolutionaries, is a difficult task.

It might be said that it is better not to publish these wrongdoings. I do not agree. Especially when these wrongdoings have become the dominant procedures of our time and are introduced as models of Islam and Shi'ism, we have no choice but to review them honestly. What is damaged with such research is definitely not the truth, religion, or morality.

Politics has been the steersman in recent Islam, especially Shi'ism. Rereading these important pages from our recent history answer another important question for me. Have Islam and Shi'ism benefited or been damaged from becoming political? To what extent have political relations and interests determined our understanding of religion?

This research has many marginal epistemic benefits. My generation needs to contemplate and study this path. I know that some will be upset by this research. But I know that a truth more dear than them will be clarified. Undoubtedly, time will reveal its harsh judgment of the coming to power of the clergy in Iran and the process of this change. It would be better if we, before others, were to review and interpret our times fairly.

Mohsen Kadivar

April 2014

Introduction 12

sources have been mentioned without a critical examination. All of these sources belong to Ayatollah Khomeini's school. Nothing has been published from the opponent's side, and those who align with that side are neither safe nor willing to speak freely about this issue. A handful of sources from Ayatollah Rouhani's school are often oral and, unfortunately, most are anonymous. Some sources also lie between the two schools.

If I were able to travel to Qom and Najaf, and to speak with those who were present at the time, this research would be a little bit richer. Either way, I have refrained from relying on speculations and unsupported hearsay and share my sources with any interested readers. In case I did not find a reliable source, I have refrained from storytelling and have highlighted matters that are in need of further research. Considering the serious insufficiency of published sources on this topic, we should be thankful for this first, albeit limited, step. I hope that other researchers will complete this work. Paying attention to the Islamic Republic's investment and organization for distorting the recent history of Iran and Shi'ism, reserving and distorting the truth, and omitting critics and opponents from the pages of history, I ask knowledgeable readers to address the shortcomings of this research and shed light on the truth with their comments and criticisms.

Fortunately, many of the combatant clergymen in Najaf, some members of the office of referendum office of Ayatollah Khomeini, other companions of Ayatollah Khomeini on one hand and the companions of Ayatollah Rouhani on the other, and witnesses of those time are still alive. I ask them to publish their own knowledge and work in relation to this research.

The Immediacy of this Research

There is no need to justify the importance of shedding light on a truth that has been so foundational to the lives of Iranians. Many of the Islamic Republic's current problems are rooted in its past endeavors. Many aspects of this regime's history are ambiguous. This ambiguity has resulted in many misunderstandings.

The Islamic Republic has suffered from big deviations in some areas. It has been intolerant and impatient with critics and opponents, even non-militants. But was morality a priority for the revolutionaries and combatants before coming to power? This is an important

11 Testing the Revolution and the Regime with Ethical Criticisms

Shah's oppressive regime and were unjust towards combatants, especially Ayatollah Khomeini. Because of this, some of Ayatollah Khomeini's companions tried to defeat Ayatollah Khomeini's opponent with defamatory fabrications. Unfortunately, not only was no punishment determined for the slanderers from Ayatollah Khomeini, but they assumed important roles in compiling the history of the Revolution as well. The Revolution was not honored in this ethical testing.

In the second section, I ask the following questions: According to what Islamic principles did the Islamic Republic announce the *marjayyat* of a junior clergy (*al-mujtahid al-mutijazzi*) and prevented the *marja'iyyat* of a senior clergy (*al-mujtahid al-mutlaq*) who was among the most learned *mujtahids*? Are there any precedents for prohibiting the publication and distribution of a *mujtahid*'s book of *fatwa*, preventing the distribution of clergy stipends, and banning the issuance of a receipt for *shari'a* funds received from a *mujtahid* or his representatives in the history of Shi'ism? Do these innovations have precedents in the history of Shi'ism?

According to what Islamic principles did the jurist rulers of Iran deny the right to be buried according to their wills to the dissident Ayatollahs Shari'atmadari, Mohammad Rouhani, Mohammad Shirazi and Taheri Isfahani in violence of their wills?

Sources and Limitations of this Research

There has not yet been any work done on this topic, as far as I know. Ayatollah Rouhani and other critics are supposed to remain overlooked in the recent history of Iran. Silence and political inactivity in the last two decades of Ayatollah Rouhani's life and his students' unwillingness to comment on political matters, in addition to their lack of security, might aid this oversight. The only things left are the collection of books on the history of the Islamic Revolution and the memoirs of Ayatollah Khomeini's companions from that time. These books are largely published by the *Markaz-e Tanzim va Nashr-e Aathr-e Emam Khomeini* (The Center for the Collection and Publication of Emam Khomeini's Works) and *Markaz-e Asnad-e Enqelab-e Islami* (the Center for the Islamic Republic's Documents) in Tehran.

I am aware of the shortcomings of such memoirs, but their critical comparison produce important and undeniable points. None of the

Introduction 10

1. The mutual interactions between Seyyed Mohammad Husseini Rouhani and Seyyed Ruhollah Mousavi Khomeini's offices during the 1960s and 1970s in Najaf.
2. The Islamic Republic's confrontation with Ayatollah Rouhani from 1978 to 1992.
3. Factors that contributed to the prohibition placed on Ayatollah Rouhani's *marja'iyyat* in the 1990s (1992-1997).

My main question concerns the relationship of morality and religion with politics and corporate competition among the top-ranked, contemporary Shi'i jurisprudents. This research, in continuation of earlier work on Seyyed Kazem Shari'atmadari and Ahmad Azari Qomi, hopes to answer the following key question: What has the Islamic Republic, and more specifically its leaders, done with its opponents and critics?

Based on existing sources, Ayatollah Rouhani did everything he could to weaken, oppose, and harass Ayatollah Khomeini because of his political and revolutionary tendencies. Based on this evidence, there is no doubt about Ayatollah Rouhani's cruelty toward Ayatollah Khomeini. However, Ayatollah Khomeini's circle accused Ayatollah Rouhani of three defamatory and fabricated crimes. I ask the following questions: How did the movement's leader, who was a teacher of morality, mysticism, and jurisprudence, deal with his slandering companions and with their fabrications, which destroyed his opponent's position of service? When did the revolutionary clergy realize their mistake and did they try to restore the reputation they had destroyed? Did they ever confess to the wrong they had done and seek forgiveness? Were the liars ever punished or were they applauded and promoted? Were fabrication and defamation for the sake of the Revolution exceptions or did they turn into norms? Is considering the advancement of the movement and maintenance of the regime to be priorities give them the right to fabricate defamatory slanders and act in immoral and un-Islamic ways? Is defaming the critics of the Leadership and the regime now have left the regime or is it still the style of the Islamic Republic?

In the first section, I conclude that the Najaf Seminary did not receive satisfactory grades in the level of *marja'iyyat* in practical morality between 1965 and 1977. Ayatollah Rouhani and his companions failed to "promote good and prevent evil" concerning the

9 Testing the Revolution and the Regime with Ethical Criticisms

Mohammad Shirazi and attacked Ayatollah Montazeri's *hosseyniye* and office. At this time, Ayatollah Seyyed Hassan Tabatabayi Qomi in Mashhad and Ayatollah Seyyed Sadeq Rouhani in Qom were under house arrest for criticizing the state, which was against the law.

In February 1994, the authorities threatened Ayatollah Rouhani that he was not allowed any activity related to *marja'iyat*. The officers were not able to get a written agreement from him and were convinced by his verbal agreement.

Ayatollah Rouhani fell from his position of service in the following ways:

1. A decline in the number of his students to one-twentieth of the average number of students in similar courses, due to pressures and defamation.
2. Prohibition on publishing and distributing his catechisms.
3. Banning receipts for payments received from his office and attorneys for *Shari'a* funds received.
4. Refusing to pay stipends to his seminarians, despite the availability of funds.
5. Canceling his unofficial mission to *hajj*.
6. Prohibiting the media from publishing material about him.

Even though he was able to travel to England when he became ill in the summer of 1996, he passed away in Qom in August 1997 from internal bleeding at 77.

His political imitations continued even after his death. The regime did not allow his will to be executed and did not allow him to be buried next to his father. According to his secondary will, he was then buried in his home in Qom. Ayatollah Vahid Khorasani was present at his burial. Ayatollahs Bahjat, Montazeri, and Makarem hurried to offer their condolences to his family and Ayatollah Sistani sent a telegram.

The only thing that was cleared for publications in the history of the Islamic Republic about him was the announcement of his death in the obituaries section! Fifty-five of the best-known clergy in Tehran, including Seyyed Zia' al-Din AstarAbadi, Seyyed Razi Shirazi, and Mohammad Baqer Lavasani published an ad in which they strongly admired him in their message of condolence.

Research Questions

In this book, based on existing evidence, I have tried to examine:

Ayatollah Mohammad Hussein Gharawi Isfahani (Kumpani), Mohammad Ali Kazemaini, Mohammad Reza Aal Yaseen, Mohammad Kazim Shirazi, and Seyyed Abulqasim Musawi Khoie. He began to teach advanced courses in *fiqh* and *'usul* in the 1950's in Najaf, with *mujatahid* students numbering in the hundreds.

Montaqā al-'Usul (*Selected 'Usul*), which was edited by his distinguished student Seyyed Abdulsahib al-Hakim (the son of Seyyed Mohsen al-Hakim, martyred by Saddam Hussein), is the most important book on '*Usul al-fiqh* in Shi'ism in the recent century. His students have published the following expositions based on his collection on demonstrative *fiqh*, *al-Murtaqa fi al-Fiqh al-Arqai: al-Zakat*, written by Mohammad Sadiq al-Jafari (3 volumes); *al-Khums* (1 volume), *al-Hajj* (2 volumes), and *Khiyarat al-Makasib* (two volumes), all written by Seyyed Abdulsahib al-Hakim.

Seyyed Mohammad Rouhani was one of the highest ranking of Shi'i '*Usuli faqih* of the 20th century and the most learned among the students of Ayatollah Khoie, who passed away five years after death of his mentor.

The Islamic Republic's Interference in the matter of *Marja'iyyat*

In retaliation with Ayatollah Rouhani, the Islamic Republic created an unpleasant atmosphere for him in Qom. With Ayatollah Khoie's passing in August 1992 and especially after Ayatollah Sabzevari's passing in August 1993, Ayatollah Rouhani had the best chance of *marja'iyyat* among Khoie's students. The office of Ayatollah Sistani believes that, during Ayatollah Mustanbit's passing, he was chosen as Khoie's successor 7 years before the mentor's death. The most important obstacle for Ayatollah Rouhani's *marja'iyyat*, despite his superior knowledge, was increasing pressure from the Islamic Republic.

After announcing *Hojjatol-Eslam wa al-Moslemin* Seyyed Ali Khamenei's *marja'iyyat* from two state formations in the Association of the Instructors at the Qom Seminary and the Association of Combatant Clergy of Tehran in December 1994, restrictions and pressures on independent *marja'*s increased in an apparent manner. The Ministry of Intelligence's Division of Monitoring Shi'ite Authorities banned the publication and distribution of catechisms (*Resaleye Tozih al-Massa'il*) written by Ayatollahs Seyyed Mohammad Rouhani, Sayyed Sadegh Rouhani, and Seyyed

7 Testing the Revolution and the Regime with Ethical Criticisms

Ayatollah Rouhani's Scientific Authority

Ayatollah Rouhani's family was one of the oldest and most respected families of Qom. He was a descendant of Ayatollah Seyyed Sadegh Rouhani, who was one of the best-known and most-loved *marja's* of Qom. His father, Ayatollah Seyyed Mahmoud Rouhani, was involved in inviting Ayatollah Abdolkarim Ha'eri Yazdi and founding the seminary in Qom. He wrote an open letter to Ayatollah Kashani in supporting the nationalization of the Iranian Oil Industry in 1950. Seyyed Mahmoud left three sons behind: Mohammad, Mohammad Sadegh, and Mahdi, in order of age.

Seyyed Mohammad Rouhani is the subject of this book. Sayyed Sadegh Rouhani was a revolutionary *marja'* until 1985 and later lived under house arrest for 14 years by the order of the Islamic Republic! He is now an ultra-traditionalist, heavily self-published *marja'* in Qom.

Mahdi was one of the clergies who worked for the Shah's security forces. He was related to the royal family and from 1958 was the editor of a journal titled "Islam's Insight" in Paris as the religious representative of Shi'is in Europe. Supposedly, he passed away in Paris in 2000. The three brothers had three very different and independent approaches to the Islamic Republic.

Ayatollah Seyyed Mohammad Rouhani (1920-1997) was one of the stars of jurisprudential methodology ('*usul al-fiqh*) in Ja'fari Shi'ism in the twentieth century. He also trained some of the *marja'-e taqlids* (Shi'ite authorities), including Seyyed Mohammad Baghir al-Sadr, Seyyed Mohammad Hussein Fadlallah, and Bashir Hussein al-Najafi. He also trained some of the contemporary senior *faqihs*, such as Seyyed Abdulsahib al-Hakim, Mohammad Mahdi Shams al-Din, and Mohammad Sadiq al-Jafari. His innovative contemplations in *fiqh* and its methods have been published by his students in two books, *Muntaqa al-'Usul (Selected 'Usul)*(7 Volumes) and *al-Murtaqa fi al-Fiqh al-Arqa (Ascent to Advanced Fiqh)*(8 volumes until now).

Ayatollah Rouhani was born in 1920 in Qom and moved to Najaf in 1936. In 1977, he was deported from Iraq along with some other scholars. He lived in Qom for the last twenty years of his life and, eventually, was buried there as well. He began his education in Qom and finished his intermediate (*sath*) courses in Karbala. From 1938, he began his pupillage in advanced courses at the Najaf Seminary under

Introduction

Ayatollah Seyyed Mohammad Rouhani was one of the best-known opponents of Ayatollah Khomeini and the Islamic movement between 1965-1977 at the Najaf Seminary. In the first five years in Najaf, he was the main force in imposing pressure and restrictions on the exiled *marja'* and the combatant clergies around him.

During the next seven years at Najaf, Ayatollah Rouhani and his companions continued to harass Ayatollah Khomeini, his son Seyyed Mostafa, and revolutionary clergies. Unfortunately, in August 1970 and June 1971, some of Ayatollah Khomeini's companions also defamed Ayatollah Rouhani with three unsettling fabrications, stripping Ayatollah Rouhani away from his position of service.

Two young revolutionary clergymen forged a check from the Rafidian Bank in Iraq, signed from the Iranian government to Ayatollah Rouhani in August 1970. They claimed that the mailman had mistakenly delivered the check to one of these two clergies. However, they had written the amount in Iranian currency (*Rials*), instead of the Iraqi *Dinar*, revealing the scam. In June 1971, two Iranian publications for college students in Europe claimed that Ayatollah Rouhani Qomi was "one of the mercenaries for Iran's spying agency in Najaf" at the center of "a network in charge of assassinating Ayatollah Khomeini" and was discovered by the government of Iraq. The sources of this information were the combatant clergy of Najaf. All three accusations were untrue and purely fabricated lies. After these defamatory accusations from Ayatollah Khomeini's circle, Ayatollah Rouhani's companions reacted by calling Ayatollah Khomeini's circle communists, members of the *Tudeh* party (the Iranian communist party), liberals, and supporters of Mosaddeq.

Ayatollah Rouhani and a group of other Ulama were deported by Iraq's government in the winter of 1976 and were forced to reside in Qom. Although he continued to oppose Ayatollah Khomeini and the Revolution, no opinions or political activities from him have been recorded in the last twenty years of his life.

Table of contents

Introduction.....	7
Section 1: Ethics and politics during the Revolution (1965-1977).....	21
Chapter 1: The narrative of a member of Ayatollah Khomeini's referendum office.....	23
Chapter 2: The narrative of a member of the center for the Combatant Clergy of Najaf.....	32
Chapter 3: The narrative of "Imam Khomeini's Movement's" official historian.....	44
Chapter 4: The narrative of Najaf's revolutionary pilgrim.....	58
Chapter 5: The narrative of a combatant clergy in Tehran and a speaker for the Combatant clergy in Najaf.....	61
Chapter 6: The moving report of Seyyed Moneer, Ayatollah Khomeini's imitator.....	68
Chapter 7: The narrative of the representative and member of Ayatollah Khomeini's office.....	83
Chapter 8: Seeing Ayatollah Rouhani from another perspective.....	88
Chapter 9: Ayatollah Khomeini's public statements.....	96
Chapter 10: Ayatollah Khomeini's special letters.....	102
Chapter 11: Ayatollah Khomeini's reaction to his companions' unethical behaviors.....	115
Conclusion.....	120
Section 2: Ethics and politics during the establishment of the regime (1978-1997).....	135
Chapter 12: Ayatollah Rouhani and Shi'i <i>marja'iyyat</i> (1992-1997).....	137
Chapter 13: Ayatollah Rouhani's passing (August 1997).....	147
Chapter 14: Ethical criticisms testing the revolution and the regime.....	155
Bibliography.....	170
Selected evidentiary documents.....	174
Album of images.....	182
Annotated bibliography.....	213
From this author.....	217
English Introduction.....	220

Mohsen Kadivar (1959-)

The Dissident Ayatollah of the Islamic Republic of Iran (3)
(*Movajeheye Jomhouri Eslami ba 'Ulamaye Muntaqid*)

Testing the Revolution and the Regime with Ethical Criticisms

(*Enqelab va Nezam dar buteye Naqd-e Akhlaqi*)

**Ayatollah Seyyed Mohammad Rouhani, Slander, and
Marja'iyyat**

(*Ayatollah Seyyed Mohammad Rouhani, Mubaheteh va
Marji'iyyat*)

First Edition: April 2014

Second Edition: December 2015

E-Book

233 pages

Official Website of Mohsen Kadivar



kadivar.mohsen59@gmail.com
<http://kadivar.com>

The Dissident Ayatollahs and the Islamic Republic of Iran Series (3)

Testing the Revolution and the Regime with Ethical Criticisms

Ayatollah Seyyed Mohammad Rouhani, Slander, and *Marja’iyat*

Mohsen Kadivar

**Testing the Revolution and the Regime
with Ethical Criticisms**
**Ayatollah Seyyed Mohammad Rouhani,
Slander and Marja'iyat**

آیت‌الله سید محمد روحانی (۱۳۷۶-۱۲۹۹) شاخص‌ترین مخالف آیت‌الله خمینی و نهضت اسلامی در بین سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۶ در حوزه علمیه نجف بوده است. روحانیون مبارز نجف معتقد‌ند وی در مخالفت، تضعیف و ایذاء سید روح‌الله موسوی خمینی به دلیل سیاسی و انقلابی بودنش چیزی فروگذار نکرد. برخی اطرافیان آیت‌الله خمینی هم در مرداد ۱۳۴۹ و خرداد ۱۳۵۰ سه بهتان و افترای زشت به شخص آیت‌الله روحانی به شکل وسیعی منتشر کردند، که باعث شد سید روحانی از حیز انتفاع ساقط شود. متاسفانه از سوی آیت‌الله خمینی نه تنها برخورد تنبیه‌ی مناسبی با مفتریان و جاعلان و بهتان زندگان صورت نگرفت، بلکه برخی از آنها مسئول تدوین تاریخ انقلاب شدند. یکی از اوراق سیاه پرونده جمهوری اسلامی در حوزه مرجعیت اعمال فشار و ممانعت از مرجعیت مرحوم آیت‌الله سید محمد روحانی است. مطابق ضوابط سنتی حوزه‌های شیعی، آن مرحوم در دهه هفتاد شمسی در مظان اعلمیت بوده است. اینکه یک مجتهد نهایتاً متجزی به زور قدرت سیاسی اعلام مرجعیت کند و مانع از مرجعیت رسمی مجتهد مطلقی که در مظان اعلمیت است بشود از بدعت‌های جمهوری اسلامی است. با ممانعت نظام از عمل به وصیتش، جنازه‌وی به اعتراض در منزل مسکونیش دفن شد. این کتاب شرح قضایای آیت‌الله روحانی با انقلاب و جمهوری اسلامی در دو محور مباحثه و مرجعیت از منظر دینی و اخلاقی است.

